

مصر

[illegible]

محمود پاشای جاف مرادی را حسب حکم عثمانی که در
 اسلحه قبول میسر شد از طریقت جاف مرادی بواسطه قبول عرض حال و در برنگه اگر
 حجاب از اسلحه قبول وسیع گنایه محمود پاشا حکماً با اسلحه قبول برود طریقت از
 شهر دزد و سلیقه حرکت کرده نزدیک



Publication of Archives Research Center
Iran National Archives Organization

**Reports on the Political and Social conditions of
Provinces in Nasser's Era**

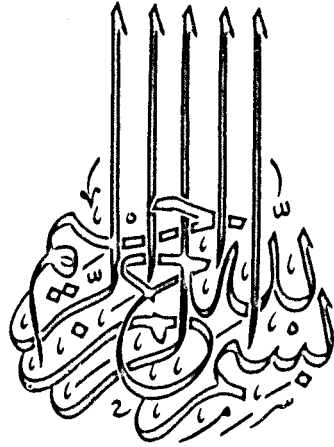
H.GH (1307)

By: Mohammad Reza Abbassi

&

Parviz Badii

1994



گزارش‌های

اوضاع سیاسی، اجتماعی ولایات عصر ناصری
(۱۳۰۷ ه‍.ق)

انتشارات پژوهشکده اسناد
سازمان اسناد ملی ایران

به کوشش: محمدرضا عباسی - پرویز بدیعی

عباسی، محمدرضا	گردآورنده
گزارش‌های اوضاع سیاسی اجتماعی ولایات عصر ناصری (۱۳۰۷ هـ.ق) به کوشش محمدرضا عباسی؛ پرویز بدیعی. - تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد، ۱۳۷۲.	
بیست و چهار، ۱۶۰ ص.	
بها: ۲۰۰۰ ریال	
۱- ایران - تاریخ - قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ ق - اسناد و مدارک.	
۲- ایران - سیاست و حکومت - قرن ۱۳. الف. بدیعی، پرویز. گردآورنده. ب. سازمان اسناد ملی ایران. پژوهشکده اسناد. ج.	
عنوان:	
۱۳۶۸/ع۲ گ۴	DSR
۹۵۵/۰۸۴۰۸	
کتابخانه ملی ایران	۱۳۳۸ - ۷۲ م



□ نام کتاب: گزارشات اوضاع سیاسی اجتماعی ولایات عصر ناصری (۱۳۰۷ هـ.ق)

□ به کوشش: محمدرضا عباسی - پرویز بدیعی

□ ناشر: سازمان اسناد ملی ایران (تهران، خیابان ولی عصر، بعد از چهارراه طالقانی،

خیابان شهید فرهنگ حسینی، ساختمان شماره ۳، پلاک ۲۳، کدپستی ۱۵۹۳۶، تلفن:

۶۴۰۴۷۸۱ - ۶۴۶۱۹۸۳

□ تیراژ: سه هزار نسخه

□ حروفچینی: موسسه فرهنگی امید

□ چاپخانه: شقایق

□ تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۷۲

□ قیمت:

□ طرح روی جلد: رضا ابوالمعصومی

کلیه حقوق برای سازمان اسناد ملی ایران محفوظ می‌باشد.

تقدیر و تشکر

بدینوسیله ضروری است از عزیزانی که در تهیه و تدوین این کتاب همکاری داشته و زحمات فراوانی را متحمل شده‌اند قدردانی و تشکر گردد.

آقایان محمود طاهر احمدی و رضا آذری شهرضانی در امر مقابله متن حروفچینی شده با اصل سند.

خانم سهیلا آهن‌پنجه در امر استخراج و تدوین فهرست اعلام و مقابله آن.

آقای نصرت‌الله امیرآبادی در امر چاپ و نشر کتاب.

محمد رضا عباسی- پرویز بدیعی

فهرست مطالب

یازده	مقدمه ناشر
سیزده	پیشگفتار
۱	تلگراف‌های خط ارومیه آذربایجان
۵	تلگراف‌های خط اردبیل
۸	تلگراف‌های خط تبریز
۱۰	تلگراف‌های خط جلفا
۱۱	تلگراف‌های خط خوی
۱۶	تلگراف‌های خط رشت
۱۷	تلگراف‌های خط زنجان
۱۹	تلگراف‌های خط سراب
۲۱	تلگراف‌های خط سلماس - ساوجبلاغ
۲۳	تلگراف‌های خط قزوین - گوکان
۲۴	تلگراف‌های خط مراغه
۲۶	تلگراف‌های خط میانج - میان‌دوآب
۲۷	تلگراف‌های خط مرند
۲۸	اصفهان - شیراز
۳۴	تلگراف‌های بندر بوشهر

۳۶	تلگراف‌های خط شیراز
۴۰	تلگراف‌های خط قم
۴۴	تلگراف‌های خط کاشان
۴۵	تلگراف‌های خط کرمان
۴۹	تلگراف‌های خط کازرون - یزد
۵۳	تلگراف‌های خط اسدآباد
۵۴	تلگراف‌های خط بروجرد
۵۵	تلگراف‌های خط خاتکین
۵۷	تلگراف‌های خط خرم‌آباد
۶۰	تلگراف‌های خط دزفول
۶۱	تلگراف‌های زره - سرپل ذهاب
۶۳	تلگراف‌های عراق
۶۷	تلگراف‌های خط قصر شیرین
۷۱	تلگراف‌های خط کرمانشاهان
۷۴	تلگراف‌های خط کردستان
۸۱	تلگراف‌های خط کرند
۸۲	تلگراف‌های خط کنکاور
۸۳	تلگراف‌های خط گروس
۷۸	تلگراف‌های خط ملایر
۹۱	تلگراف‌های خط نوبران - همدان
۹۶	تلگراف‌های خط استرآباد
۹۷	تلگراف‌های خط ایوان‌کی
۹۹	تلگراف‌های خط بارفروش - بجنورد

۱۰۱	تلگراف‌های خط بندرگز - تاش
۱۰۲	تلگراف‌های چناران
۱۰۳	تلگراف‌های خوار دامغان
۱۰۵	تلگراف‌های سمنان
۱۰۶	تلگراف‌های سرخس
۱۰۸	تلگراف‌های داخله سرخس ناصری
۱۱۱	تلگراف‌های خط سبزوار
۱۱۲	تلگراف‌های خط ساری
۱۱۴	تلگراف‌های شاهرود - فیروزکوه
۱۱۵	تلگراف‌های قوچان
۱۲۰	تلگراف‌های کلات
۱۲۱	تلگراف‌های مشهد مقدس
۱۲۷	تلگراف‌های مشهد سر
۱۲۸	تلگراف‌های مزنیان نیشابور
۱۳۲	تلگراف‌های شیراز
۱۳۵	فهرست اعلام
۱۷۵	کتابهای منتشر شده

مقدمه ناشر

ارزش هر اثر تاریخی بستگی تام به میزان اتکای آن بر اسناد دارد و آنانکه به کار تحقیقی خو کرده‌اند خوب می‌دانند که از رهگذر دست یافتن به سند و مدرک بر غنا و اعتبار نوشته خود می‌افزایند.

بسیار شنیده‌ایم که محققان و دانشگاهیان ما به هنگام تحقیق و استفاده از فرصت مطالعاتی ترجیح می‌دهند که به فرنگ روند و از کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مراکز اسناد و آرشیو آنان استفاده کنند. این بدان علت است که در آن دیار اهتمام به جمع‌آوری، نگهداری و بازیابی اسناد به گونه‌ای است که حتی تحصیل‌کردگان این سوی دنیا را به خود جذب می‌کند و اینان از مراکز اطلاع‌رسانی کشورهای بیگانه بیشتر و بهتر از مراکز مشابه در کشورهای خود بهره می‌برند.

سازمان اسناد ملی ایران به‌رغم محدودیت امکانات خود، چندین سال است که تلاش‌هایی را جهت حفظ، بازیابی و انتشار اسناد کشور، سامان داده و برای اینکه تعداد بیشتری از دانش‌پژوهان استفاده برند به انتشار بدون دخل و تصرف اسناد خود اقدام نموده است. لیکن از آنجا که هم نیازهای جامعه علمی روزافزون است و هم حجم اسناد دولتی دائم‌التزاید، انجام کوششی فزونت‌ر ضروری بود. بر این اساس موسسه مطالعات و تحقیقات آرشیوی «پژوهشکده اسناد» با مجوز وزارت فرهنگ و آموزش عالی تشکیل شده و بر آن است تا با استخدام پژوهشگران کارآمد بیش از پیش در راستای انجام بهتر وظایف سازمان گام بردارد.

اثری که پیش رو دارید به عنوان نخستین نشریه پژوهشکده اسناد، محصول تلاش برخی از این پژوهشگران است که در ضمن انتشارات سازمان اسناد ملی ایران به چاپ می‌رسد. امید است با اتکال به نیروی لایزال پروردگار، این پژوهشکده بتواند در آینده‌ای نه‌چندان دور به نشر آثاری دیگر موفق گردد.

پژوهشکده اسناد

پیشگفتار

حکومت دوران قاجاریه و تسلط ایل قاجار برگستره پهنای ایران زمین که به دست آغامحمدخان در ایران آغاز گردید، دنباله سلطنت فردی و استبدادی و حکومت مطلقه پادشاهی در ایران است؛ و طبعاً دارای همان ماهیت و خصوصیتی است که با مختصر تفاوتی در دوره‌های مختلف تاریخ این سرزمین وجود داشته است.

پادشاه در این گونه حکومت‌ها، مرجع تمام احکام و امور کشوری و لشکری بود که برای هرکاری می‌توانست نظر داشته باشد و صلاح‌اندیشی کند. آن چنان که در میان مردم رواج داده شده بود اونشان‌دهنده قدرت خداوند عالم در روی زمین بود و کلیه افراد کشور، حتی صدراعظم و وزیران و ماموران عالی رتبه حکومتی همگی نوکران شاه محسوب می‌شدند. هیچ کس از خود اراده‌ای نداشت و پادشاهان قاجار نیز با همین روش تا دوران حکومت ناصرالدین شاه به سلطنت پرداخته و ناصرالدین شاه نیز چنین روشی را داشت و جز خودش کس دیگری حق اظهار رای و نظر نداشت. اما رفته رفته با سفرهای مختلف به نظر می‌رسد که شاه در این روش خود مختصر تغییری داده است، ولی همچنان قدرت مطلقه، از آن پادشاه بود.

جامعه ایران در دوران قاجاریه علیرغم تمدن و فرهنگ کهن و درخشان فارسی‌زبانان که از خلیج فارس تا آن سوی خراسان بزرگ و ماورالنهر و گاه تا هندوستان نفوذ حکومتی و معنوی داشت و این گسترش فرهنگ به قرن‌ها

پیش می‌رسید، در این دوران یعنی در دوره قاجاریه به يك جامعه تقریباً عقب‌مانده از قافله تمدنی که در حال شکل‌گرفتن بود تبدیل شده بود. مردم ایران فرهنگ خاص خود را داشته و به سختی از دیگر فرهنگ‌هایی که به نظرشان رویه ابتذال داشت پیروی می‌کردند؛ اما همین مردم در عین حال با توجه به فرمایش پیامبر بزرگ اسلام که دانش‌آموزی و به دنبال فرهنگ‌های غنی دیگران رفتن را از جمله واجبات به حساب آورده بود، چون گمشده‌ای همواره به دنبال مجهول از این سوی جهان به آن سوی جهان درسیرو سفر بودند و برخلاف آن که فرهنگ مبتذل را از بیگانگان قبول نمی‌کردند در همان حال شایق و مشتاق بودند که روش‌های نو فرهنگ‌های قابل پذیرش را از دیگران بیاموزند.

مردم ایران بسیار به آداب و رسوم خود پایبند بودند و می‌توان گفت در عین انعطاف‌پذیری در مراحل نیکو، به آسانی تن به وابستگی به غیر نمی‌دادند. این مردم از کریم‌خان زند، تنها پادشاهی که در طول تاریخ عنوان شاهی را از خود برداشت و خود را «وکیل‌الرعايا» نامید، داستانی را سینه، به سینه نقل می‌کردند که وقتی یکی از سفرای دولت‌های خارجی با مقداری ظروف چینی به عنوان هدیه به حضورخان زند می‌رسد، پس از تعریف زیاد از ظروف چینی و زیبایی‌های آن، تعدادی از این ظروف را به عنوان هدیه در حضورخان زند قرار می‌دهد. کریم‌خان نگاهی بر آن‌ها افکنده و یکی از بشقاب‌ها را برداشت و به سویی پرتاب کرده بشقاب به زمین خورد و شکست، آنگاه یکی از ظروف مسین را هم که در کنارش گذاشته بود برداشت و به سوئی پرتاب کرد. مشخص است که ظرف مسی بدون هیچ‌گونه صدمه‌ای به روی زمین افتاد. آن وقت اشاره کرد که این مردم نمی‌خواهند که وابسته دیار دیگر باشند، خود ظروف مسی را می‌سازد و از آن استفاده می‌کند و برای خودش و چندین نسل بعد از

خودش این ظروف باقی خواهد ماند. این داستان اگرچه ممکن است ساخته و پرداخته اذهان مردم این دیار برای نشان دادن خصوصیات اخلاقی خان زند باشد، ولی حکایت از آن دارد که مردمی که از آن دوران به دوران قاجار رسیده‌اند هنوز اندک مایه‌ای از گذشته در درون آن‌ها وجود دارد و همچنان ترس از وابسته شدن به دیگران در وجود آن‌ها نهفته است، اگرچه کوشش برای وابستگی و استعمار ملت ایران از زمان‌های دورتر آغاز شده است اما در عصر قاجاریه با وجود تسلط نامرئی کشورهای بیگانه بر ایران هنوز مردم اعتقادات خویش را از دست نداده‌اند و فرهنگ خاص خود را حفظ کرده‌اند، از وابستگی به دیگران می‌ترسند، حتی از نزدیک شدن به چیزهایی که واقعاً ممکن است برایشان گره‌گشا و آسایش زندگی باشد پرهیز می‌کنند. گاهی اوقات حتی از پذیرفتن پدیده‌های جدید صنعت که رفته رفته در غرب پدید می‌آمد و شکل می‌گرفت و به سوی شرق و ایران سرازیر می‌شد به دیده شک و تردید نگاه می‌کردند.

تلگراف نیز از این جمله بود. این پدیده جدید در ایران ظاهر شد.



در سال ۱۲۷۵ هجری قمری ناصرالدین شاه قاجار تصمیم گرفت که کارهای کشوری را میان شش وزارتخانه تقسیم نماید که یکی از این شش وزارتخانه «وزارت علوم» بود و بعدها وزارتخانه‌های دیگر براین شش وزارتخانه افزوده شد و برابر فرمانی که در سازمان اسناد ملی ایران موجود است تعداد این وزارتخانه‌ها به ده رسید. در ماه صفر سال ۱۲۸۴ قمری ناصرالدین شاه فرمان تشکیل ده وزارتخانه را صادر کرد.^۱ در این فرمان آمده است: «وزارت علوم و صنایع، تجارت، مدرسه دارالفنون، تلگرافخانه و ...»

۱. اصل فرمان درخزانه سازمان اسناد ملی ایران موجود است.

وزارت امورمفصله [فوق] که از امور مهمه دولت است برعهده نواب اعتضادالسلطنه مفوض و موکول است. می باید معزی الیه انتظام امور مزبوره را برذمت خود فرض نماید... همچنین درامور و نظم عمل تلگرافخانه جهد بلیغ نماید که منتظم و مضبوط بوده عیب و نقصی حاصل نکرده...^۱.

نخستین خط تلگراف در سال ۱۲۶۷ هجری قمری که همزمان با سومین سال سلطنت ناصرالدین شاه بود، ابتدا برای آزمایش و نشان دادن صنعت جدید تلگراف و نیرو و قدرت این وسیله جدید از قصرسلطنتی به باغ لاله زار کشیده شد که مورد استفاده شاه و درباریان بود و مکالماتی به وسیله آن درین خودشان انجام می دادند. پس از گذشت دوسال از شروع این برنامه، تهران به وسیله خط تلگرافی به رشت و تبریز و اصفهان و همدان و شیراز و مشهد ارتباط داده شد. باتوجه به طول راه ها و مشکلاتی که زمان برقراری این ارتباط وجود داشت، درعین حال این کار با سرعت زیاد صورت پذیرفت، زیرا شاه و درباریان با خطوط تلگرافی زودتر و بهتر از اخبار سراسر کشور آگاه می شدند. لازم به یادآوری است که دربرقراری ارتباط تلگرافی بین شهرهای ایران، شرکت های وابسته به روسیه و انگلستان از نظر تأمین منافع مادی و معنوی خود در این سرزمین، دخالت کامل داشتند و این دو رقیب سرسخت همواره درهرکجا برای به دست آوردن منافع خود با هم به رقابت می پرداختند.

مدت ها خطوط تلگرافی شمال ایران دراختیار عمال دولت روسیه و خطوط ارتباطی هند و خاوردور دراختیار انگلستان قرارداشت. اما در سال ۱۳۱۹ قمری امتیاز احداث و برقراری یک شبکه تلگرافی با سه سیم بین تهران و سرحد بلوچستان به شرکت های انگلیسی داده شد. این شبکه، تهران را از طریق شهرهای کاشان و یزد و کرمان به مرزهای هندوستان که در آن زمان

۱. مستخرجه از اصل فرمان موجود در خزانه سازمان.

هنوز به دو کشور هندوستان و پاکستان تقسیم نشده بودند مربوط می‌کرد. البته این کار با شرایط خاصی میان دولت‌های ایران و انگلستان برقرار شد و یکی از شرایط این امتیاز نامه، این بود که دولت انگلیس هر قدر تیر، سیم و وسایل مربوط به تلگراف برای برقراری این شبکه تلگرافی لازم است آنها را با قیمت عادلانه خریداری کرده و بهای آن را به اضافه کرایه حمل و نقل بدون هیچ‌گونه سودی از دولت ایران دریافت کند. شرط دیگر این بود که خطوط تلگرافی جدید متعلق به دولت ایران، ولی استفاده از آن برای مخابره تلگراف‌های خارجی کاملاً در انحصار اداره تلگراف که به نام «هندواروپ» معروف شده بود باشد. و درآمد مخابرات آن نیز متعلق به آن شرکت باشد و دولت انگلیس برای نظارت و نگاهداری خطوط نامبرده و به دست آوردن درآمد آن هر سال مبلغی در حدود چهار درصد هزینه ساخت و مصالح خطوط مزبور را به دولت ایران بپردازد. البته این امتیاز نامه شرایط دیگری هم داشت که همگی آن شرایط به‌طور کامل به نفع انگلیس و دارنده این امتیاز بود. و مبلغ قابل ملاحظه‌ای سهم دولت ایران نمی‌گردید.

در این سالها که مدتی از حکومت ناصرالدین شاه گذشته بود و انگلستان در دوران حکومت این پادشاه امتیاز خطوط تلگرافی عمده را در جنوب ایران و انحصار کابل زیردریائی بوشهر- جاسک را برای ارتباط با پاسگاه‌های دریائی خود در خلیج فارس و دریای عمان گرفته بود. با گرفتن امتیاز جدید، شبکه ارتباطی نواحی مورد نظر خود را در جنوب شرقی ایران با بلوچستان انگلیس که بعدها به کشور پاکستان تبدیل شد و همچنین کشور هندوستان تکمیل کرد، و کمی بعد سیم‌های دیگری به سیم‌های موجود بین تهران و کاشان به خرج دولت ایران اضافه کرد.

مدت این امتیاز تا سال ۱۳۴۳ قمری (اول ژانویه ۱۹۲۵ میلادی) بود و در

موعد انقضای مدت این امتیازنامه هرگاه دولت ایران دیون خود را بابت برپائی شبکهٔ تلگرافی مزبور به انگلستان نپرداخته بود امتیاز به قوت خود باقی می ماند.

از آن به بعد کشیدن سیم تلگراف بین شهرها و ارتباط تلگرافی در سرتاسر ایران شدت بیشتری به خود گرفت و تا اواخر دورهٔ قاجار مجموع خطوط تلگرافی بالغ بر (۱۰۸۲۴ کیلومتر) بود. البته همچنان که گفته شد این خطوط تلگرافی تعلق به دولت ایران نداشت و از سال ۱۲۸۰ قمری طبق قراردادهای مخصوص امتیاز خطوط جلفا به تهران و بوشهر به تهران و تهران به سیاه کوه، کرمان به بندرعباس، بافق به سیرجان و تهران به قلهک به کمپانی هندوواروپ واگذارگردید و حفظ و حراست خط تلگراف تهران به مشهد با ادارهٔ انگلیس بود.

این مختصر شرحی از وضعیت تلگراف، هنگام ورود به کشور ما و گسترش آن در ایران بود، در دوره‌ای که ایرانیان تقریباً سعی می کردند که هم خود را با صنعت اروپا آشنا سازند و هم درعین حال از آن گریزان باشند. ورود تلگراف و برقراری مخابرات تلگرافی بین شهرستان‌های ایران ابتدا از شهرهای بزرگ شروع شد، بدین ترتیب که ابتدا شهرهایی مثل شیراز، تبریز و اصفهان دارای خطوط تلگراف شدند و پس از آن به تدریج شهرهای دیگر از صنعت جدید بهره مند گشتند.

* * *

پس از گسترش کامل این صنعت قرار بر این شد که افزون برنامه‌های دولتی و فرمان‌هایی که به وسیلهٔ چاپار و پست به اقصی نقاط کشور فرستاده می شود، کارهای مهم و فوری پادشاه و دولت به وسیلهٔ تلگراف به شهرها مخابره شود. تربیت افراد تلگرافچی شروع شد و این‌ها پس از مدتی کارآموزی به ریاست

تلگرافخانه‌های شهرهای مختلف منصوب می‌شدند و درجاتی هم که این افراد یعنی کسانی که متصدی تلگراف بودند از نظر اداری داشتند همانند درجه‌های نظامی بود که همراه با پسوند (تلگرافخانه) در بین مردم رواج داشت، مثل سرهنگ تلگرافخانه و سرتیپ و یاور تلگرافخانه. قرار بر آن شد که رؤسای خطوط به وسیله تلگراف روزانه و ماهانه گزارشات خود را از وضعیت شهر و محلی که در آن ریاست تلگرافخانه را داشته به تهران مخابره کنند و اوضاع را اطلاع دهند تا مرکز و به اصطلاح آن روز دارالخلافه از احوال کشور باخبر و آگاه باشند. و آن‌ها نیز دستورالعمل‌ها را تلگرافی برای حکام بفرستند. بنابراین تلگراف روزانه به شاه و صدراعظم می‌رسید و پس از مدتی به دستور پادشاه قاجار این تلگرافات به صورت مجلدهای جداگانه برای هر خط تنظیم می‌شد.

تعدادی از این مجلدات در خزانه سازمان اسناد ملی ایران موجود است که شامل وقایع اتفاقیه آن روزگار است و درحقیقت همان طور که در همان زمان نام آن را «روزنامه تلگرافی» گذاشته‌اند، واقعاً اخبار روزانه و گاهی اوقات اوضاع و احوال اجتماعی زمان است که به خوبی شرح داده شده است و در حقیقت می‌توان آن را به معنی امروزی کاملاً روزنامه نام نهاد.

* * *

این مجلد از تلگراف‌ها که هم اکنون در اختیار خواننده گرامی قرار دارد و با شماره (۱۱۰/۱) در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران نگهداری می‌شود، دفتری است با جلد چرمی و کاغذ آبی رنگ و قطع رحلی که جلد چرمی آن به وسیله خطوط طلاکوبی در حاشیه جلد و چند گل طلایی در رو و پشت جلد تزئین شده است. رنگ کاغذ آن آبی و در بالای هر صفحه محل تلگراف و خط مسیر تلگراف نوشته شده است. این تلگراف‌ها که نویسنده مشخصی نداشته است،

مجموعه‌ای است از تلگراف‌ها که شاید به خط یکی از همین تلگرافی‌ها به صورت مجموعه درآمده است.

در روی جلد آن، کاغذی سفید چسبانیده شده که این عبارت در آن به چشم می‌خورد: «روزنامه تلگرافی ولایات از غره شعبان المعظم الی ۲۵ شهر صفر المظفر اودئیل ۱۳۰۷».

صفحه اول این مجلد با بسمله آغاز گردیده است و مجموعه با این عبارات آغاز می‌شود که نشان می‌دهد مطالب جمع‌آوری شده از چهار خط تلگرافی بوده است: «صورت مخابرات و روزنامجات تلگرافی ولایات و اقطار ممالک محروسه از غره شعبان المعظم لغایت سلخ شهر صفر المظفر اودئیل ۱۳۰۷ که مشتمل است بر خطوط اربعه تلگرافخانه به قسمی که ولایات ممتده در هر خطی در ضمن آن خط به ترتیب حروف تهجی نگاشته و مندرج می‌گردد.» سپس درج تلگراف‌ها آغاز گردیده و در مرحله اول «ولایات خط آذربایجان» و شهرهایی که در این مسیر بوده است و شروع آن‌ها با «ارومیه» است، آورده شده است.

مجموعه شامل ۱۱۶ صفحه نوشته شده است و دارای مهر خشک شیروخورشید در بالای هر صفحه می‌باشد. بخش‌ها در صفحات مجلد اصلی به ترتیب زیر آمده است:

۱- از صفحه (۱) تا (۲۲) تلگرافات خط آذربایجان به تهران و شهرهایی که در این مسیر قرار گرفته است.

۲- از صفحه (۲۳) تا (۴۵) این مجموعه شامل تلگراف‌هایی از خط شیراز و اصفهان و شهرهایی که در این ردیف قرار دارد. اما به واسطه سهو نویسنده قسمتی از تلگراف مربوط به شیراز که جا افتاده است در آخر مجموعه آورده شده است و نویسنده خود توضیح داده است.

۳- از صفحه (۴۶) تا (۸۵) این مجموعه مشتمل بر تلگراف‌هایی است که از خط همدان و خانقین و مازندران مخابره شده است که شهرهای بین راه باهمان ترتیب حروف تهجی آمده است.

۴- از صفحه (۸۶) تا صفحه (۱۱۶) مجموعه شامل تلگراف‌هایی از خط خراسان و مازندران است و شهرهایی که در این خط قرار دارند، که از استرآباد شروع شده و در پایان چون مقداری از روزنامه خط «مزینان» جا افتاده است، آن را آورده و علت را بیان کرده است.

و صفحه ۱۱۷ و ۱۱۸ این مجموعه مربوط به شهرشیراز است که در جای خود از قلم افتاده بوده است و در پایان کتاب ذکر شده است.

از هر شهر و ولایات که تلگراف شده است اکثراً تلگراف‌های ضبط شده دارای نرخ گندم و جو می‌باشد، همچنین وقایع مهمی که در شهر اتفاق افتاده بیان گردیده است. گاهی اوقات تلگراف‌هایی آمده است که نشان می‌دهد اوضاع شهر و زندگی مردم بروفق مراد و مردم کاملاً آسوده خاطرند. ولی محتوای کلیه مجموعه بیان کننده آن است که اوضاع در بعضی اوقات غیر از آن است که تلگراف کننده خبر می‌دهد. مثلاً به این نکته توجه کنید در یکی از تلگراف‌ها که مربوط به شهرکاشان می‌باشد چنین آمده است:

«دستخط مبارک تلگرافی که به افتخار اعتضادالدوله صدور یافته بود واصل و در مدرسه سلطانی قرائت و شیرینی و شربت صرف شد ... مأكولات وفور دارد. شهر در کمال امنیت است و حکومت در نهایت مراقبت مشغول رتق و فتق امور است. پلیس و داروغه شب و روز در گردش می‌باشند و عموم خلق آسوده‌اند.»

این تلگراف همان طور که ذکر شد یک تلگراف معمول و متعارف است که گاه و به گاه در مجموعه تلگراف‌ها یافت می‌شود و حکام به خاطر یادآوری

خود و این که در نظم و تربیت کوشش دارند مخابره می کرده اند و جالب این جاست که بلافاصله در تلگراف بعدی چنین آمده است:

«.... طهماسب خان میرآخور که متصدی کارفراشخانه است، نهایت تعدی را با مردم بجاء آورد، می گویند بعلت تعدی و ظلم او، توجه نفوس اعتضادالدوله را از پای درآورد.»

تلگراف ها هیچ کدام شماره ندارند، نام گیرنده و فرستنده مشخص نیست و این تلگراف ها به صورت گزارش های خبری بوده است، و به همان صورت که نام گذاری شده باید در حقیقت آن را روزنامه همان زمان دانست.

نام های ذکر شده در این تلگراف ها با همان شکل که در متن اصلی آمده است آورده شده مگر آن که درجایی برای ماسلم، گردید که نویسنده کاملاً اشتباه کرده و یا سهواً القلم بوده است که صحیح آن کلمه درجای خود آورده شده است.

نکته ای که لازم به یادآوری است این است که در ابتدای مجموعه پیش از صفحه اول که بدون شماره صفحه است، مهر دایره ای شکل با عنوان (دفتر ضبط اسناد دولتی ۱۳۲۸) و در زیر این مهر نمره (۴۷۴۲) ثبت شده است و پس از آن نمره (۳۰۴) و آنگاه با مرکب مشکی جمله «ملاحظه شد» با دو مهر بیضی شکل سیاه یکی با نام «اعتماد حضور» و دیگری «علی اکبر بن حسن الحسینی و پس از این مهرها تعداد اوراق مجموعه با رقم سیاق آورده شده و چنین نوشته شده است: «یکصد و هجده ورق است. شهر ربیع الاول ۱۳۳۰ از کتابخانه اندرون به دفتر اسناد دولتی نقل شد. موسی مرات الممالک».

که نشان دهنده آن است که این مجموعه و همچنین سایر مجموعه های تلگرافی در همان زمان به عنوان اسناد دولتی شناخته شده است و در دفتر اسناد دولتی نگهداری می شده است.

از خلال این تلگراف‌ها به خوبی می‌توان اوضاع اجتماعی و اقتصادی آن دوران را دریافت و درحقیقت تاریخچه‌ای است از اوضاع نابسامان کشور در آن روزگار و به خوبی می‌تواند راهگشایی به جهت محققین و پژوهشگران تاریخ ما باشد.

* * *

در اصل این مجموعه هیچ‌گونه علائم نوشتاری به کار نرفته است، ولی برای این که خوانندگان بهتر بتوانند از این مجموعه استفاده کنند تا آن جا که ممکن بوده است از علائم نوشتاری استفاده شده است.

محمدرضا عباسی - پرویز بدیعی

ارومیه

صورت مخابرات و روزنامه‌جات تلگرافی ولایات و اقطار ممالک محروسه از غرّه شهر شعبان المعظم، لغایت سلخ شهر صفر المظفر و دئیل ۱۳۰۷ که مشتمل است بر خطوط اربعه تلگرافخانه به قسمی که ولایات ممتده در هر خطی در ضمن آن خط به ترتیب حروف تهجی نگاشته و مندرج می‌گردد.

ولایات خط آذربایجان

غرّه شهر شعبان - دو روز است چهار دسته سرباز از فوج جدید افشار به جهت^۱ عوض کردن ساخلو ساوجبلاغ و سردست، مأمور ساوجبلاغ گردیده‌اند. پریروز سلیم نامی با مادر خود نزاع کرده، از قهر، تفنگ‌پری به سینه خود خالی کرده مرده است.

پنجم شعبان - تازه [ای] نیست. گندم بیست و پنج هزار [دینار]، جو

هفده هزار است.

۱۵ شعبان - ساخلو عرض راه را که با سوار مهاجر بود، عوض کرده از سواران باقرخان سرتیپ به جای آن، فرستاده‌اند. نرخ ازقرار سابق است.

۲۸ شعبان - پریروز ازخانهٔ عبدالحسین قناد قریب صد تومان اسباب برده‌اند؛ تاکنون دزد به دست نیامده. چند نفر در بازار در سریک ساعت بغلی نزاع کرده دو نفر آن، زخم‌دار شده‌اند.

چهارم رمضان - بحمدالله امنیت درکار است. تازه [ای] نیست.

هیجدهم رمضان - گندم خرواری سه تومان، جو [خرواری] بیست و چهار هزار [دینار]، نان هفت شاهی. دوشب قبل نیم ساعت از شب رفته زن فاحشه [ای] را درکوچه به زخم خنجر کشته‌اند. نسبت قتل را به کاظم نامی داده‌اند؛ فعلاً درحبس نایب الحکومه است. از قرار مذکور درمحال صومالی، قلیچ بیگ گردگوسفندان قریهٔ هوسین را به غارت برده، چاپیده است. گندم سه تومان، جو دوتومان.

۱ سوم شوال - علی خان حاکم، شب غرهٔ شوال بی خبر وارد شد، روز عید به مراسم عیدفطر پرداخته خلعت تن‌پوش مبارک را زیب پیکر افتخار نمود.

۸ سوال - دوشب قبل یک نفر جعفر نامی را که به جعفر میر غضب اشتها داشت در یکی از محلات شهر کشته‌اند؛ حکومت در جستجوی قاتل است. گندم سه تومان. جو دو تومان.

۱۱ شهر سوال - از قرار مذکور در قریه داران مردی دوزن داشته یکی را موقع وضع حمل می‌رسد؛ آن مرد به شهر فرستاده برادر زن دیگرش را اطلاع می‌دهد که بیا خواهرت را شهر ببر مبادا به زن دیگرم و طفل او صدمه بزند. برادر زنش از شهر به آن جا رفته بعد از زد و خورد بسیار همشیره‌اش را مطلقه نموده با مهریه و جهاز و اموال او برداشته به طرف شهر می‌آیند، نزدیک شهر همشیره را به طمع اموالش به قتل رسانیده او را عریان کرده به شهر می‌آید. عابری آن جسد را دیده به شهر می‌آورند و او را می‌شناسند. برادرش گفته بود که من به سراغ گاو خود که گریخته بود رفتم وقتی که برگشتم خواهرم را کشته دیدم. خبر به حکومت دادند چون قاتل فرار کرده بود خانه او را مهر کرده، چاتمه [۲] گذاشتند و در تفحص قاتل می‌باشند.

۱۵ سوال - از طرف حکومت باز حکم به سنگ فرش محلات و طاق زدن بازار شده و مشغول می‌باشند. گندم سه تومان و پنج هزار [دینار]، جو دو تومان و یک هزار [دینار].

۲۹ سوال - از قرار مذکور پریروز یک نفر سید و یک نفر دیگر را رتیل گزیده. سید امروز فوت شده است. آن یکی را مشغول معالجه هستند.

۱۰ شهر ذی القعدة - از قرار مذکور چند روز قبل، از جماعت ایل هرکی که رعیت عثمانی هستند بر سه قریهٔ موانه من محال ترگور ریخته قریب هزارویانصد رأس گوسفند به غارت برده‌اند.

۱۷ ذی القعدة - در قریهٔ کوتق یک نفر توپچی با مرد رعیتی نزاع کرده هر دو زخم‌دار شده‌اند.

غرة ذی الحجه - از طرف حکومت حکم به تعمیر واستحکام پل‌های عرض راه که مشرف به خرابی بود صادر شده و درکارند.

۱۲ ذی الحجه - مذکور شد در قریهٔ قشلاق محمدعلی نام سرباز با مهدی قلی نام نزاع کرده، سر مهدی قلی را زخم‌دار می‌کند. حکومت دربارهٔ سرباز تنبیه کامل به عمل می‌آورد.

۱۶ ذی الحجه - دو نفر از رعایای ارومی به سلماس می‌رفتند یکی از آن‌ها درحوالی راه مفقود می‌شود؛ قراسوران بعد از جستجوی نعلش او را ازچاهی پیدا می‌کنند، مرتکب را به دست نیاورده‌اند.

۲۰ ذی الحجه - امروزخان حاکم به جهت استقبال موکب ظفر قرین و تقبیل^۱ خاکپای مبارک به سمت جلغا حرکت کرده، میرزا علی خان سرتیپ را به جای خود گذاشت.

۱۱ شهر محرم الحرام - دیروز دو دسته از دستجات^۱ تعزیه، نزاع کرده‌اند. دونفر مجروح شده‌اند [۳] و تخمیناً صدو پنجاه تومان اسباب در میانه تلف شده [است]. مرتکبین در حبس حکومتند.

اردبیل

غرة شعبان - دیروز سه نفر مست را که در کوچه عربده داشتند حکومت حبس و تنبیه نموده، گندم به سنگ اردبیل پنج تومان و پنج هزار [دینار]، جو دو تومان و هشت هزار [دینار].

۵ شعبان - از کاروانسرای شیخ الاسلام قریب هفتاد تومان به سرقت برده‌اند؛ حکومت سارقین را به دست آورده، اموال مسروقه را استرداد نمود.

۱۵ شعبان - از طرف مراغه و ارومی و غیره بار بسیار می‌آید و هکذا از طرف روسیه، چنان که دیروز هزاربار آمده [است].

۸ شهر شوال - به مأمورین سرحدات روس که از راه اردبیل به بادکوبه می‌رفتند از طرف حکومت احترام و پذیرائی شده، یک نفر فراش یک سرباز را زخمی کرده [و] در بقعه شیخ تحصن جست و حاکم مترصد گرفتن و مجازات اوست مذکور شد دونفر سید ساکنین قریه نیر که در خاک

۱. اصل: دسته جات.

[۴] سراب است دو برادر خود را کشته‌اند و حکومت قاتلین را به پسران مقتولین داده به قصاص رسانیده‌اند.

۱۱ شهر شوال - سه روز قبل علی نام سرباز مادرزن خود را به ضرب قمه به قتل رسانیده و در بقعه شیخ صفی تحصن جسته، حکومت درصدد دستگیر کردن اوست.

۱۸ شوال - پارسال که محمد علی میرزا به دستگیری چند نفر دزد رفته بود، یکی از دزدان جلودار شاهزاده را کشته بود، این روزها وکیل‌الملک قاتل مزبور را به دست آورده فعلاً در حبس حکومت است.

۲۵ شوال - دونفر اردبیلی از شهر بیرون می‌روند در مراجعت عباس نام که یکی از آن‌ها است رفیق خود را می‌کشد. قاتل را حکومت در حبس کرده خیالش آن است که ورثه مقتول به خون بست راضی شوند والا قصاص کنند.

۶ ذی‌قعدة - وکیل‌الملک کدخدایان ایلات شاهسون را جمع کرده مشغول قرارداد مالیات آن‌ها است.

۱۰ ذی‌قعدة - نصیرخان برادر فرج‌الله خان که مدتی از حکومت روگردان بود، دیشب به شهر آمد که در بقعه شیخ بستی شود؛ فراشان سر راه براو گرفته نصیرخان و دونفر فراش هردو زخم‌دار می‌شوند و او را گرفته در قلعه توقیف داده‌اند.

۲۱ ذی‌قعدة - فوج اردبیل و مشکین را که به شهر احضار کرده بودند حاضر کرده، دو روز است مشغول سان و پرداختن مواجب آنها هستند.

غرة شهر ذی‌الحجه - وکیل‌الملک سه روز است به سرکشی و انتظام طایفه قوچه بیک لو رفته‌اند. [۵]

پنجم ذی‌الحجه - وکیل‌الملک چهار نفر از متمردين شاهسون را باکند و زنجیر به شهر آورده محبوس نموده است. میرزا محمود وزیر چون به دهات مردم، علاوه جمع بسته و زیاده از معمول سنواتی مطالبه می‌کند، رعیت هر روزه به حکومت تظلم دارند و در بقعه شیخ متحصن شده‌اند.

۱۲ ذی‌الحجه - سردارخان و پسرش چندی است در حبس حکومت هستند و طرق و شوارع به همین جهت^۱ نهایت امنیت به هم رسانیده.

۱۶ ذی‌الحجه - بیست نفر از رعایای مصلح‌آباد در بقعه شیخ تحصن جسته از ظلم و اجحاف آقا زمان اردبیلی که مالک سه دانگ آن قریه است متظلمند.

۲۶ ذی‌الحجه - وکیل‌الملک تبریز رفته. دو شب قبل از قریه آردموسی سه نفر شتر به سرقت برده‌اند.
گندم پنج تومان، جو سه تومان، نان نهصد دینار، گوشت سی دوشاهی.

تبریز

غره شعبان - حضرت اسعدوالا ولیعهد با جناب امیرنظام چندروز بود به حکم آباد تشریف برده بودند، دیشب مراجعت فرمودند و چون عمارت دیوان خانه شکست و خرابی به هم رسانیده بود به خانه نواب اعتضادالسلطنه نقل و مکان کرده، نصرت الدوله [را]^۱ به عمل مرمت و بنائی عمارات مأمور فرمودند. و نیز جهت^۲ تعمیریل میانج^۳ معمار و بنا روانه داشتند.

۲۱ شهردیقده - موکب حضرت اشرف والا ولیعهد باجناب امیرنظام و غیره و خادمان حرم رد باسمنج تشریف دارند. هوا به شدت گرم، لکن سالم است. ارزاق فراوان و ارزان است.

۲۴ ذی القعدة - جناب مجتهد تبریز که چندی به سرکشی دهات رفته بودند مراجعت کردند. مجتهد مراغه که حسب الامر به شهر احضار شده بود دیروز وارد شد.

۲۸ [ذی القعدة -] حضرت والا از باسمنج عازم ییلاق کوه سهند^۴ هستند. امیرنظام در باسمنج متوقف است. هفته [ای] چهار روز افواج و توپچیان مشق دارند.

۱. اصل: نصرة الدوله

۲. اصل: جهة

۳. میانه

۴. اصل: سند

غرة ذى الحجه - اميرنظام ديشب برای تهیه سیورسات و غيره به شهر آمده.

۲۱ ذى الحجه - موکب حضرت والا به شهر نزول فرموده، خادمان حرم رانيز به شهر احضار فرمودند. چند روزاست مشغول جشن عروسی اميرآخور هستند.

۲۶ ذى الحجه - اميرنظام چند روز است ناخوش است. اردوی کيوان شکوه مبارک همایون^۱ فردا به شهر نزول اجلال می فرمایند.

۱۱ شهر محرم - حضرت والا و اميرنظام و ساير صاحب منصبان امروز عازم سرحد شدند. ديروز که ايام عاشورا و روز قتل بود، تمام دستجات^۲ و تعزیه داران از قراياغی و شهری در مساجد و بازارها با نهايت انتظام و رقت و سوگواری تمام گردش کرده بدون شرارت و هرزگی و خلاف قاعده الی عصر اقامه تعزيت داری نمودند و به دعاگوئی وجود مسعود فايز الجود بندگان اعليحضرت قوی شوکت اطهر انور مقدس صاحبقرانی ارواح العالمين فداه اشتغال ورزیدند.

گندم [خرواری] چهار تومان و پنج هزار [دينار]، جو بیست و هفت هزار [دينار]، نان دهشاهی، گوشت نه عباسی است. [۷]

۱. اصل: همیون

۲. اصل: دسته جات

جلفا

۵ شهر شعبان - دو روز قبل کمی بزرگ ایران، چرخش از طناب سیمی بیرون رفته، کمی را متجاوز از نیم فرسخ پائین برد، آب در میان آن پر شده بود، اشخاصی که در او بودند به دستیاری شنا به سلامت بیرون رفتند، چون حرکت و نقل کمی به جای اول امکان نداشت او را از هم پاشیده چوب‌های آن را بیرون آوردند که از نو بسازند و با کمی کوچک عابری را به عسرت می‌گذرانند. کمی روس هم چندی است [که] طنابش عیب کرده و کار نمی‌کند.

۳ شهر رمضان - دو روز است کشتی بزرگ را به کار انداخته‌اند و کشتی روس‌ها نیز این روزها به کار خواهد افتاد.

۱۱ شهر شوال - در قریه شجاع، دو نفر طفل با هم بازی می‌کرده‌اند و زدو خوردی می‌کنند پدران آن‌ها که از سابق کدورتی داشته و هریک از طایفه [ای] هستند، در سر این اطفال بنای کدورت و نزاع گذاشته‌اند؛ بالاخره آن‌ها را صلح می‌دهند تا یکی از آن دو نفر پریروز به سرحد می‌آید، آن شخص دیگر با سه نفر از کمین به درآمده دست و پای او را بسته با قمه ریز ریزش می‌کنند و فرار می‌نمایند. حکومت با بیست نفر به آن جا آمده خانه‌های^۱ قاتلین و طایفه آن‌ها را غارت کردند. [۸].

۲۵ شوال - مذکور شد، امین تذکره جلفا مشغول عبور دادن غله به طرف

روسیه می‌باشد. چند نفر از اهل گرگر و علمدار دیروز شصت بار غله می‌برده‌اند، امین تذکره سوار برای ممانعت می‌فرستد سوارها را کتک می‌زنند، لکن غله را نیز معاودت می‌دهند، می‌گویند امین تذکره و غیره غله به طرف روسیه می‌فرستند.

۲۱ ذی‌قعدة - از قرار مذکور در فقره قتلی که یک ماه قبل در قریه شجاع اتفاق افتاده بود حکومت مرتکبین را دستگیر کرده، ورثه مقتول را راضی کرده‌اند و به اصلاح گذشته است.

۵ ذی‌الحجه - در قریه علمدار، عباسعلی نام دختر حاجی فضلعلی را فرار داده برده است در خانه سیداسدالله نامی، پدر دختر و کسان او به سراغ دختر می‌روند، این‌ها می‌گویند: دختر اقرار شرعی داده و او را برای عباسعلی عقد کرده‌ایم. گفتگوی طرفین منجر به نزاع شده، ده دوازده نفر مجروح و زخم‌دار می‌شوند. گندم به وزن جدید خرواری هشت تومان و نیم، جو بیست و هفت هزار [دینار]، نان یک هزار [دینار]، گوشت سه هزار و پانصد [دینار] است.

خوی

۵ شهر شعبان - دو روز قبل کرم معروف در قریه نیکجه، نزدیک شهر به خانه حاجی جواد نام رفته که در آن جا منزل کند؛ حاجی می‌گوید: طویلۀ من گنجایش مال‌های شما را ندارد. کرم متغیر شده حاجی را می‌برد به قریه کتن لو حبس می‌کند بعد از قرار مذکور یکصد و پنجاه تومان از او گرفته

مرخص می‌نماید. حکومت خبرشده بیست نفر متعاقب او می‌فرستد، بعد خبر رسید که کَرَم به محال جای پاره رفته [است]. سوارها به ملاحظه این که آن جا ملکی خوانین ماکو است مراجعت کرده‌اند. مجدداً حاکم [۹] بیست سوار خواسته یکصد تومان نقد داده به تعاقب کَرَم فرستاده است.

۴ شهر رمضان - نه نفر از اکراد [ایل] شکاک به محال قطور رفته خیال سرقت گوسفند داشته‌اند. اکراد آنها را تعاقب کرده یک نفر را با گلوله مجروح و گرفتار کرده‌اند. محمدزمان خان نایب‌الحکومه او را به خوی فرستاده و در حبس است.

۱۷ رمضان - دیروز علی خان حاکم که از اردوی همایون^۱ مرخص شده بود به مقر حکومت خود آمد. و همچنین بهلول پاشا خان و حسین قلی خان ماکوئی امروز وارد شدند.

۲۴ رمضان - کرم بعد از نزاع با سواره ایرم لو و سیستانی یک راس اسب از حاجی حسین نام گرفته به طرف ماکو رفته مراتب به عرض امیر نظام رسید، تلگرافی به تیمور پاشا خان کرده کرم را از او خواسته‌اند.

۱۸ شهرشوال - غفار سلطان سواره خود را برداشته به سرکشی خانه‌اش رفت. از قرار مذکور پریروز با خان بابا آقای کجلی در سردو راس گاو نزاع می‌کند، مشارالیه را به قتل رسانیده‌اند و حکومت درصدد فرستادن مأمور و گرفتاری قاتلین است.

۲۹ [شهر] شوال - دو روز قبل یک دسته قافله از طرف اسلامبول می آمده اند، پاشا خان سرتیپ اواجقی یک نفر سواره به جهت^۱ حفظ و حراست آن ها همراه کرده است و در محال شکن آباد دچار کرم می شوند. کرم آن ها را کتک زیادی زده اسلحه اش را می گیرد، ولی به قافله تعرضی نرسانده، مگر یک ساعت و شش مجیدیه طلا^۲ که از ضعیفه [ای] گرفته است، خبر به والی رسید. منتظر ورود سواران و استعداد است که به گرفتن او بفرستد. [۱۰]

۳ ذی القعدة - پانزده نفر سوار مهاجر و پانزده نفر سواره کو^۳ که حاکم خوی خواسته بود وارد شده اند، به هر دسته ده تومان انعام داده. عباس قلی خان سرکرده سیستمی با یکصد و پنجاه نفر سواره، دستگیر کردن کرم را داوطلب شد. این دوروز به تعاقب او خواهد رفت. رضاییگ ماکوئی و دو نفر دیگر را که آذوقه و اسلحه برای کرم می برده اند حکومت از شهر اخراج بلد کرده. سه رأس اسب کرم در سه محل به امانت سپرده بود، حکومت اسب ها را به شهر خواسته [و] اشخاصی که اسب ها را نگهداری می کردند مجبوس نمود. امیر نظام به همه اهالی خوی اعلام داده است که هر کس کرم را به ملک خود راه بدهد یا اعانت کند، مجازات سخت خواهد دید.

۶ ذی قعدة - عباس قلی خان سرکرده که به گرفتن کرم رفته بود پریروز به خانقاه رسیده، درحالتی که کرم با سادات گزدین مشغول نزاع بوده اند،

۲. مجیدیه: واحدی از پول رایج عثمانی است.

۱. اصل: جهة

۳. احتمالاً سواره (ماکوئی) باید باشد.

عباس قلی خان و سادات تا نیم ساعت از شب گذشته دورکوهی را که کرم در آن جا بود محاصره داشتند، بعد مستحفظ به دورکوه گذاشته به خانقاه آمده‌اند. دیگر خبری نرسیده. یک نفر مکاری که در آن کوه در حبس کرم بوده و گریخته [بود] دیروز برای حکومت نقل می‌کرده که همین که جنگ مغلوبه شد، کرم سه مرتبه گفت ای وای حسین را کشتند و خودش را به سنگر انداخته مشغول جنگ شد. گویا حسین از همراهان او بوده [است]. فعلاً عباس قلی خان قریب چهارصد نفر همدست در آن جا دارد. امروز سواری آمده تلگرافی به امضای اسماعیل بیگ^۱ تفنگدار به جهت^۲ مخابره به امیر نظام آورد که کرم را به حصار امان و زنه‌ار آورده‌ام، بفرمائید حکومت متعرض نشود تا خودش به حضور [۱۱] بیاید. و از قرار گفته این سوار، اسماعیل خان تفنگدار امیر نظام است که مأمور شده کرم را اطمینان بدهد.

۱۰ ذی‌القعدة - بر حسب حکم امیر نظام، والی. امیر آخور را نزد مأمورین می‌فرستد که متعرض کرم نشوند، ولی قبل از وصول او کرم به قریه ملا اسماعیل می‌رود و مأمورین اطراف قریه را محاصره می‌نمایند و مأمور امیر نظام آن‌ها را ممانعت می‌نماید و گویا کرم را اطمینان داده به تبریز خواهند برد.

۱۴ ذی‌القعدة - دیروز کرم در نیم فرسخی شهر بوده و اسماعیل خان تفنگدار هم با او بوده و از حکومت سه دست خلعت برای همراهان کرم خواش کرده، سه طاقه شال برای آن‌ها فرستاده‌اند. امیر نظام هم تلگرافاً

۱. اصل: اسمعیل بیگ

۲. اصل: جهة

به کرم اظهار مهربانی کرده و در رفتن تبریز یا جای دیگر او را مخیر نموده [است].

۱۷ ذی القعدة - توپچیان لک سلماس که دو روز قبل به خوی آمده، سان دادند و موجب شش ماهه را گرفته، مراجعت کردند.

۲۱ [ذی القعدة] - دو روز است سربازان فوج نهم مشغول سان دادن و موجب گرفتن هستند. کرم از حکومت خواهش کرده که در قریه نیکجه ساکن باشد و به اذن حکومت با کسانش در آن جا سکنی کرده‌اند. ماهی نود تومان قرارداده‌اند به آن‌ها داده شود.

۵ ذی الحجه - حکومت از اعیان و مالکین التزام گرفته که راه و پل‌های مغشوش را در خاک هرکس باشد تعمیر نمایند. خود والی نیز مشغول تعمیر پل‌های شهر و سربازخانه است و سقف‌های بازار هم که سابقاً با تیرو حصیر پوشانیده بودند و درحین باران اسباب زحمت بود، قرارداده‌اند که سقف آجری بزنند. باغ دلگشا را هم که مخروبه شده بود، میرزا محمودخان مباشر خالصجات^۱ مشغول تعمیر است.

۱۲ ذی الحجه - دو روز قبل هشت نفر پیاده در کدوک قازان، مال چند نفر از اهالی چشمه کتان و توپچی را سرقت کرده‌اند و خودشان را کت بسته نگاه داشته بودند، یکی از صاحبان مال فرار کرده به قراسوران خبر می‌دهند، معجلاً به سرسارقین ریخته اموال مسروقه را استرداد می‌نمایند

و یک نفر آن‌ها را گلوله زده سر او را به شهر آورده بودند.

۲۰ ذی‌الحجه - دو روز است کَرَم به خوی آمده، زوجه او هم با لباس مردانه با او همراه است.

۱۱ محرم الحرام - دیروز دستجات با کمال انتظام حرکت کردند و در هوا قدری اختلاف به هم رسیده، مرض نوبه شیوع دارد.
گندم خرواری سه تومان، [خرواری] یک تومان و پنج هزار [دینار]، نان سه عباسی، گوشت دوهزار [دینار].

رشت

غرة شهر شعبان - روز سیزده مردم به ناصریه به تفرج رفته بودند، ده بیست نفر از توپچیان خرقانی در حالی که مست بودند یک پسری را کشیده بودند، برادرش ممانعت کرده بود او را کتک زده دست به قمه کرده در میان مردم افتادند. حکومت، احتساب آقاسی و چند فراش به گرفتن آن‌ها فرستاد، توپچیان دو نفر از نوکرهای حکومت را زخم زدند تا دستگیر شدند، [۱۳] بعد آن‌ها را به تازیانه تنبیه کردند.

۵ ذی‌الحجه - یک ماه و نیم است به هیچ وجه باران نیامده، رودخانه‌ها^۱ خیلی کم آب است، بعضی مزارع سوخته و بعضی درکار احتراق است،

۱. اصل: رودخانه‌ها

غالب جاهای شهر خشک شده [است].

۸ ذی الحجه - شهر و توابع را امنیت حاصل است. چهار روز است علی التوالی مثل سیل باران می بارد. برنج قوطی^۱ شش هزار و ده شاهی، نان تبریزی چهارعباسی.

زنجان

۲ رمضان - احتشام السلطنه و محمدحسین خان رئیس اصطبل برای تعیین حدود و برآورد گنبد شاه خدابنده و چمن سلطانیه رفته اند. حکومت حکم کرده سکوهای بازارها را خراب کنند که بازار وسعت پیدا کند و برای عابرین اسباب زحمت نباشد.

۱۷ رمضان - احتشام السلطنه با کمال مراقبت مشغول امورات حکومتی است. دو روز باران و تگرگ بارید، دو شب سیل بزرگی آمد که چند مزرعه را به کلی خراب کرده، باغات طرفین رودخانه را نیز خراب کرده [است]. درچندی قبل پنج نفر زوار خلخال را در دو منزلی زنجان برهنه کرده بودند، گماشتگان حکومت آن ها را دستگیر کرده به شهر آوردند و در حبس می باشند. یک نفر از محال گیلانات یک مادیان و یک قاطر دزدیده بود، او را دستگیر کردند، عجلتاً در حبس است تا صاحب مال پیدا شود. علاءالدوله و [۱۴] حاحب الدوله دو روز است وارد زنجان شده اند چند

۱. قوطی: پوط یا قوط، نوعی کیل برای وزن کردن برنج که در نواحی شمال ایران رایج بوده است.

روز توقف دارند.

۲۵ سوال - از اوّل این ماه حکومت حسب الامر قدر قدر بعضی از عمارات دیوانی را خراب کرده از نو شروع به ساختن نموده است.

۱۰ ذی القعدة - چند نفر بالابانچی در شهر کاسبی داشتند، داروغه شیرینی از آنها خواسته، نداده‌اند و با داروغه نزاع کرده‌اند و او و اتباعش را کتک زده‌اند. حکومت آنها را حبس کرده، طی گفتگوی آنها را نمود.

۲۰ ذی القعدة - مجید نام مشهور بزاز همسایه غلام حسین خان پسر اسحق میرزای دارا است و مشارالیه در شهر نبوده مجید در خانه او را باز کرده سه چهارهزار تومان اسباب طلا و نقره و غیره سرقت می‌کند، قدری از آنها را درخانه گذاشته باقی را به طرف تهران^۱ می‌آورد، حکومت مطلع شده هر چه در خانه او بود بیرون می‌آوردند و متعاقب او فرستاده درینگی امام او را به دست می‌آوردند و او را به زنجان آورده تنبیه کامل می‌کنند و اموال او را استرداد کرده به صاحبش می‌دهند.

۵ شهر ذی الحجه - چند نفر بتا و نجار چند روز است از تهران آمده مشغول ساختن عمارات و شیروانی و کلاه‌فرنگی هستند و به ساختن تلگراف‌خانه هم حکم داده‌اند. فخرالسلطنه امروز وارد زنجان شده، پس فردا حرکت خواهند کرد.

۱۳ محرم - سه روز قبل سه چهارنفر دزد که یکی از آنها فرج نام و از دزدان معروف است در سلطانیه گرفتار شدند و به شهر آورده حبس کردند. حکومت حکم کرده است تمام بازارها راسفید کرده [و] نقاشی کنند. [۱۵].

۲ شهر صفرا المظفر - احتشام السلطنه فردا به استقبال می رود، بنائی های عمارت جدید ناصری قریب به اتمام است. سوار قراجه داغی و فوج جمعی عزیزالله میرزا چند روز قبل از زنجان به طرف تهران^۱ آمد. نرخ از این قرار است: گندم یک تومان و هفت هزار [دینار]، جو یک تومان و چهار هزار [دینار]، نان سیصد دینار، گوشت یک هزار [دینار].

سراب

پنجم شهر شعبان - سواره شقاقی احضار دارالسلطنه^۲ شده اند و در صدد رفتن هستند.

۲۸ شعبان - سابقاً سواره های محمد ابراهیم بیگ یورتچی اموال و گوسفند رعایای کریم خان یاور را برده بودند، چند روز قبل از این طرف هم گوسفند های آنها را برده اند.

۲ شوال - قاتلین میر مصطفی و میر رضا را حکومت تسلیم ورثه آنها

۲. مقصود تبریز است

۱. اصل: طهران

نموده به قصاص رسانیدند. میرغفار که یکی از سادات متمول بود و به واسطه مرض جنون به گدائی افتاده، پریروز چوبی به پنجره مسجد می‌زند، حاجی پهلوی پنجره نشسته بوده سید مزبور را کتک زده سرش را می‌شکند.

۸ شوال - سه شب قبل آقامحمد پسرکلانتر و مُحرم قهوه‌چی و غیر ضعیفه [ای] را از منزلش شبانه کشیده از کوچه به بام خانه میرآقا آورده از سوراخ بام بیرون می‌اندازد، خودشان هم پایین می‌آیند، حبیب نام فریاد می‌کند که صد تومان بدهید و الا ضعیفه را می‌کشیم. حاجی میراحمد با تفنگ به خانه میرآقا می‌آید، شش هفت طپانچه به سید خالی می‌کند و دو جای ضعیفه را زخم می‌زنند. نایب‌الحکومه حبیب و مُحرم را می‌گیرد. [۱۶]

۱۱ شهر شوال سأموری از طرف حکومت میانج^۱ آمده، پدرمحمد نام لوطی را محبوس کرده [است].

۲۵ شوال - شاهسون‌ها که در اطراف این جا^۲ سیر می‌کنند هر جا ممکن شود مردم را لخت کرده اذیت می‌رسانند.

۵ ذی‌القعدة - حبیب نامی که از الواط بود، حاکم او را تنبیه و نفی بلد نمود.

۱۳ محرم - اشخاص زیادی عازم عتبات بودند به واسطه غدغن دارالسلطنه تبریز اعلان و جارکشیده شد موقوف دارند. روز عاشورا دستجات^۱ به منزل حکومت رفته یک نفر حبسی را خلاص نموده، شرارتی اتفاق نیفتاده است. گندم [خرواری] دو تومان، جو [خرواری] یک تومان و سه هزار [دینار]، نان سیصد دینار است.

سلماس

۲۸ شعبان - دیروز از قریه اخیان یازده رأس مادیان سرقت کرده اند.

ساوجبلاغ

۱۷ رمضان - چند روز قبل رستم نام و برادرش که رعیت محمد آقای رئیس ایل کورک است، در بیابان رسول نامی را می کشند. سیف الدین خان از محمد آقا التزام گرفته [که] دو یا سه روزه قاتلین را پیدا کنند یا سیصد تومان بدهد.

۱۸ شوال - از قراری که از سردشت خبر رسید، میرزا ولی نایب الحکومه سردشت، حمزه آقای [۱۷] دارئه را حبس کرده، اهل

سردشت هم در خارج چادر زده می‌گویند: چرا حمزه آقا را حبس کرده‌اند؟ حکومت هم نایب الحکومه را برای اصلاح امور آن جا فرستاد.

۱۴ ذیقعدہ - چند روز قبل برادرهای کالکده آقا رئیس ایل منگور نزد حکومت فرستاد پیشکش قبول کرده‌اند که خدمات دیوانی را به درستی انجام بدهند مشروط براین که کالکده آقا رئیس ایل منگور نباشد. حکومت جواب داده بود که بدون اجازه اولیای دولت نمی‌توان این کار [را] کرد.

۵ ذی‌الحجه - از قرار مذکور چند روز قبل به مباشر گمرکخانه خبر می‌دهند که سیدی از تبریز فشنگ و تفنگ بسیار برای فروش به جهت^۱ اکراد می‌برد. سوار به تعاقب آن‌ها فرستاده درمیان دو آب نه بسته فشنگ به دست آورده‌اند، تفنگها را سید متفرق می‌نماید می‌گویند بعد از فتنه اکراد این سید کسبش را منحصر به فروختن اسلحه به اکراد نموده است.

۱۲ ذیحجه - چند شب قبل کاروانسرای حاجی عبدالله نام آتش می‌گیرد، سه حجره از حجرات می‌سوزد. داروغه خبردار شده در اسکات و دفع آتش می‌کوشند.

۱۶ ذی‌الحجه - دونفر دزد که از چندی قبل در حبس بودند به حکم امیرنظام نایب الحکومه آن‌ها را به سزای خود رسانید. ایل منگور درکمال بی‌نظمی و اغتشاش است.

قزوین

۲ شهر صفر المظفر - از تشریف فرمائی موکب اقدس همایون^۱ ارواحنافداه
 اهل شهر قرین کمال سرور و مسرت و شادمانی می‌باشند، شب سه شنبه
 جمیع بازارها و دکانین را چراغان کرده بودند.
 روزنامه قزوین به تاریخ ۱۳ شهر محرم الحرام، در ایام عاشورا مردم مشغول
 تعزیه [۱۸] داری می‌باشند. چون بقعه متبرکه حضرت شاهزاده حسین
 را حسب الامر مشغول تعمیر هستند، چوب بست کرده‌اند، جهت کارکردن
 پنج نفر از چوب بست افتاده و دو نفر آن‌ها مرده یک نفر هم به فاصله دو سه
 روز مرده، دو نفر دیگر سالم شدند.
 گندم دو تومان و پنج هزار [دینار]، جو هیجده هزار [دینار]، نان دو عباسی.

گوکان

۱۸ شهر رمضان - دوشنبه گذشته در خسرو شاه سیل عظیمی آمده
 متجاوز از نصف آن جا را برده ضرر و خسارت بسیار وارد آورده، ده پانزده
 مرد و زن هم تلف شده‌اند.

۳ ذی القعدة - پسر حبیب الله سلطان پسر شخص توپچی را که چهار پنج
 ساله بوده در قریه نیکجه بی سیرت کرده است.

مراغه

۱۵ شعبان - احمد سلطان میان دوآبی را حاکم احضار کرد، در راه با مأمورین سختی کرده بود، لدی الورود او را چوب بسیاری زده حبس کردند. حاجی نجف قلی نام که به واسطه سوء سلوک پسرانش گلوی خود را با کارد بریده بود، این دو روز [ه] به همان زخم فوت شد.

۲۸ شعبان - مردی در بناب الاغی دزدیده بود، حاکم حکم داد پی او را بریدند.

۴ رمضان - سه شب قبل خانه حاجی سلمان نامی را بریده، پنجاه تومان اسباب برده بودند. [۱۹] به حکومت خبر داده در میان دزدها علی نامی هم که حکومت سابق دستش را بریده بودند، بود. حاکم فرستاد علی را در میدان سربریدند و مادرش را برای پیدا شدن مال حبس کردند.

۱۸ رمضان - شب پنجشنبه چند کاغذ به دیوارها چسبانیده بودند، خطاب به حاجی آقای رئیس التجار که از گماشتگان حکومت است که چندی است با هر حاکمی ساخته خانه رعیت را خراب می‌کنی هرگاه ترک مراوده حکومت را کردی فبهاوالاً در روز روشن ترا در بازار خواهیم کشت.

۳ شوال - از قرار مذکور ایلچی‌های دیوانی در حین عبور از بیرون شهر مراغه مال‌ها را داخل زراعت و محصول مردم نموده تعارف می‌گیرند و

بیرون می آورند و به راه گذر و مکاری متعرض می شوند. در قریه لیلان مأمور حکومت را جواب گفته بودند، حکومت هم بیست نفر تفنگدار فرستاد چند نفر از ریش سفیدان آن‌ها را آورده چوب کاری و حبس کردند.

۲۲ شوال - سه شب قبل هفت نفر دزد با سرو صورت بسته و اسلحه به خانه شخص قصابی که در قریه گوروان ساکن است ریخته از او پول می خواهند، زنش فریاد می زند همسایه ها ریخته یکی از سارقین را به ضرب گلوله می کشند [و] سایرین فرار می کنند.

۲۹ شوال - در قریه سرج یک فرسخی شهر، پسر خداکرم نام توپچی با داداش نام سرباز نزاع کرده، داداش او را به قتل می رساند و فرار می کند. پدر قاتل در حبس است.

۱ دیقعه - در سر نهر آب احدائی، مابین کسان مجتهد آقا و فراشان حکومت نزاع می شود، مجتهد را به خانه حکومت می برند حضوراً حاکم و مجتهد گفتگوهای زشت با یکدیگر [۲۰] می کنند، بعد حاجی میرزا کبیر آقا، مابین آن‌ها اصلاح نموده حاکم را به خانه مجتهد می برند، پسر مجتهد حاکم را فحش حضوری می دهد، داروغه را هم کتک می زنند و کسان مجتهد اجماعی دارند.

۱۴ ذی القعه - مجتهد باکسان خود به طرف میان دو آب حرکت کرد و تلگرافی از تبریز در احضار مجتهد رسیده و حاکم فرستاد او را از طرف بناب به تبریز ببرند.

۱۷ ذی القعدة - مجتهد بعد از دیدن تلگراف تبریز به نیم فرسخی مراغه آمده با حاکم درکار مکاتبه و خیال اصلاح است.

۱۲ ذی الحجه - چند روز قبل عباس قلی نام با محمد باقر خباز نزاع کرده شب گذشته محمد باقر فوت می شود. وراثت نسبت قتل را به عباس قلی می دهند. ایضاً محمد علی قصاب گفتگوئی با میرزا هاشم داشته، ادعای او شرعی و قریب الثبوت شد. محمد علی از غصه تریاک خورده حالا در صدد معالجه او می باشند.

گندم [خرواری] سه تومان، جو [خرواری] دو تومان، نان دو عباسی است.

میانج

۲۱ ذی القعدة - چند روز است باد گرم شدت دارد، صیفی کاری را به کلی خراب کرده [است] و از کمی آب رودخانه، شلتوک کاری خشک و خراب شده است. عزیزالله میرزا مشغول دیدن سان و پرداختن مواجب است. گندم [خرواری] بیست و هفت هزار [دینار]، جو پانزده هزار [دینار].

میان دو آب

۲۸ شعبان - از قرار مذکور رستم و قیطران که از دزدهای معروف

می‌باشند [۲۱] به مردم خیلی سخت گرفته‌اند. دیشب یک کوزه اسب و سی‌تومان نقد از علی نام گرفته‌اند و در تاخت و تاز می‌باشند.

۵ ذی‌الحجه - چندی است ماری به درازی چهارانگشت و به نازکی موی اسب و رنگش سیاه [است] در میان آب رودخانه پیدا شده، در میان کوزه آب هم یافت می‌شود. دونفر از کوزه‌آبی که این مار در او بوده خورده [و] بعد از یک شب و یک روز تلف شده‌اند.

۱۲ ذی‌الحجه - حکومت چند نفر از اعیان را نزد شیخ علی‌خان و سایر بزرگان اکراد فرستاده که حکم امیر نظام را به آن‌ها نموده آن‌ها را اطمینان بدهد که به میان دو آب بیایند، اکراد چند نفر به میان دو آب فرستاده‌اند که درست اطمینان حاصل نمایند. گندم [خرواری] سه تومان، جو [خرواری] دو تومان، نان ده شاهی است.

هرزد

۲۲ شوال - فراش حکومت اسب خود را لب جوی برده است آب بدهد، حسین نام ابرغانی را که پانزده ساله و با مادرش آن جا بوده‌اند می‌گوید افسار اسب را بگیر [تا] دُم او را بشویم، مادر پسر ممانعت می‌نماید، فراش او را زده افسار را به دست پسر می‌بندد و مشغول شستن می‌شود. اسب فرار کرده آن پسر را به در و دیوار زده می‌کشد. حالا فراش در حبس حکومت است.

۵ ذی الحجه - چند روز قبل محمد علی نام ولد علی پاشا بیگ ساکن قریه درویش محمد با چوب پسر محمد تقی نام را مجروح و مقتول ساخته قاتل و مقتول هر دو از رعایای جناب مجتهد می باشند.
گندم به وزن جدید [خرواری] پنج تومان و پنج هزار [دینار]، نان [یک من] سه تومان و پنج هزار [دینار]. [۲۲].

اصفهان

هو الله تعالی

صورت وقایع و اتفاقات ولایات ممالک محروسه ایران به موجب
مخابره تلگرافی از تاریخ غره شعبان المعظم لغایت سلخ شهر صفر المظفر
۱۳۰۷ مشتمل بر ولایات خط شیراز به ترتیب حروف تهجی.

اصفهان

سه شنبه ۷ شعبان - جمع کثیری از بلوک فریدن به اصفهان آمده در
امامزاده احمد بست نشسته اند و از تعدیات حاجی مصطفی قلی خان
سرتیپ تظلم دارند، تلگرافی هم به خاکبای مبارک همایونی^۱ کرده اند،
هنوز جواب به آن ها مرحمت نشده [است].

۱. اصل: همیونی

۱۵ شعبان - رعایای فریدن هنوز دریست و منتظر جواب عریضه خودشان هستند.

۲۳ شعبان - چندی قبل یک نفر از الوار صبیّه^۱ خود را به یک نفر از سادات می‌دهد، او را عقد کرده عروسی را چندی [به] تعویق می‌اندازد. دختر را خانه پدر حامله می‌شود، پدر و برادرش مطلع شده دختر را خفه می‌کنند و شوهر دختر با قاتلین مشغول مرافعه شرعی هستند. گندم خرواری سه تومان ونیم است.

غره شهر رمضان - چند روز قبل نایب الحکومه شخص زارعی را برای ادعای مدعی احضار می‌کند. دو نفر از نایب فراشان بنابر عداوت او را اذیت‌های مخصوص کرده، میخ‌طوبله [۲۴] به موضع مخصوص او می‌کوبند و سرش را خلیلی^۲ می‌کنند. جناب امام جمعه مطلب را به حضرت والا استحضار می‌دهد، یک نفر از مرتکبین را اخراج و دیگری را حبس می‌کنند.

۷ شوال - حضرت والا روز گذشته با حضور تمام اعیان خلعت و تمثال همایون^۳ مبارک را زیب بر و پیکر اعتبار ساختند. از قراری که متواتر خبر رسید میانه اسفندیارخان صمصام السلطنه با خواجه تیمورخان و بختیاری بروجرد نزاع واقع شده و قریب بیست نفر از طرف اسفندیارخان به قتل رسیده و جمعی را هم اسیر کرده‌اند.

۱. دختر

۲. خیلی نوعی زنجیر و وسائل شکنجه بوده است که به گردن و یا پای زندانی می‌انداخته‌اند.

۳. اصل: همیون

۲۲ سوال - چند روز است ریش سفیدان طایفه عرب در امامزاده بستی هستند و از سهام السلطنه شکایت دارند. نایب ابرقوه به طرف اصفهان می آمده چند نفر سوار قشقائی با او برخورد، قریب سیصد تومان اسباب او را برده اند و از قافله و عابرین دیگر هم سرقت و راهزنی کرده اند.

۱۰ شهردی قعده - چند روز است بعضی از ملاها درصدد برآمده اند که دلاک های شهر را از تراشیدن ریش منع کنند و از دلاکان التزام گرفته اند. حاجی سیدجعفر بیدآبادی یک دلاکی را که ریش تراشیده بود گرفته چوب بسیاری زده است.

۱۴ ذی القعدة - چند روز قبل در قریه جوشقان، دوازده فرسخی شهر در مجلس عروسی، مصطفی نامی را به ضرب گلوله مقتول نموده اند. مأمور برای دستگیری قاتل او فرستاده شده. گندم [خرواری] سه تومان، جو [خرواری] یک تومان و هشت هزار [دینار].

۲۴ ذی القعدة - چند روز قبل شخص سیدی به دولت آباد می رفته، درین راه او را [۲۵] به قتل رسانیده اند [و] پولی که همراه داشته برده اند. حکومت اشخاصی که گمان می رفته حبس کرده تا مسئله معلوم شود. گندم [خرواری] از سه تومان الی سه تومان و پنج هزار [دینار]، جو [خرواری] دو تومان.

دوم‌ادی‌الحجه - دیشب گذشته خانه میرزا عبدالجواد تاجر را بریده از رخوت^۲ و غیره مقداری و وجه نقد دوهزار اشرفی سرقت کرده‌اند. حضرت والا سارق را از مستحفظین شهر خواسته‌اند. نرخ از قرار سابق است.

چهاردهم ذی‌الحجه - درباب تعدیات حاجی ابراهیم خان بختیاری به رعایای سفیددشت که سابقاً به عرض رسید، مجدداً رعایا را اذیت کرده جریمه گرفته، قریب دویست نفر زن و بچه از آن جا به اصفهان آمده در تلگراف خانه پناه آورده‌اند. مراتب تعدی و اجحافات این مرد را به واسطه تلگراف به فرنگستان مشهود خاکپای مهراعتلای مبارک داشته‌اند. سفیددشت جزو بلوک لنجان است و ربطی به بختیاری ندارد.

۱۵ ذی‌الحجه - مردی در اصفهان پیدا شده که در مساجد مهر نماز و تربت و هرچه هست برداشته به مبال^۳ می‌ریزد. در مسجدشاه او را دستگیر کرده‌اند گفته است: مرشدی داریم دلدوز است، او به ما این حرکت را القاء کرده است. آن شخص را می‌آورند به کلی انکار می‌کند، بعد مرتکب را حسب‌الامر چوب زیادی می‌زنند و در حبس کرده‌اند.

۱۹ ذی‌الحجه - چاپار از شیراز به اصفهان می‌آمده است در چهارفرسخی شهر هشت نفر پیاده او را لخت کرده امانات او را می‌برند و از شهر جمعی سوار به تعاقب او رفته‌اند که آن‌ها را بگیرند. [۲۶].

۲. رخت‌ها

۱. اصل: دویم

۳. ابریرگاه: مستراح

۲۳ ذی‌الحجه - رعایای سفیددشت که از حاجی ابراهیم خان تظلم دارند، هنوز در اصفهان هستند. قاتل سیدی که عرض شد به دولت آباد می‌رفته و او را کشته‌اند به دست آمد و چون به ثبوت شرعی و عرفی رسید حکم شد او را در میدان نقش جهان طناب انداختند.

۸ محرم - تکیه دولتی را مخصوصاً خیلی باشکوه بسته، شب و روز تعزیه‌داری می‌کردند. گندم [خرواری] بیست و پنج هزار الی سه تومان، جو هیجده هزار [دینار]، کاه [خرواری] چهار هزار [دینار].

۱۸ محرم - دستخط واجب‌الامثال مبارک که از سرحد جلفا به افتخار حضرت والا شرف صدور یافته بود، برای جناب امام جمعه روانه فرمودند و مقرر داشتند در مسجد جامع قرائت شود. نرخ از قرار سابق است.

۲۱ محرم - روزیکشنبه را به جهت^۱ ورود موکب مبارک اقدس همایونی^۲ ارواح العالمین فداه به خاک ایران، شلیک [توپ] و آتش‌بازی و چراغان کامل به عمل آوردند.

۱۵ محرم - اشخاصی که از خانه حاجی میرزا عبدالجواد سرقت کرده بودند دستگیر شده در حبس می‌باشند.

در نزدیکی شهر مابین جماعت یهود و مسلم نزاع شده یهودان کتک زیاد به مسلمانان زده بودند و سرو دبه‌ست شکسته بودند. حضرت والا مقرر داشتند یهودان را دستگیر و تنبیه نمایند و حرکت یهودان باعث این

۱. اصل: بجهة

۲. اصل: همایونی

شد که اهل این شهر در دفع یهودان اتفاقی دارند به طوری که یک نفر زرگر یهودی را عموم مردم در بازار به قتل رسانیدند و یهودان از کار و کسب بازمانده‌اند و در خانه‌ها^۱ متواری شده‌اند. [۲۷].

۳ شهر صفر- حضرت والا هنوز نقاحت دارند و در بستر خوابیده‌اند، جماعت یهود قدری آسوده و آزاد شده‌اند و حضرت والا مقرر داشته‌اند و اعلان کرده‌اند که کسی متعرض آن‌ها نشود.

مأخذ نزاع یهود و مسلمان از این قرار است که جماعت یهود به زیارت ساره خاتون^۲ که در لنجان مدفون است رفته بودند. در میان مسجد، آخوند مکتبی چند نفر بچه را درس می‌گفته، اطفال یهود و مسلمان نزاع می‌کنند. یهودان به مکتب ریخته پای معلم و اطفال را به فلک بسته چوب می‌زنند. اهالی قریه به سر یهودی‌ها ریخته از طرفین بعضی مجروح می‌شوند. این کیفیت به اهل شهر می‌رسد، عموم مردم شهر بر یهودان شوریده آن‌ها را از کار و کسب باز می‌دارند و زرگری را در بازار ریز ریز می‌کنند. فعلاً به واسطه قدغن حکومت آن‌ها را متعرض نمی‌شوند و از آن شور و شر متقاعد شده‌اند.

گندم [خرواری] بیست و شش هزار [دینار] الی سه تومان، جو هیجده قرآن است.

۱. اصل: خانها

۲. اصل: خواتون

بندر بوشهر^۱

۱۵ شعبان - نظام السلطنه روز پنجشنبه به طرف محمّره^۲ می‌رود.
گندم [خرواری] پنج تومان، جو سه تومان است.

۱۲ ذی‌القعدة - از قرار مذکور محمدخان رودحله هنوز بعد از آن قتل و غارت که در برازجان کرده جمعیت خود را متفرق نکرده [و] درصدد دستبرد ثانوی است.

صفحات دشتی و دشتستان به جهت^۳ بی‌اعتدالی محمدخان خیلی بی‌نظم است، از غارت [۲۸] و چاپیدن هیچ فروگذار نکرده‌اند. چند شب قبل در برازجان شخصی را به اغوای محمدخان کشته‌اند. پریروز محمدخان رودحله جمعیتی برداشته به سامان احمدی برای قتل و غارت رفته یک نفر از اهل اتکالی را کشته‌اند. امروز صبح اقوام مقتول یک نفر از آن‌ها را کشته‌اند. جهازپرس پلیس دولتی امروز از بندر بمبئی^۴ وارد بوشهر شد. هوا به شدت گرم است.

۱۰ شهرذی‌الحجه - مرض وبا در بصره شدت کرده همه خیلی تلف می‌کند، بسیاری از اشخاص فراراً به بوشهر آمده‌اند. دیروز از بصره جهازی آمده بود. دو نفر به همین مرض مرده بودند. اسباب وحشت اهالی بوشهر شد. سعدالملک در جزیره که سه و چهار فرسخی شهر است تهیه لوازم قرانتین نموده [است].

۲. نام قدیم خرمشهر

۴. اصل: ممبئی

۱. اصل: ابوشهر

۳. اصل: بجة

۲۹ ذی الحجه - در محمره مرض معهود شدت کرده، اهالی متفرق شده‌اند و بر روی آب معطل هستند، هرجا خواسته‌اند بروند آن‌ها را ممانعت می‌کنند. قرانتین بوشهر در کار است.

۷ محرم - ناخوشی وبا در بوشهر به هیچ وجه بروز نکرده. در بصره هم تخفیف پیدا کرده، در بغداد و محمره وفور دارد. در بغداد روزی صد و پنجاه نفر و در بصره روزی سه نفر تلف می‌شوند. در اهواز هم شدت داشته است.

۲۲ محرم بدر بندر دیر ناخوشی وبا بروز کرده، هشت نفر تلف شده‌اند. در بهبهان هم به واسطه مرادّه با اهالی هنديجان و ده‌ملا ناخوشی بروز کرده، بحمدالله در بوشهر اثری نیست. [۲۹].

۲۱ محرم - در محمره ناخوشی به کلی تمام شده اهالی به جای خود آمده‌اند. در بصره روزی چهل نفر تلف می‌شود. در بغداد روزی چهار صد نفر تلف می‌شد، حالا به صد و سی نفر رسیده. در بندر سیری^۱ هم اثری از این ناخوشی نیست. اهالی بصره که به اطراف متفرق شده بودند حالا بعضی مراجعت کرده دکانین را باز می‌کنند. در بوشهر تا به حال سرایت نکرده. در بندر دیر که ساحل دریا است چند روزی این مرض سرایت کرده، هشت نفر تلف شدند. غدغن شد کسی را راه ندهند. قرانتین در همه جا باقی است و نهایت انتظام را دارد.

شیراز

۱۵ شعبان - فرمان مهر لمعان واجب الاذعان مبارک را در مسجد وکیل در ملاء عام قرائت کردند و عموم مردم به دعاگوئی پرداختند. گندم [خرواری] سه تومان، جو پانزده هزار [دینار] است. ۲۴ شعبان - دامادی را از کوچه عبور می داده اند، زن ها به دیواری تکیه کرده تماشا می کردند. دیوار حرکت می کند، زن ها به عقب می روند، دیوار می افتد. یک نفر از تماشاچیان می میرد و هفت نفر محروح می شوند. شخصی زنی می گیرد، زن سابق او تریاک خورده هلاک می شود، آثار ضرب هم در بدنش بوده، مشغول رسیدگی کیفیت هستند.

۹ رمضان - داراب خان ایل بیگی و بهادرخان قشقائی را مأمور حکومت آورده [است]. در حوالی تگرگ آمده، دو نفر را هم کشته است [۳۰].

۱۵ رمضان - مردی اسبی از میدان برده بود. به حکم حکومت دستش را قطع کردند. گندم [خرواری] دو تومان و نه هزار، جو [خرواری] پانزده هزار [دینار] است. در بلوک بیضا تگرگ آمده یک نفر را کشته است. دانه های آن الی نیم من و پنج سیر وزن داشته است. در ارسنجان سیل غریبی آمده، یک صد و دوازده خانه [را] خراب کرده [است]. قریب سی هزار تومان از خانه و اثاث البیت و محصول و غیره ضرر وارد آمده. چندین سنگ هار به هم رسیده اذیت می کنند.

۵ سوال - چند نفر دزد که در میان ایل قشقائی بودند آن‌ها را گرفته به شهر آوردند حکومت مقرر داشتند دست و پی بزرگ آن‌ها را بریدند، دو نفر دیگر حبس مؤبد شدند.

گندم [خرواری] سه تومان، جو [خرواری] هیجده هزار [دینار].
۷ سوال - شکرالله نام که از اشرار و مصدر قتل و غارت و دزدی بود او را گرفته به شهر آوردند و به قتل رسانیدند.

۲۹ سوال - محمدخان رودحله که با حسین خان برازجانی سال‌ها است عداوت دارند، دو نفر از معارف^۱ آن‌ها با هم نزاع کرده هردو کشته شده‌اند. محمدخان فرستاده شیخ ناصر بنی عم میرزا حسین خان را کشته‌اند و نقطه موسوم به زیارت را غارت کرده‌اند، شش نفر هم کشته‌اند. مأمور حکومت برای تحقیق و رسیدگی این امر به آن صفحات رفته [است]. گندم [خرواری] سه تومان، جو [خرواری] هفده هزار [دینار].
فوج خرقان وارد شده در قرب جهان‌نما اردو زده‌اند

۱۲ ذی‌القعدة - در رحمت آباد جوانی استشمام بی عصمتی از خواهر خود دیده او را [۳۱] کشته، بعد به اهتمام کارگزاران حکومت ضارب به دست آمده و در حبس است.

۱۷ ذی‌القعدة - شب جمعه گذشته درخانه [ای] بساط عیش چیده بودند و مطرب یهودی دعوت کرده بودند. جناب حاجی سیدعلی اکبرمجتهد فرستاد آلات طرب آن‌ها را شکسته خودشان را نزد او می‌برند، شب

۱. اصل: معارف

[آن‌ها را] حبس کرده صبح حد شرعی به آن‌ها زده، زلف آن‌ها را تراشیده رها کردند. حکومت نزد آقا فرستاد که در غیاب موکب همایون^۱ این حرکات صحیح نیست. جواب گفته بود که من جان خود را در راه شریعت گذاشته‌ام.

غره‌دی حجه - طفلی از تهدید معلم خود ترسیده تریاک خورده تلف می‌شود.

۱۲ دی حجه - عید قربان، در نحر قربانی مابین سواران فارسی و فوج خلج نزاعی می‌شود، زد و خوردی کرده از طرفین بعضی مجروح می‌شوند. از طرف حکومت مرتکبین را تنبیه کامل نمودند. یک نفر هم در آن غوغا تبه مال خورده از وحشت می‌میرد. گندم [خرواری] دوتومان و هفت هزار [دینار]، جو پانزده هزار [دینار].

۱۵ دی الحجه - پریشب از خانه میرزا آقا نامی بعضی صداها بلند می‌شود. میرزا محمد حسین مجتهد و حاجی شیخ علی پیشنماز به خیال این که مجلس شرب است طلاب را آن جا می‌فرستند. طلاب از در و دیوار وارد خانه می‌شوند، بعضی شیشه‌های^۲ آب غوره و آب لیمو [را] شکسته [و] حاضرین را بیرون می‌کشند، آن‌ها هم با اهل محله طلاب را می‌زنند. صبح آقایان تنبیه آن‌ها را از حکومت خواهش می‌کنند. حکومت می‌گوید: خلاف شرع از طلاب سرزده که داخل خانه شده‌اند و به نفی بلد آقایان

۱. اصل: همیون

۲. اصل: شیشها

مذکور حکم می دهد، بالاخره قرار داده اند که حکومت [۳۲] از اخراج بلد کردن آنها بگذرد و آنها نیز دیگر مرتکب این حرکات نشوند.

۲۹ ذی الحجه - پریشب عیال ماکار صاحب تلگرافچی انگلیس به طرف کازرون می رفت، سه نفر دزد به آنها برخورد کرده قریب بیست تومان اسباب آنها را می برند. مراتب به حکومت رسید غرامت مال را از قوام الملک گرفتند [و] به آنها دادند.

درحوالی ییقا چند نفر دزد پیدا شده، عابرین را زحمت می دهند. حکومت چند نفر [را] به گرفتن آنها فرستاده است.

۱۱ شهر محرم - دیروز دستجات^۱ در کمال انتظام گردش کرده عزاداری کامل به عمل آوردند. شب عاشورا دونفر دامادهای حاجی عبدالله تاجر در خانه او بودند وقتی که مابقی اهل خانه از تکیه مراجعت می کنند یکی از دامادها را کشته می بینند. داماد دیگری می گوید گلوله از هوا می آید او را می کشد، بعد معلوم شد قاتل خودش بوده و در مسجدنو التجا آورده. قراول گماشته اند او را دستگیر کند.

گندم [خرواری] سه تومان، جو [خرواری] دو تومان.

۱۸ محرم - بندناصری که در پهلوی بندعضدی بسته شد در کمال استحکام تمام شده، انشاءالله برای اوائل میزان آب به جداول و انهار جاری می شود.

۵ صفر- بند ناصری بسته شده، سابقاً هر وقت این سد می شکست. هفت و هشت سال بستن او طول داشت، این دفعه به اهتمام حاکم در اندک زمانی بسته شد به طوری که هیچ وقت به این استحکام نبود. در جشن میلاد همایون^۱ لوازم شادی و چراغان و آتش بازی کمابینگی به عمل آمد. در شب آتش بازی عموم [۳۳] اعیان و صاحب منصبان و غیره با صاحب منصبان انگلیس در محضر حکومت حضور داشتند، بعد از اتمام^۲ آتش بازی و صرف شیرینی به هریک، یک اشرفی صورتی^۳ داده شد. شب دیگر هم مهمانی از علما و سادات و اعیان شده مجلس را به دعا و ثنای وجود مسعود مبارک اقدس همایونی^۴ ارواح العالمین فداه ختم نمودند.

قم

۱۰ شعبان - سپهدار وارد شده، اول درخانه متولی باشی ورود [نموده] بعد به عمارات سلطانی رفت. چون این عمارات در، بست واقع است جای دیگر منزل دیوانخانه را قرار داد. گندم [خرواری] سه تومان، جو [خرواری] سیزده قران.

۱۸ رمضان - شب ۱۶ [رمضان] جمعی از اهالی راونج از خبر

۱. اصل: همیون

۲. اصل: تمام

۳. دارای صورت و شکل

۴. اصل: همیونی

حرکت کردن میرزا صدرالدین را ونجی از تهران^۱ وحشت کرده به قم می آمدند.

مشارالیه چند نفر آدم از حکومت و چند نفر از خدمه را به سر راه آنها می فرستند، فراشان حکومت چند نفر از را ونجی ها را در بیرون دروازه می گیرند باقی فراراً رو به بست می آیند. خدام که در کمین آنها بودند، [۳۴] بیرون آمده بر آنها تاخته بنای کتک می گذارند. آنها خود را به صحن جدیدی می رسانند و در توی صحن و پشت درب ضریح هم کتک بسیاری به آنها می زنند به طوری که چند نفر از آنها بد حال هستند^۲. اسباب و پول را ونجی ها را هم به غارت برده اند. چند روز قبل خدام شخصی را کتک زیادی زده زیر جامه اش را پاره و او را مکشوف العوره و در حالت ضعف انداختند.

چند روز قبل فراشان حکومت و فراش صحن پسری را فریب داده او را در باغ شیخ محمد حسین برده به بی سیرت کرده اند. پسر عارض می شود آن یک نفر فراش صحن را اخراج می کنند و نیز در همان روز از اهل شهر پسری را بیرون شهر برده به زور بی سیرت می نمایند و نیز چند نفر از الواط دونفر بچه زرگر را می خواسته اند به زور ببرند مردم آنها را نجات می دهند.

خوانین بیگدلی و حاجی حسینی هنوز به جهت^۳ گفتگوئی که با متولی باشی دارند در بست می باشند.

۱. اصل: طهران

۲. اصل: است

۳. اصل: بجهة

۲۴ رمضان - حکومت، فراشان سابق الذکر را که پسری را بی سیرت کرده باشند تنبیه و اخراج کرد. خوانین بیگدلی و غیره از بست خارج شدند تا قراری که اسباب قطع گفتگو باشد. داده شود. گندم [خرواری] سه تومان و نیم، جو [خرواری] شانزده هزار [دینار].

۹ ذی قعدة - دو طفل، یکی سه ساله، یکی هفت ساله را عقرب گزیده فوراً مردند. جلودار اعتضادالدوله دو زن داشته، یکی از آنها که سیده بود سم الفار^۱ خورده مرده است. پسر ملا غلامحسین خدمه و الواط خدام شاگرد استاد [۳۵] رضای خیاط را کشیده کتک زیاد می زنند. خبر به حکومت می رسد درصدد تنبیه خدام برمی آید ممکن نمی شود. خدام اجزای حکومت را تهدید کرده آنها را مجبور می کنند که فراش ها هم پسر استادرضا را از بازار تا خانه حکومتی به درجه [ای] می زنند که ضعف می کند، حکومت هم از روی تقیه و اجبار چوب زیادی به آن پسر می زند و حبس می کند. می گویند آن پسر بد حال است. شخص مسگری با چند نفر دیگر به ساوه می رفته اند نزدیک کاروانسرای سنک جمعی دزد به سر آنها ریخته هرچه داشته اند برده اند. به حکومت قم عارض شدند جواب گفت که از دروازه به بیرون دخیلی به حکومت ندارند.

۲۳ ذی قعدة - گندم [خرواری] بیست و هفت هزار [دینار] الی سه تومان، جو هفده قران.

۸ محرم - جمعی از رعایای طایفان در بست آمده فریاد دارند که هفتاد

و پنج تومان مالیات تحویل حاکم داده ایم قبض نمی دهد با این که دویست تومان جریمه از ما گرفته [است].

جمعی از اهل دلیجان از تعدی حکومت محلات در قم بست نشسته اند. میرزا حسن طیب دارالشفاء از سختی های متولی باشی و نرسیدن مقرری و پول دوا استعفا کرده به قریه کهک رفته [است].

از خدام نسبت به زائرین کمال اذیت و فحش و کیسه بوری و دزدی به عمل می آید. گندم [خرواری] سه تومان، جو [خرواری] هجده قران

غرة شهر صفر- سیداسدالله که از خدمه است با نصرالله خان نایب الحکومه کاشان سابقه داشتند، این روزها که نصرالله خان به قم آمده سید آدم او را سر قبرستان کتک زیادی زده زلفش را می برد، روز دیگر یک نفر دیگر از کسان او را می زند بعد اقوام سید [۳۶] اجماع کرده درخانه حکومت رفته هرزگی و فحاشی می کنند. حکومت به متولی باشی شکایت می کند جزئی تنهی از سیداسدالله می نمایند. حکومت قصاب ها را خواسته غدغن کرد که در قصاب خانه اعتضادالدوله گوسفند نکشند و به قصاب خانه متولی باشی بروند. نواب علیه عالیہ فخرالملوک با حکومت دراین باب فرستاد جواب و سؤال کردند به جائی نرسید. مکرر طرفین قصاب ها را به این طرف و آن طرف کشیدند.

شب چهارشنبه سپهدار منزل متولی باشی رفته قصاب ها را خواسته عریضه [را] از طرف آنها نوشتند، لکن قصاب ها عریضه را مهر و امضاء نکردند. آنها را تو سری زده حکم کردند دیگر گوسفند نکشند، دو روز است [که] گوشت به هم نمی رسد^۱.

گندم خرواری بیست و پنج هزار [دینار]، جو هجده هزار [دینار] است.

۱. به هم رسیدن: فراهم شدن. آماده کردن.

کاشان

۷ شعبان - دیروز از خانه حاجی ابوالقاسم نامی پاره [ای] اسباب برده‌اند. سارق هنوز به دست نیامده [است]. گندم [خرواری] سه تومان و نیم، جو [خرواری] بیست و دوهزار [دینار]. نصرت‌الله خان نایب الحکومه امروز وارد شده است.

غره شوال - در اغلب مزارع بین پیدا شده خیلی به محصولات ضرر رسانیده [۳۷].

۱۳ ذی‌القعدة - اعتضادالدوله دیروز وارد شد. گندم [خرواری] سه تومان و نیم، جو بیست و دوهزار [دینار].

۲۳ ذی‌القعدة - برای شهر احتساب معین کرده کتابچه دستورالعمل نوشته‌اند. از قرار مذکور در چهارفرسخی شهر باد سموم وزیده [و] هشت نفر را هلاک کرده است.

۱۲ ذی‌الحجه - زارعی درخارج دروازه خاک می‌کنده خراب می‌شود خودش و سه نفر دیگر در زیر خاک می‌مانند. گندم [خرواری] سه تومان و سه هزار [دینار]، جو بیست و یک هزار [دینار].

۲۶ ذی‌الحجه - پریشب دزدی به خانه تاجری رفته اسباب جمع‌آوری می‌کند ببرد، عقرب دست او را گزیده می‌افتد، صبح او را به حال آورده به

حکومت می سپارند.

۱۴ محرم - درایام عاشورا هیچ قسم بی‌نظمی واقع نشده.
گندم [خرواری] سه تومان و دوهزار [دینار]، جو دو تومان.

۲۲ محرم - دستخط مبارک تلگرافی که به افتخار اعتضادالدوله صدور یافته بود واصل و در مدرسه سلطانی قرائت و شیرینی و شربت صرف شده. گندم [خرواری] سه تومان، جو دو تومان و سی شاهی. سایر مأكولات وفور دارد. شهر در کمال امنیت و حکومت در نهایت، مراقبت مشغول رتق و فتق امور است. پلیس و داروغه شب و روز در گردش می‌باشند و عموم خلق آسوده‌اند.

۲۱ صفر - اعتضادالدوله به ناخوشی درد دل وفات کرد، نعش او را به قم بردند. طهماسب خان میرآخور که متصدی کار فراشخانه است نهایت تعدی را با مردم به جا آورده. می‌گویند: به علت تعدی و ظلم او، توجه نفوس^۱ اعتضادالدوله را از پای درآورد. [۳۸].

کرمان

غرة شعبان - نهایت امنیت در شهر و اطراف حاصل است. گندم [خرواری] سه تومان الی سه تومان و پنج هزار [دینار]، جو هیجده

۱. توجه نفوس: نفرین مردم. دست به دعا برداشتن

هزار [دینار]، نان هفت شاهی.

۱۵ شعبان - مرد^۱ هندوئی نزد جناب حاجی ابوجعفر مجتهد رفته [و] به دین اسلام مشرف شد و او را ختنه کردند. هندوها نزد حکومت رفته تظلم کردند، مبالغی مال نزد این هندو است می خواهد به بهانه مسلمانی از میان ببرد. حکومت شخص سلمانی را که هندو را ختنه کرده بود خواسته چوب زیادی به او زدند و حکم شد ریش و گوش او را ببرند.

۲۲ شعبان - گندم [خرواری] سه تومان الی سه تومان و دوهزار [دینار]، جو هیجده الی دوتومان.

۲۶ شعبان - روز گذشته خلعت مهر طلعت همایونی^۲ را وارد کردند، اهالی تمام استقبال نمودند و در نهایت احترام وارد کردند.

غره شوال - یکی از آدم های حکومت دو شب قبل تیرتفنگی انداخته بود. حکومت او را فرستاد سرچهارسوق گوش او را بریده به دیوار کوبیدند و بعد تنبیه کرد. پسری با مادر نزاع کرده تریاک می خورد [و] می میرد.

۱۱ شهر شوال - از قرار مذکور در بمپور و بلوچستان اغتشاش به هم رسیده. بلوچ ها ابوالفتح خان را محاصره کرده اند. حکومت سرباز و سوار برای مأموریت آن جا خبر کرده. [۳۹] گندم [خرواری] چهار تومان، جو

۱. اصل: مردی

۲. اصل: همیونی

[خرواری] دوتومان.

۲۰ سوال - چند روز است حشمت السلطنه به سمت بلوچستان رفته [است]. می‌گویند: ابوالفتح خان را در قلعه [ای] محاصره کرده‌اند. در پنج فرسخی کرمان ابوالقاسم خان یزدی تفنگی در دستش بوده غفلتاً خالی شده به سرش می‌خورد [و] فوت می‌شود.

۹ ذی القعدة - روسای بلوچستان به حکومت نوشته‌اند که ما به دیوان یاغی نیستیم از تعدی ابوالفتح خان به ستوه آمده‌ایم.

۲۲ ذی‌قعدة - از وقتی که ابراهیم خان سرهنگ به بلوچستان رفته بلوچ‌ها که دور قلعه قهروج و بمپور را [در] محاصره داشتند از خیال شرارت افتاده به ابراهیم خان حاکم جدید اطاعت دارند، لکن در کوه فراری هستند و اطمینان می‌خواهند. فرمان‌فرما هریک از بلوچ‌ها که به شهر می‌آیند انعام و احسان می‌کند و به اهل آن جا به پیغام و نوشته اطمینان می‌دهد. ابوالفتح خان هم به مأموریت محمدحسن بیگ در قلعه بمپور در حبس است. قشون کرمان هم در بم و نرماشیر اردو زده‌اند.

۱۰ ذی‌الحجه - ابراهیم خان از بلوچستان نوشته که بلوچ‌ها اطاعت دارند، لکن از دیوان اطمینان می‌خواهند. فرمان‌فرما قرانی مهر کرده [و] برای آن‌ها فرستاد و غدغن کرد [که] مأمورین مزاحم آن‌ها نشوند.

۲۳ [ذی‌الحجه] - از قرار مذکور سردار حسین خان حاکم رودبار از بلوچ‌ها اعانت و جمعیت خواسته بود که به سرحدات تاخت و تاراج نماید. بلوچ‌ها قبول نکرده بودند. [۴۰].

۱۱ شهر محرم - رؤسای بلوچستان به اطاعت آمده‌اند، نزد میرنواب خان که از رؤسای آنها است فرستاده‌اند که به کرمان بیاید [و] قراری درکارشان بدهد.

دو شب قبل میرزاسیدرضای مستوفی شراب خورده بد مستی و نزاع می‌کند^۱، حکومت خبر شده چوب زیادی به او می‌زنند.

۱۶ محرم - دیروز میرنواب خان از جانب بلوچ‌ها با قرآن و شمشیر به کرمان آمد، حکومت از گناه آنها گذشته درصدد قرارداد کار آنها است.

۲۶ محرم - چند نفر از رؤسای بلوچستان آمده هزار تومان هم از بابت مالیات آورده بودند. حکومت مهربانی به آنها کرده مرخص کرد. یاغی خان که در قلعه سرحد مستحفظ بود از نرماشیر بیست خروار جنس به جهت^۲ آذوقه حمل نموده با سه دسته سرباز به سرحد می‌بردند، هفتصد نفر از طایفه یاراحمدی درعرض راه رسیده می‌خواهند جنس را ببرند، سه دسته سرباز با آن هفتصد نفر جنگ کرده نمی‌گذارند چیزی ببرند. پانزده نفر هم از طایفه یاراحمدی کشته و بیست نفر از آنها را زخمی می‌کنند ولی از سربازها کسی کشته و زخمی نمی‌شوند. گندم [خرواری] چهار تومان، جو [خرواری] دوتومان، نان [یک من] دوعباسی است.

۳ صفر - شخصی مقتنی در توی چاه بوده، چاه خراب شده او را هلاک

۱. اصل: می‌گوید

۲. اصل: بجهة

می‌کند. گندم [خرواری] چهار تومان، جو [خرواری] دو تومان است [۴۰].

کازرون

۲۹ ذی‌الحجه - رعایای شاه‌چینی و بهمنیاری از دست جعفرقلی خان فرار اختیار کرده به کازرون می‌آمده‌اند، در دوفرسخی کازرون جعفرقلی خان نزدیک ظهر با شصت نفر سوار می‌آید. به ایشان رسیده [و] نقد و جنسی که همراه داشتند می‌گیرد و هفت نفر آن‌ها را مجروح می‌کند و مغلولاً آن‌ها را می‌برند. برادر جعفرقلی خان هم به قتل می‌رسد. باقی رعایا و چند نفر زخمی در اما مزاده متحصن می‌باشند.

یزد

غره شعبان - حسن و سید رسول که از اشرار هستند چندی بود مشغول دزدی بودند، چند شب قبل به شهر می‌آیند، کدخدا آن‌ها را تعاقب کرده یکی از آن‌ها را زخمی می‌کند. یکی از کسان کدخدا هم زخمی و فوت می‌شود. غلامان عرب به جهت^۱ دستگیری دزدان به پشت کوه رفته‌اند. گندم [خرواری] چهار تومان، جو [خرواری] سه تومان.

۱۴ رمضان - حاجی حسین شاطرناوا به شیخ محمد حسن سبزواری

عارض می شود که مبلغی [۴۲] از شاطر حسن نانوا طلب دارم. شیخ او را حاضر می کند و تحقیق مسئله می نماید. می گوید: چند مجلس مرافعه کرده ایم و امر قطع شده. شیخ محمد حسن می گوید: باید طلب او را بدهی، مرافعه سابق تو اعتباری ندارد. شاطر حسین از سختی شیخ بی اختیار شده بی اطلاع حاضرین تریاک خورده بعد از یک روز می میرد. یکی از قراسوران های سهام السلطنه به یکی از اهل شهر زخم می زند، حکومت او را به چوب زده حبس می کند تا حالت مضروب معلوم شود. گندم [خرواری] چهار تومان الی سه تومان و هشت هزار [دینار]، جو بیست و پنج هزار [دینار]، کاه [خرواری] شش هزار [دینار]، نان [یک من] دو عباسی.

غره شوال - شاطراحمد نانوا و یک نفر دیگر به خانه سیدی رفته نسبت به عیال او فحاشی می کنند، حکومت احمد را مهار کرده می گرد دور شهر بگردانند، رفیقش فرار می کند. پسر سید محمد علی کد خدا تفنگی به یکی از فراشان حکومت خالی کرده او را زخم دار کرده و خود مخفی شده [است]. حکومت درصدد دستگیری او است.

۱۱ شوال - چند روز قبل فرمان قضا جریان مبارک خطاب به اقبال الملک رسید، در مجمع عام قرائت شد. آب وقفی که سی سال است جریان آن در شهر موقوف شده بود حکومت درصدد آن است که به شهر جاری کند. استاد و بنا برای بازدید و برآورد این کار فرستاده و مالیاتی که از این آب اخذ می شد تخفیف داد.

حسن نام و یک نفر دیگر که از اشرار و سال‌ها است در شرارت هستند، سه روز قبل با حالت مستی به شهر آمده طپانچه خالی می‌کنند. فراشان آن‌ها را محاصره می‌کنند به خانه شیخ محمد سبزواری پناه می‌برند. شیخ در صدد اصلاح کار آن‌ها است و با حکومت در سؤال و جواب است. [۴۳]

۲۹ شوال - آب وقفی را حکومت مبلغ گزافی خرج کرده به شهر داخل کرد و صد تومان هم به فقرا بذل نمود. الحال به تمام شهر جاری است و مردم در کمال شادی و راحت از این آب مشروب می‌شوند و در حقیقت این مردم و این شهر احیا شده و این نقطه رویه آبادی گذاشت. جمعی از اهل یزد از تعدیات میرزا محمد وزیر در این جا و تهران^۱ شکایت داشته. معلوم شد تمام این حرکات آن‌ها به تحریک بعضی از علما و تجار بوده، حتی خود آن‌ها هم اعتراف به تحریک رعیت و تقصیر خود کردند. حکومت، رعایا را با میرزا صالح صلح داده و مشارالیه فعلاً به کار خود مشغول است.

۲۱ ذی قعدة - چند شب قبل، دزدی به خانه میرزا سید حسین مجتهد رفته، سیصد تومان برده بود. بعد از تحقیق معلوم شد، آدم خودش بوده، تنخواه را از او گرفته به معزی الیه دادند.

چند روز قبل جسد مقتولی را در دوازده فرسخی یزد دیده به شهر آوردند، معلوم شد عیال خودش او را کشته است، رفته‌اند عیالش را به شهر بیاورند.

سید علی نامی که از اشرار است، چند شب قبل با دو نفر دیگر به دزدی رفته بود، آن‌ها را دستگیر کردند و لازمه تنبیه به عمل آمد.

گندم [خرواری] چهار تومان، جو [خرواری] بیست و پنج هزار [دینار].

۹ ذیحجه - سواران هداوند مأمور یزد از قلت و تنگی معاش به تهران^۱ گریخته‌اند. حکومت، سواری از طایفه مراد قلی خان بختیاری خواسته، بیست و پنج شش نفر آمده‌اند.

محمد نامی پول سیاه و سفید سکه می‌زده، او را به دست آورده‌اند و در حبس است.

میرزا تقی خان نایب الحکومه که قبل از حاکم آمده بود، قریب هزار و هشت صد تومان از شهر و بلوکات [۴۴] به طور احجاف گرفته^۲، بعضی از این مبلغ را رعایا به ثبوت رسانیده‌اند.

۸ محرم - میرزا محمدخان صاحب منصب [با] غلام‌های عرب به طرف اردکان می‌رفته در نزدیکی میبد حیدر نام آدم خودش را کشته [و] دست‌های او را بریده به چاه قنات می‌اندازد، شخصی پی به مطلب برده به اهالی میبد خبر می‌دهد نعلش را از چاه بیرون آورده میرزا محمدخان را به اردکان می‌آورند و این عمل به ثبوت شرعی می‌رسد. فعلاً او را به شهر آورده‌اند و در حبس است.

گندم [خرواری] چهار تومان، جو [خرواری] بیست و هفت هزار [دینار]، نان هفت شاهی.

۱- اصل: طهران.

۲- اصل: کرد.

۱۶ محرم - مردی زردشتی روز عاشورا از حالت تعزیه داران رقت کرده مسلمان می شود. مدیر گمرک از قصابان تعارف گرفته، گوشت را گران کرده بود، حکومت مطلع شده غدغن کردن [که] به طور سابق بفروشد.

۲۲ محرم - حکومت بعد از زیارت دستخط آفتاب نقط مبارک امر به زدن نقاره و شلیک توپ و غیره نمود و جشن و سرور کامل به عمل آمد. آقا فرج الله نام با پسر خود نزاع می کند، پسر تریاک خورده مرده است. عیال شیخ محمد حسن سبزه‌واری از بالاخانه افتاده [و] مرده است. در شب عید میلاد، جشن بزرگ بر پا کردند و مراسم چراغان و آتش‌بازی و شلیک و ضیافت کاملاً به عمل آمد.

گندم [خرواری] چهار تومان، جو [خرواری] بیست و هفت هزار [دنیار]. [۴۶]

اسدآباد

صورت گزارشات^۱ و واقعات ولایات ممالک محروسه ایران از قرار اخبار تلگراف از غره شعبان المعظم الی سلخ شهر صفرا المظفر که مشتمل است بر ولایات خط همدان و خانیقین به ترتیب حروف تهجی.

اسدآباد

۲۵ سوال - سیدی قدری جنس از همدان آورده، کاسبی می‌کرد. شب دکان او را بریده‌اند معلوم شد کار داروغه است. نصف مال را داده باقی را منکرند. ضعیفه [ای] از شخصی به حرام حمل برداشته، دوا برای آن که بچه را سقط نماید به او می‌دهند، خود ضعیفه فوت می‌شود. گندم [خرواری] دو تومان الی سه هزار [دنیار] بالا، جو پانزده الی هفده هزار [دینار].

۱۱ شهر صفر - سه روز قبل دو نفر به ناخوشی معروف^۱ مبتلا شده یکی به فاصله دوازده ساعت و یکی به فاصله بیست و چهار ساعت، می‌میرند. یک نفر دیگر مبتلا بود، دکتر آلبو از این جا عبور می‌کرد، نزد او بردند. گفت: معالجه پذیر نیست. آن مرد فوت شد. دیگر بحمدالله صدائی این مرض نیست. [۴۶]

بروجرد

۶ شهر رمضان - مذکور است در بختیاری ما بین دو نفر از خوانین آن‌ها نزاع شده، محمدحسین خان نام را مقتول ساخته‌اند. قاتلین را عبدالله خان سرهنگ به دست آورده [و] در حبسند. چهار صد نفر از سرباز ملایری به تلگرافخانه آمده از عسکرخان

۱ - مقصود بیماری وبا است.

سرتیپ تظلم دارند.

گندم [خرواری] دو تومان و هفت هزار [دینار]، چو [خرواری] پانزده قران، نان [یک من] پنج شاهی.

۱۷ محرم- از خبر ورود موكب اقدس مبارك همایونی^۱ ارواحنافده به سرحد ایران به لوازم جشن و سرور و چراغانی و غیره اشتغال ورزیدند. گندم خرواری ۱۶ هزار [دینار]، جو ۱۲ هزار [دینار] است، نان یک عباسی.

۱۶ شهر صفر - میرزا کریم خان در کار وصول مالیات است، بختیاری برخلاف سنوات سابقه بوده، مالیات را به خوبی به حیطة وصول رسانیده‌اند. گندم خرواری ۱۶ قران، جو ۱۲ قران، نان یک عباسی، گندم در بختیاری هشت قران است.

خانقین

۴ شهر شوال - از پارسال که بنای تعمیر پل خانقین را گذاشته بودند سطح و پایه آن [۴۷] به اتمام رسیده امسال شروع به طاق زدن کرده‌اند. محمد اسماعیل^۲ خان که چندی بود از طرف کارگزاری بغداد نیابت خانقین را

۱- اصل: همیونی

۲- اصل: اسمعیل

داشت، محض غرض نفسانی «رشید افندی» که با نایب داشت از طرف «مشیرالوزاره» معزول شده و «کربلائی عباس» نام نوکر او را به جای خودش به نیابت گذاشتند.

۲۲ ذی الحجه - از قرار اخبار تلگرافی در نقاط ناصریه و بصره و حوالی آن جا ناخوشی و با بروز کرده [است]. از هر نقطه هشتاد الی پنجاه نفر می میرند، در بغداد هم سرایت کرده. در «مسیب» قرنینه گذاشته اند. نفری هم بیست و هفت هزار [دینار] می گیرند و هکذا در یعقوبیه هم قرنینه گذاشته اند.

۲۷ ذیحجه - پریروز قریب سی و پنج جنازه از اهالی استرآباد و مازندران به خانقین آورده بودند به عتبات ببرند. در آن بین احکامی از صدارت عثمانی به قائم مقام خانقین رسید که جنازه تازه تا ناخوشی در بغداد هست نگذارند عبور بکند. مأمورین عثمانی ممانعت کرده اند. سه روز است جنازه ها و حاملین در خانقین معطل هستند.

مذکور شد در قزل رباط خیال قرانتین دارند. آنچه زوآر و قافله که از بغداد می آیند، نمی گذارند داخل خانقین بشوند. زوار را در خارج آبادی نگاه می دارند. وقت حرکت به طرف ایران زوار را از خارج خانقین عبور می دهند. جنازه را هم به کلی مانع شده به طرف ایران معاودت می دهند.

۲ محرم - در مندلیج هم ناخوشی سرایت کرده است. دیروز هیجده نفر مرده اند^۱. می گویند از فراری های بغداد به آن جا سرایت کرده است.

۱- اصل: مرده است.

۴ محرم - رشید افندی اظهار می‌داشت که ناخوشی در بغداد شدت دارد از یک محله ششصد نفر تلف شده و مأمورین عثمانی به خارج بغداد گریخته‌اند.

۱۲ محرم - در خانقین و با شیوع دارد، ده پانزده نفر مرده‌اند. مردم در کار متفرق شدن هستند.

۱۷ محرم - قائم مقام خانقین غدغن کرده است که هر کس می‌میرد، بروز ندهند، لکن روزی شش هفت نفر محققاً تلف می‌شوند.

خرم‌آباد

۲ سوال - طوایف سگوند رحیم‌خانی که چند سال قبل فراری [بودند] و مأمن آن با محال پشتکوه بود و حاجی عالی‌خان سگوند را از سال قبل نگاه داشته بودند این اوقات برحسب امر ناظم خلوت حاجی عالی‌خان را آورده تسلیم کردند و املاکی را که در تصرف او بود محض دلخوشی سگوند رحیم‌خانی از تصرف او خارج کرده به تصرف فاضل‌خان و حسن خان دادند. این اوقات که ناظم خلوت میرزا سیدرضای پیشکار را از خدمت ممنوع کرد و در حبس شد و حاجی عالی‌خان به جای او نشست. جماعت رحیم‌خانی همان روز به سمت پشتکوه رفتند و [۴۹] هنگام حرکت چند فرسخ سیم تلگراف را پاره کردند. از عابرین و رعایای خالصه و غیره هم مبالغی اموال گرفتند و اکنون در محل باقرخان سرتیپ فوج

امرائی هستند. حاجی عالی‌خان را حکومت برای نظم «الشتر» فرستاد. مشارالیه هرچه خواست آن‌ها را به اطاعت می‌آورد ممکن بشد. بالاخره در صدد منازعه برآمدند. دو نفر از کسان «حاجی عالی‌خان» مقتول و چند نفری مجروح شدند و از آن با هم ده نفر مقتول و زخم‌دار شد تا متفرق شدند.

۳ ذی‌قعدة - طایفه سگوند که در محل باقرخان سرتیپ رفتند. باقرخان به ناظم خلوت نوشت که این‌ها از حرکات خود نادم و استدعای عفو دارند و همچنین سایر طوایف اظهار ندامت می‌کنند. ناظم خلوت در جواب نوشت: هر قسم که اطمینان می‌خواهند بدهید به شهر بیایند. خوانین سگوند و سلسله و دلفان از آمدن به شهر تحاشی داشتند. تا نیم فرسخی شهر آمده استدعا نمودند که امام جمعه و رئیس تلگرافخانه در آن جا رفته آن‌ها را ملاقات نمایند. ناظم خلوت اجازه فرمودند و آن‌ها به آن جماعت حالی کردند که حکومت «سلسله» با پسر ناظم خلوت و «دلفان» باگماشته او است، دخلی به حاجی عالی‌خان ندارد، با این همه مطمئن نشدند. در ثانی ناظم خلوت نوشت که هر قسم اطمینانی که شما بخواهید می‌دهم اموالی هم که از شما بوده به تصرف خودتان داده می‌شود و مالیات را هم خودتان پردازید. هنوز جواب مطالب ناظم خلوت نرسیده.

۳ شهر محرم - مذکور شد که طایفه «سگوند رحیم‌خانی» از حاجی عالی‌خان شکایت داشتند و چون مشارالیه خلعت پوشید، آن طایفه به وحشت افتادند و احشام خود را گذارده به محل باقرخان سرتیپ [۵۰] پناهیده شدند و در بین راه هم بعضی شرارت‌ها کردند. «مهرعلی‌خان»

پسر حاجی عالی‌خان با قریب دویست و پنجاه سوار متعاقب آن‌ها رفته، بعد از زد و خورد در مراجعت دوازده اوبه از طایفه «رومیانی» که جزو «طرها» و معروف به دولتمندی هستند غارت کرده، سه نفر از آن‌ها را به ضرب گلوله مقتول و دو نفر [را] مجروح می‌نمایند.

چند روز قبل ناظم خلوت به توسط باقرخان سرتیپ به خوانین سگوند می‌نویسد که به شهر بیایند و از هر جهت^۱ مطمئن باشند و قرآن مهور نیز برای آن با مزیداللاطمینان می‌فرستد. کاظم‌خان سگوند به امیرخان «دیرکوند» که به «سگوند» تبعیت دارد با چند سوار به شهر می‌آید و چهل پنجاه نفر سوار در یک فرسخی شهر می‌گذارند و فاضل‌خان سگوند اموال مسروقه [ای] که نزد آن‌ها بوده به کارگزاران حکومت رد می‌کنند. از این طرف حکومت، کاظم‌خان و میرعالی‌خان را شبانه زنجیر می‌کند و صد و پنجاه نفر سوار حاجی عالی‌خان را برای گرفتن سواران سگوند مأمور می‌نماید.

این سواران به آن‌ها رسیده، نزاع می‌کنند. از طرفین پنج شش نفر مقتول و مجروح می‌شوند.

حاجی عالی‌خان به اجازه حکومت به میر محمدخان دیرکوند می‌نویسد که: طایفه «بهاروندی» را که با سگوند نسبت دارند غارت نماید. میرمحمدخان قریب پنج هزار تومان از آن‌ها به غارت می‌برد. فاضل‌خان چون گرفتاری کاظم‌خان را می‌فهمد، غارت‌هائی که مسترد داشته بود، دو باره پس می‌گیرد. دیرکوندها به طرف گرمسیر رفته‌اند و چادری که دستگاه تلگراف در آن بوده، پاره کرده بعضی اشیاء [را] هم به غارت برده‌اند.

۷ محرم - حاجی عالی خان که برای تقسیم اموال منهوبه به میان دیرکوند رفته به حکومت نوشته است [۵۱] که سه دسته سرباز با تفنگ و فشنگ عاجلاً بفرستد سیصد سوار هم از طایفه خود خواسته که برای دفع دیرکوند حاضر باشد. سید مهدی خان حسنوند به یک بهانه قریب سی، چهل سوار از خود و نایب الحکومه «الشتر» برداشته به میان طایفه «چواری» ریخته مشغول شلیک و غارت می شوند. سه نفر را مقتول و قریب دو هزار تومان از اموال و احشام آنها را غارت کرده اند. حکومت هنوز قراری در این باب نداده [است].

قریب صد ذرع سیم تلگراف و چند تیر تلگراف را برده بودند و از چادرکسان حاجی عالی خان برگه سیم بیرون آمد که پابند مال کرده بودند حکومت در این باب هم حکمی نکرده [است].

۱۴ محرم - ناظم خلوت به «شهنشاه» دو فرسخی شهر رفته رعایای خالصه جات اطراف عارض شدند که صد و پنجاه رأس گاو و گوسفند ما را حاجی عالی خان برده است. ناظم خلوت عارضین را نزد حاجی عالی خان برای رد اموال منهوبه می فرستد. حاجی عالی خان عارضین را گرفته حبس می نماید که باید این ها تنبیه بشوند.

دزفول

۲۴ محرم - در محمرّه و بصره و اهواز ناخوشی بکلی تمام شده است و

مردم به وطن‌های خود برگشته‌اند. در هشت فرسخی شوشتر فی الجمله [بیماری] هست. در عماره متعلق به دولت عثمانی بروز کرده و اهل دزفول از آن جا فراری شده به دزفول می‌آیند. سابقاً خیلی در آن [۵۲] صفحات شدت داشت، لکن بحمدالله حالا رفع اضطراب شده و خبرهای خوب می‌گویند.

زره

۱۶ شهر صفر - در «ستق» که ابوالجمع بیات است جمعی با یکدیگر نزاع داشتند. در درخانه فضل‌الله بیگ نامی، فضل‌الله بیگ که از خانه بیرون می‌آید طپانچه در میان آن جمع خالی می‌کند که چرا درب خانه من نزاع می‌کنید، ساچمه به گردن علی خان نامی می‌خورد، بر زمین می‌افتد او را به خانه می‌برند بعد از دو روز می‌میرد.

سرپل [زهاب]

۲۱ شعبان - علی مرادخان سرتیپ را به حکومت زهاب^۱ مامور داشته‌اند و از این فقره مردم تماماً شادی دارند. در این حوالی از بابت کم بارانی، کار سخت و مردم مضطرب می‌باشند. ملخ هم پاره [ای] از نقاط را زده [است].

گندم سه تومان و سه هزار [دینار]، جو پانزده هزار [دینار].

۲۹ شعبان - در میان طایفه «شرفبایینی» محمد بیگ نام به ضرب گلوله برادر خود را کشته [است]. از حکومت کرمانشاهان حکم به اصطلاح آن فرموده‌اند.

۲۳ رمضان - بارندگی کامل چند روز است در این صفحات شده [است]. پنج شش سوار عثمانی بی خبر تخطی نموده داخل خاک مقدسه شده کدخدا ثمرخان را غارت کرده رُمه آن‌ها را برده‌اند. شیخ محمد صالح نام رفته است آن‌ها را پیدا کرده هرچه برده‌اند [۵۳] پس بگیرد. گندم [خرواری] سه تومان [و] نیم الی چهار تومان، جو دو تومان و پنج هزار [دینار]، نان [یک من] دو عباسی.

۲۴ ذی‌الحجه - گندم دو تومان و سه هزار [دینار]، جو چهارده هزار [دینار]، نان [یک من] پنج شاهی.

۱۷ محرم - ناخوشی معروف در این صفحات بروز کرده دو نفر در این جا مرده‌اند، لکن هنوز محقق نیست که به این ناخوشی است یا علت دیگر داشته [است].

۲۰ محرم - چند نفر به ناخوشی معروف مبتلا شده‌اند، لکن اغلب خوب می‌شوند و کمتر می‌میرند. در «گاومیش» این مرض سرایت کرده صد رأس کشته است.

۲۳ محرم - اغلب مردم از بابت ناخوشی متفرق^۱ شده‌اند. نایب هم به پیرامون رفته [است]. از مأمورین جز تلگرافچی و نایب قورخانه و نور محمد باج‌گیر کسی باقی نیست.

۲۶ محرم - این چند روز هر کس مبتلا بود فوت شد، لکن دو روز است [که] تخفیف یافته [است].

۲۹ محرم - در این جا و اطراف ناخوشی هست، لکن اغلب خارج مذهب می‌میرند.

۲ صفر - بحمدالله خبری از ناخوشی نیست. حاکم مشغول روضه خوان و اعمال خیر است.
گندم [خرواری] دو تومان و پنج هزار [دینار]، جو پانزده هزار [دینار].

عراق

۲۵ شعبان - در هزاره ملکی حاجی آقامحسن، نزاعی کرده‌اند، یازده نفر زخم‌دار و چند نفر مشرف به موت هستند. یک پسر بچه پنج ساله را شخصی بی سیرت کرده، قریب به موت است. فراش باشی هزار تومان به حکومت داده چوب و فلک و نظم و نسق [۵۴] با او است. اتفاقات را

۱- کلمه ناخوانا است، اما از سیاق عبارت چنین به نظر می‌آید که کلمه «متفرق» باشد.

۲- نواحی اراک و استان مرکزی امروزی که به عراق عجم هم معروف بوده است.

نمی‌گذارد به حکومت بگویند تعارف می‌گیرد و به اراده خود طی گفتگوها را می‌کند.

گندم [خرواری] هجده هزار [دینار]، جو [خرواری] سیزده هزار [دینار]، نان [یک من] یک عباسی.

۳ ذی‌قعدة - دیروز نعشی از ظهیرآباد آورده‌اند، معلوم نیست قاتل کیست. حول و حوش عراق مغشوش است. اجزای حکومت به میل خود حرکت می‌کنند.

۱۰ ذی‌قعدة - چندی است قهوه‌خانه‌های متعدد باز کرده‌اند. الواط مشغول قمار و وافور^۱ و غیره هستند. اجزای حکومت هم تعارف گرفته از حرکات آن‌ها اغماض دارند.

گندم [خرواری] یک تومان و هشت هزار [دینار]، جو یک تومان و سه هزار [دینار].

۲۴ ذی‌قعدة - طرق و شوارع ناامن و مغشوش است، خاصه راه عراق که جمع کثیری از زوآر و غیره را لخت کرده‌اند. قهوه‌خانه‌ها^۲ را چند روز است به حکم حکومت بسته‌اند. گلو درد بسیار است. از یک ساله الی بیست ساله را می‌کشد. طیب حاذقی هم در عراق نیست که تشخیص مرض را بکند.

۱- اصل: واپور

۲- اصل: خانها

۱۵ ذی حجه - دو شب قبل در باغات اطراف شهر چند نفر الواط مشغول شرب کردن بوده‌اند. پسر استاد حسن قصاب به طرف شهر می‌آمد. او را می‌گیرند و عمل قبیح می‌نمایند. پسر فریاد می‌زند، چند نفر پیدا شده بعد از خرابی بصره او را نجات می‌دهند. فردا پدرش عارض می‌شود. دو نفر از آن‌ها را حکومت دستگیر کرده باقی فرار کرده‌اند.

گندم [خرواری] پانزده هزار [دینار]، جو [خرواری] دوازده هزار [دینار]، نان [یک من] یک عباسی.

۷ محرم - چند روز قبل رعایای جمال‌آباد ملکی جلال‌الدوله با رعایای «دینه کبود» [۵۵] ملکی حاجی رحمت نام نزاع شده یک نفر از رعایای جمال‌آباد تیرخورده او را درب تلگرافخانه آورده‌اند [و] می‌گویند مهلک است و شکل است بهبودی پیدا کند. رعایای «مشهد الکوبه» حول و حوش شهر با یکدیگر نزاع کرده قریب بیست نفر از طرفین سر و دست شکسته به شهر آمده‌اند.

گندم [خرواری] پانزده هزار [دینار]، جو [خرواری] سیزده هزار [دینار].

۲۱ محرم - چند روز قبل دستخط جهان مطاع مبارک که از سر حد جلفا شرف صدور یافته بود زیارت کردند. مجتهدین و آقایان و اعیان شهر در مسجد حجة الاسلام حاضر شده دستخط همایونی را قرائت کردند و شیرینی و شربت صرف کرده به مراسم شکرگزاری و دعاگوئی مبادرت نمودند. امشب گذشته را هم بازارها چراغان کرده مراسم شادمانی به جای آوردند. دیروز قریب دویست نفر کدخدا و رعایای خالصه که متعلق به

اعتضاد الملک است به شهر آمده، از حاجی آقا محسن مجتهد شکایت دارند که چند جفت گاو و جمعیت فرستاد در زمین متصرفی ما تخم می‌کارند. حاکم سوار شده به بازدید آن محل رفت به عین همان‌طور که آن‌ها عرض کرده‌اند می‌بینند. حاکم و اجراء مانع می‌شوند. نزاع می‌شود، چند چوب به هم می‌زنند. بعد می‌فهمند خود حاکم است. بعضی‌ها فرار می‌کنند، کدخدا بعضی از رعایای حاجی محسن آقا را گرفته کت بسته به طرف شهر می‌آورند و به حاجی آقا محسن پیغام می‌دهند که باید تا عصر از این شهر خارج شوید. جواب می‌گوید: حالا شما می‌خواهید مرا متهم کنید که می‌روید سرزمین و ملکی که من ادعای ملکیت در آن جا دارم. دیگر در این شهر نمی‌مانم و می‌رود به دهات خود که به طرف تهران^۱ بیاید. مجتهدین به میان افتاده طرفین را ساکت می‌کنند و اصلاح [۵۶] پیش می‌آورند، لکن هنوز گفتگوی اهالی خالصه با حاجی به جایی ختم نشده است.

۲ شهر صفر - دو شب قبل پسر شیخ الاسلام در یکی از دهات خودشان که در چهار فرسخی عراق است، یک نفر بچه رعیت را به منزل خود آورده او را بی‌سیرت می‌نماید. اهل آبادی خبر می‌شوند همگی به شهر آمده عارض می‌شوند. هنوز حاکم به ملاحظه شیخ الاسلام درباره آن‌ها حکمی نکرده است. گندم [خرواری] شانزده هزار [دینار]، جو [خرواری] سیزده هزار [دینار].

۱۱ صفر - صدنفر زن و مرد رعایای «تورگیر»^۱ به شهر آمده در تلگرافخانه تظلم دارند که مباشر «فرمان فرما» به سر ما ریخته قلعه ما را خراب و قنات آن جا را پر کرده و اموال ما را به غارت برده اند. حکومت هم در باره ما حکم نمی کند.

قصر [شیرین]

۲۱ شعبان - علی مرادخان سرتیپ بافوج کردند مأمور زهاب شده سرباز کردند در کار حفظ و نظم سرحد می باشند. چندی است آفت ملخ در حاصل پیدا شده، تر و خشک را می خورد. رعایا مشغول درو هستند. گندم [خرواری] پنج تومان، جو [خرواری] بیست و پنج هزار [دینار].

۲۴ رمضان - چند روز قبل رشید نام احمد وند چلبی که سال ها مخفی بود با چند سوار به خاک عثمانی می رود. چند رأس مادیان می آورد صاحب آن ها به تعاقب [۵۷] اشرار می آید آن ها را پیدا نمی کند. در عوض پنجاه رأس گاو و حمار کدخدا ثمرخان را می برد.

پریروز قدری روغن و گوسفند و توتون یک نفر از رعایای «پژده کوره» به طرف خانقین برای فروش می برد. عزیزخان به سرحد دار خبر داده آن اشیاء را نزد سرحد دار می برند.

دیروز سرحد دار دو نفر از رعایای آن جا را محض توتون کاری و بردن به خاک عثمانی گرفته توتون آن ها را ضبط می کند. دیشب امین آقامحمود

احمد افندی با سوار و سرباز عثمانی به آبادی کدخدا علی رعیت ایران ریخته بعد از جنگ زیاد رعیت فرار می‌کنند و آن آبادی را غارت کرده [و] آتش می‌زنند. به عزیزخان سرهنگ اطلاع داده‌اند به قصر آمد و مراجعت کرد.

غرة شوال - محمود پاشای جاف مرادی را حسب‌الحکم عثمانی گرفته به اسلامبول می‌برند. از طوایف جاف مرادی تلگرافاً به اسلامبول عرض حال دادند^۱ که اگر محمود پاشا از میان جاف برود با دوازده هزار خانوار به خاک ایران می‌رویم. جواب از اسلامبول رسید که باید محمود پاشا حکماً به اسلامبول برود. طوایف از شهرروز و سلیمانیه حرکت کرده نزدیک حدود ایران آمده‌اند. از قرار مذکور سوار اشرار قیدان و لرستانی از مکان‌های خودشان به عزم دست‌اندازی به راه قلعه سبزی حرکت کرده سواره‌سنجابی مأمور نقاط قلعه سبزی و غیره در نقاط عبور اشرار مواظبت دارند.

گندم [خرواری] پنج تومان، جو [خرواری] سه تومان، نان [یک من] ده شاهی.

۲ شوال - از قرار مذکور نه رأس قاطر و یابو از اهالی مندلیج به خاک ایران [۵۸] آورده گندم خریداری کرده‌اند. در مراجعت اشرار برسر آن‌ها ریخته، مال‌ها را برده، گندم را جا گذاشته‌اند. صاحبان مال در جستجو هستند. برای رفتن «عزیزخان باجلان» به شهر و اغتشاش اشرار عثمانی که تپله کوه را غارت کرده‌اند، نهایت اضطراب برای اهالی حاصل است.

دیشب دوست قدمی قصر [شیرین] یک نفر سرباز که برف بار کرده جهت نایب خانقین می برده، شش نفر دزد به سراور ریخته مال و بار و لباس او را برده اند. سرحددار محض تخطی رعایای عثمانی به خاک ایران به قصر [شیرین] آمده با نایب خانقین در سؤال و جواب است.

۲۲ ذی الحجه - سرحدات امن است و مأمورین در حفظ و حراست هستند.

گندم [خرواری] سه تومان، حو، دو تومان، نان [یک من] ده شاهی.

۲۶ ذی الحجه - در خاک عثمانی ناخوشی و با در بروز و ظهور است. در یعقوبیه قرنیتین گذاشته اند. جنازه را بکلی ممانعت دارند. از حکومت کرمانشاهان کم شده که حبوبات و ماکولات به خاک عثمانی نبرند.

۲۷ ذی الحجه - در میان زوآر و عابرین از بابت ناخوشی وحشت افتاده، مکاری در حمل مال التجاره تقاعد دارد. جنازه هرچه به خاک عثمانی رفته مراجعت داده اند، لکن وجوه معمولی را هم گرفته اند، با این حالت همه روزه جنازه می آورند.

۱۲ محرم - دیروز میرزا کریم رئیس و میرزا زین العابدین طیب، مأمورین قرانتین وارد شدند، در کار خود مشغول شده اند. از قراری که مذکور است در خانقین ناخوشی [۵۹] شایع است.

گندم خرواری سه تومان، جو [خرواری] دو تومان.

۲۰ محرم - اشخاصی که به قی و اسهال مبتلا شده‌اند بهتر شده‌اند. ایالت کرمانشاهان قرار داده‌است به پیادگان زوآر هر روزه مقداری نان بدهند. این فقره باعث دعاگوئی شده‌است.

۲۲ محرم - آذوقه از هر قبیل برای متوقفین زوآر موجود و مهیا است. مردم قدری از وحشت ناخوشی آسوده شده‌اند.

۲۵ محرم - دیروز رئیس قرانتین زوآر^۱ متوقف رامرخص کرده‌اند. رعایای قصر دفع این مرض را به شست و شوی دادن به آب سرد و آب انار مداوا می‌کنند و خیلی نافع اتفاق افتاده‌است. از ایالت کرمانشاهان در نظم قرانتین به علی مرادخان تلگراف عدیده شده [است] میوجات^۲ و گوشت بز و غیره [را] هم بکلی منع کرده‌اند.

۲۹ محرم - قریب چهارهزار نفر در قرانتین توقف دارند. چون زوآر زیاد شده‌اند از ایالت حکم شده مجدداً سی‌باب چادر برای اقامت زوآر بسازند. وجه نقد هم از طرف ایالت به فقرا و پیادگان زوآر می‌دهند و از موعد ده روزه توقف سه روز تخفیف داده‌اند و از بابت آذوقه نهایت آسودگی را دارند.

۶ شهر صفر - قدری باران آمده و بروات به هم رسیده [است]، دیگر کسی مبتلا به مرض نیست، میرزاکریم رئیس قرنتین را حکومت عزل

۱- اصل: زوآران

۲- اصل: میوه جات

کرده، میرزا مهدی نامی به جای او آمده است. بعد از توقف، تذکرهٔ مجانی به آن‌ها داده مرخصشان می‌کنند. [۶۰]

۱۳ صفر - در مندلیج و غیره ناخوشی هست، خیال داشتند در خانقین قرائتین بگذارند، از اسلامبول اجازه نداده‌اند. زوآر می‌گویند خاک عثمانی از شهر وان الی نجف اشرف، خاصه طرف سامره در کمال اغتشاش است. اموال زوآر را می‌برند، آن‌ها را زخمی و مجروح می‌نمایند.

۱۵ صفر - امنیت در سرحدات حاصل است. درد گلو در میان این سرحد بسیار شده از یک طرف یا دو طرف گلو ورم می‌کند، بعضی را می‌کشد، بعضی خوب می‌شوند.

گرهان‌شاهان

۱۹ شعبان - از قرار مذکور نزدیک سنقرکلیائی دو نفر الاغ دار عبور می‌کردند. چند دزد پیدا شده، الاغ و پول آن‌ها را می‌گیرند. بعد پای یکی از گرفته خرد^۱ می‌کنند بلافاصله می‌میرد. کف پای دیگری را هم با کارد مجروح می‌کنند که نتواند حرکت کند. حکومت فرستاد دو نفر از سارقین را به دست آورده، دیروز ورثهٔ مقتول حاضر شده در میدان توپخانه آن‌ها را سر می‌برند. از بابت کمی باران مردم مضطرب می‌باشند. گندم ترقی کرده [خرواری] سه تومان الی سه هزار [دینار] بالا می‌فروشند و به دست نمی‌آید، لکن بحمدالله حاصل عیب نکرده. [است]، منتظر یک باران

است. [۶۱]

دوشنبه ۲۱ شعبان - دیروز بحمدالله باران کامل آمده، حالا هم در کار باریدن است. اجناس رو به تنزل است.

۳رمضان - آغامحمدخان خواجه با خلع مهر طلعت همایونی^۱ وارد شد. ایالت به استقبال رفته، با تشریفات تمام به شهر آمده خلقت مبارک را زیب برودوش اعتبار ساخت. آغامحمدخان به طرف عتبات رفت.

۶رمضان - از آمدن باران مردم آسوده شدند و اجناس رو به تنزل گذاشت. گندم [خرواری] دو تومان و شش هزار [دینار]، جو [خرواری] هفده هزار [دینار].

۲۲رمضان - بارندگی کامل شد، لکن تگرگ درشتی باریده، حاصل را خیلی اذیت کرد، محصول خشخاش را ضایع کرد. سیل برخاسته^۲ خانه‌های^۳ معبر خود را خراب [کرده] و دو نفر را آب برد.

۲۵شوال - حاصل را مشغول درو کردن هستند. خیلی محصول خوب شده پیروز قدری سرباز و سوار برای ناظم خلوت روانه داشتند.

۱- اصل: همیونی

۲- اصل: برخاسته

۳- اصل: خانه‌ای

۱۷ ذی قعدة - خبازهانان را غير مأكول و سياه كرده بودند، حكومت ريش بزرگ آنها را بريده [است]. عباس خان كلهر كه شش ماه بود در حبس بود ديروز فوت شد.

غرة ذیحجه - از قرار مذكور ناصر خان كليائی از طرف حاكم كلهر برای اخذ ماليات به میان طایفه رفته او را به ضرب گلوله كشته اند، حكومت فرستاده است مرتكب را به شهر بياورند. [۶۲]

۲۱ شهر محرم - امر تعزیه داری به رسم هر ساله در نهایت انتظام گذشت. به واسطه بشارت ورود موكب مسعود اقدس اطهر انور همایون^۱ ارواح العالمین فداه به سرحد [ایران] اهالی شهر قرین انبساط می باشند. شلیک توپ و مراسم جشن و سرور و شربت و شیرینی و چراغان و مهمانی کمابینگی به عمل آوردند.
گندم [خرواری] دو تومان، جو [خرواری] سیزده قران.

۲ صفر - می گویند ناخوشی معروف به کرمانشاهان هم سرایت کرده چند نفری تلف شده اند.

۷ صفر - حكومت چندی است ضعف بنیه غربی پیدا کرده [است]. نصف اهل شهر به اطراف فرار کرده اند باقی هم در كار فرارند، روزی سی نفر تلف می شوند.

۸ صفر - امروز ده نفر موافق سیاهه^۱ روزنامه^۱ حکام بوده است.

۹ صفر - حکومت باعیال بیرون شهر رفته اند، اکثر مردم در شهر نیستند.

۱۰ صفر - حافظ الصبحه می گوید امروز بیست نفر تلف شده اند.

۱۱ صفر - هشت نفر مرده اند و ناخوشی تخفیف به هم رسانیده [است].

۱۴ صفر - امروز پنج نفر هلاک شده اند. [۶۳]

گردستان

۲۰ شهر شعبان - ظفرالملک با فوج ظفر در تهیه حرکت به سرحد می باشند. شهر و توابع قرین امنیت است.

گندم [خرواری] سه تومان، جو [خرواری] دوتومان، نان [یک من] سیصد دینار.

از کم بارانی قدری اضطراب داشتند. قریب دو ساعت باران آمده [و] باعث آسودگی خاطر مردم گردید.

۴ شهر رمضان - دو شب قبل یک نفر رعیت صلوة آبادی که مویز به ولایت دیگر می برده بفروشد، در میان کوه او را کشته اند و سرودست و پا و مفاصل او را از هم قطع کرده اند. کسان مقتول آن نعش را به شهر آورده در تظلم هستند، لکن قاتل به دست نیامده [است].

گندم [خرواری] بیست و هشت هزار [دینار]، جو [خرواری] هجده

۱- مقصود از کلمه «روزنامه» گزارش های روزانه حکام بوده است.

هزار [دینار]، نان [یک من] سیصد دینار.

۱۰ رمضان - جمعی از تجار قریب سی هزار تومان به واسطه اعتباری که شرف الملک در غیاب خودش به پسرهایش داده بود از پسرهای او طلبکار شده‌اند و حالا که مطالبه طلب خود می‌کنند پسرهای خودشان را مفلس قلمداد می‌کنند، شرف الملک هم خود را بی طرف قرار داده به اولیای دولت عارض شده‌اند. حکم شد شرف الملک از عهده برآید، حکومت در وصول طلب آن‌ها اقدامی ندارد. خیال دارند به خاکپای اقدس اطهر همایون^۱ ارواحنا فدا شده عارض بشوند. ظفرالملک دو روز است [۶۴]....^۲

۲۴ رمضان - در دو روز قبل مصطفی بیگ بانه [ای] برادر یونس خان حاکم بانه و جمعی دیگر از بانه [ای] ها که [به] تبریز رفته به خاکپای مبارک انور همایون^۳ ارواحنا فدا از تعدیات یونس خان اظهار تظلم نموده بودند، با یک نفر مأمور وزارت اعظم وارد کردستان شدند. پیش از آمدن این حضرات، عارضین و مأمور دیوان نظام الدوله جهت پسر یونس خان خلعت نایب الحکومگی فرستاده بود. تا خود یونس خان هم بعد برود. بعد از رسیدن خلعت به بانه مابین پسر مصطفی بیگ عارض و کسان آن‌ها و پسر یونس خان نزاع می‌شود. قریب ده ساعت طول می‌کشد معلوم نیست چند نفر قتل و جریح شده‌اند. نظام الدوله، مصطفی بیگ و یونس خان را حبس

۱- اهل: همیون

۲- مطلب به همین صورت در اصل ناتمام است و گویا سهو کاتب باشد.

۳- اصل: همایون



کرده علی العجالتاً^۱ خیلی آن نقطه مغشوش است.

گندم [خرواری] ۲۵ هزار [دینار]، جو [خرواری] ۱۵ هزار [دینار]، نان [یک من] سیصد دینار.

باران کاملی چند روز است آمده، چهار روز قبل، چهار دسته از فوج زنگنه با میرزا حسن خان سرتیپ سرحددار جهت^۲ سرحد نوجوان حرکت کردند. باقی فوج زنگنه با محمد حسین خان سرتیپ در شهر هستند.

۲۷ رمضان - از قرار مذکور در سقزیک نفر از آدم‌های پسرهای خضرآقا که از بیگ‌زاده‌های آن جا هستند می‌رود پناه به مجید بیگ سقزی می‌برد. پسرهای خضرآقا می‌فرستند او را ببرند. مجید بیگ نمی‌دهد. آن‌ها هم جمعیت کرده به خانه مجید بیگ می‌ریزند، نزاع می‌شود. پسر مجید بیگ و یک نفر زن کشته می‌شود. دو نفر هم از کسان پسرهای خضرآقا کشته می‌شوند و جمعی هم زخم‌دار شده‌اند و هنوز جنگ و نزاع باقی است [۶۵] و از طرف حکومت هم تاکنون قراری نداده‌اند.

گندم [خرواری] بیست و پنج هزار [دینار]، جو [خرواری] پانزده هزار [دینار].

۲ شوال - مصطفی بیگ با نه [ای] و دیگران که از تعدیات یونس خان عارض بودند ما بین آن‌ها را حکومت اصلاح داده مرخص کرده‌اند. مأمور

۱- اصل: عالی العجالة

۲- اصل: جهة

هم مراجعت به تهران^۱ نمود.

۲۴ شوال - از قرار مذکور ایل گلباغی قریب پنجاه خانوار از آن‌ها به واسطه تعدی مباشر خودشان متفرق شده به ایل جاف پناه برده‌اند. مباشر گلباغی اموال آن‌ها را ضبط کرده که نروند آن‌ها هم جمعی از سواران جاف را آورده با استعداد، اموال خودشان را از ایل گلباغی برداشته به ایل جاف ملحق شده سکنی کرده‌اند، از آن جا هم تخطی کرده به خاک ایران آمده‌اند؛ اما تاکنون شرارت نکرده‌اند. دهات نزدیک به ایل جاف مضطرب هستند. ظفرالملک در مریوان و میرزا حسن خان در «نوجوان» با اردوی مستعد حاضرند.

گندم [خرواری] ۲۲ هزار [دینار]، جو پانزده هزار دینار، نان [یک من] سیصد دینار.

۱۷ دی قعده - روزنامه قروه^۲ می‌گوید: شب دوشنبه ۱۶ چهارنفر سوار اطراف قریه شکرآباد را گرفته، سه نفر رعایا را با گلوله به قتل رسانیده‌اند، یک نفر «ندرخان» نام رعیت و دیهجی را هم در میان ایل شیخ اسماعیلی چند زخم منکر زده‌اند که مشرف به موت است. خبر به حکومت رسید. فراش‌باشی را بیست نفر سوار برای دستگیر کردن قاتلین فرستادند.

۲۱ دی قعده - چند روز قبل غلام تلگرافخانه به جهت مرمت سیم تا

۱- اصل: طهران

۲- مقصود گزارش‌های روزانه است.

شش فرسخی شهر رفته در بین راه هفت سوار می‌رسند و اسب و اسباب غلام را [۶۴] از او می‌گیرند، بعد اسبش را پس داده می‌روند. فراش باشی که برای دستگیری مرتکبین شکرآباد می‌رفت، حکومت در عمل غلام هم به او سفارش می‌کند. خود فراش باشی تلگراف کرده که آن هفت نفر می‌روند به قریهٔ بریاخان که از محال اسفندآباد است. یک نفر را مقتول و یکی را زخم زده پی کار خود رفته‌اند.

گندم خرواری بیست و دو هزار [دینار]، جو [خرواری] پانزده هزار دینار، نان [یک من] سیصد دینار است.

۲۴ ذی‌القعدة - در قریهٔ قادرآباد من محال اسفندآباد نزاع شده یک نفر مقتول و پنج و شش نفر زخمی می‌شوند و دو نفرشان قریب به موت است.

۸ ذی‌الحجه - بعد از آن که مأمور از دارالخلافه برای رسیدگی مسألهٔ نزاع یونس‌خان و مصطفی بیگ به «بانہ» آمد و حکومت مابین آن‌ها را اصلاح کرده به محل خودشان رفتند، لدی‌الورود مجدداً نزاع بزرگی کرده هفت هشت نفر از طرفین کشته و جمعی زخم‌دار می‌شوند. از قرار مذکور رسول آقای شیوه کلی که رعیت عثمانی است، قریب سیصد نفر به کمک مصطفی بیگ فرستاده است. حکومت در تهیه فرستادن سرتیپ فوج زنگنه با سرباز و سوار است و این دو روز خواهند رفت. عجالتاً خیلی مغشوش است.

۱۵ ذی‌الحجه - در دو فرسخی شهر باران شدیدی آمده قریهٔ چورنوکه در کنار رودخانه واقع است پنج خانوار آن را سیل برده [و] دوازده نفر از

آن‌ها را تلف کرده است و خرابی زیاد به دهات کنار رودخانه کرده. [۶۷]
سرتیپ فوج زنگنه سه روز است با سوار و سرباز به طرف بانه رفته و هنوز
نزاع و جدال آن‌ها در میان است.

۲۲ ذی‌الحجه - نظام‌الدوله به جهت بازدید قلعه شاه‌آباد مریوان و
سرکشی سرحدات عصر جمعه ۱۸ [ذی‌الحجه] به آن صفحات حرکت
کرد، خیال دارد اگر رفع فتنه و نزاع مابین اهالی بانه نشود، خودش برای
تنبیه آن‌ها، به آن نقطه برود.

۲۹ ذی‌الحجه - حکومت از گردش سرحدات فراغت جسته این دو روز
به شهر می‌آید، شهر و اطراف قرین امنیت است. حکومت بانه را به واسطه
شرارت و نزاع یونس خان و غیر از او خلع کرده، ظفرالملک را حکومت
دادند. این تغییر حکومت باعث نظم و آسودگی آن نقطه شده دیگر صدای
نیست.

گندم [خرواری] دو تومان و دو هزار [دینار]، جو [خرواری] چهارده
هزار [دینار]، نان [یک من] سیصد دینار.

۷ محرم - چند روز قبل فوج زنگنه که مأمور سرحد نوجوان و منع ایل
جاف بودند و فوج ظفر که مأمور سرحد مریوان بودند مرخص شده وارد
شهر شدند. ایل جاف هم به کلی از سرحدات رفته‌اند.

۲۱ محرم - از مژده ورود میمنت نمود و وصول موکب مسعود اقدس
مبارک همایون شهریار، ارواح العالمین فدا به سرحد جلفا حکومت،
امر به شلیک توپ نموده و شهر را چراغان نمودند و دستخط واجب

الاذعان مبارک را در مجمع عام زیارت و قرائت کردند. پنج شبانه روز مردم را اجازه دادند که به معقولیت مشغول عسرت [۶۸] باشند. شخص درویشی چند روز قبل عیال خود را صدمه زده بود و آن زن فوت شده. حکومت درویش را در حبس داشت بعد از این مژده^۱ ورثه آن زن را خواسته وجهی داده راضی نمود و درویش را مرخص کرد. گندم [خرواری] بیست و چهار هزار [دینار]، جو [خرواری] پانزده هزار [دینار]، نان [یک من] سیصد دینار.

۵ شهر صفر - از اهمات حکومت چند نفر از سارقین معروف دستگیر شده اند و اسباب سرقت شده مردم را که از دو سال و سه سال قبل گم شده و نزد آنها یافتند گرفتند و به مردم رسانیدند و باز هم در کار استرداد مال مردم و اموال مسروقه می باشند.

شب عید مولود مسعود اقدس اطهر انور همایونی ارواح العالمین فداء، اشرف و اعیان شهر در محضر حکومت حاضر شده تمام سرباز خانه را چراغان کردند و آتش بازی مفصل به عمل آورده نیز بازارها و دکانین را چراغان و آئین بسته بودند و حکومت به بازار رفته اهل بازار را تبریک گفت. گندم [خرواری] ۲۲ هزار [دینار]، جو [خرواری] پانزده هزار [دینار].

۱۳ صفر - لله الحمد در کردستان ناخوشی و با وجود ندارد، از جانب حکومت در سرحدات و راه کرمانشاهان قرتین گذاشته اند.

۱- مقصود خبر ورود شاه است.

۱۵ شهر صفر - در کردستان معروف است که علت بروز ناخوشی در کرمانشاهان این شد که جمعی از یهودان بغداد فرار کرده به طرف ایران می آمدند، در خانقین گماشتگان حسام الملک مانع شدند هر یک بیست عدد لیره تعارف [۶۹] دادند و به اذن حسام الملک به کرمانشاهان آمدند و به ورود آن ها ناخوشی بروز کرد. دیگر صدق و کذب این خبر معلوم نیست.

گرزد

۲۲ محرم - قریب دوازده روز است از ابتدا تا حال روزی دو نفر سه نفر به ناخوشی معروف مبتلا و تلف می شوند، اما شدت ندارد.

۲۴ محرم - الحمد لله دو روز است کسی مبتلا نشده و اثری از ناخوشی، معروف نیست.

۲۶ محرم - دو روز است علی مرادخان سرتیپ حسب الامر اسباب قرنتین را تدارک دیده محمد علی خان سرهنگ با جمعی در کمال تنظیم مراقب هستند.

۲۸ محرم ۱ - قرنتین در نهایت نظم است. امروز دو نفر متوفی شده [است]. گندم خرواری دوتومان، جو پانزده هزار [دینار]، نان [یک من] سیصد دینار.

۲ صفر - در خود کردند اثر ناخوشی نیست. دو نفر زوار که به زیارت می رفتند مبتلا هستند. از عتبات زوار چند روز است نیامده اند. [۷۰]

۱۴ صفر - ناخوشی نایاب است، قرنتین منظم است و زوار در کمال صحت و تندرستی عبور می نمایند. امروز دو دسته زوار تُرک از خارج قرنتین گذشته رفته اند و داخل کردند نشده اند.

کنگاور

۲۱ شعبان - به واسطه عداوتی که حاجی محمدباقر نایب الحکومه کردند با اسدخان خزلی دارد، حکم کرده بازارها را بسته اند و اجماع کرده از اسدخان تلگرافاً شکایت دارند. در این دو روز جمعی از زوار به واسطه بسته شدن بازار بی آذوقه مانده اند. بارندگی خیلی کم شده، زراعت از دست رفته [است]. محمد نبی میرزا همه روزه باخزلی ها و لرستانی در منازعه می باشد و غارت زیادی از این دو طایفه نموده و سه نفر به قتل رسیده [است].

۲۰ رمضان - نان خیلی کم و تلخ و معیوب است. امسال نایب الحکومه محض جلب نفع خود گمرک مخصوصی برای کسبه و عابرین قرار داده که در هیچ وقت معمول نبوده و این احجاف را به چند نفر الواط اجازه داده آن ها هم تعدی می کنند. عموم کسبه شکایت دارند و سدّ معامله شده است.

محمد نبی میرزا که معروف به شرارت است، در نهایت قدرت مشغول تاخت و تاز [۷۱] و غارت از لرستانی و طوایف خزل نهاوند است.

۱۰ شوال - در کمال امنیت است و مترددین به آسودگی عبور می نمایند. چهار رأس حمار از شخص اسدآبادی گم شده هنوز سارق به دست نیامده [است].

گندم [خرواری] دو تومان، جو [خرواری] پانزده هزار [دینار]، نان [یک من] پنج شاهی.

۲۵ شوال - نواب عصمت السلطنه^۱ یکشنبه وارد کنگاور شد و دوشنبه به سمت کرمانشاهان رفت، در همه نقاط از طرف حکومت کرمانشاهان پذیرائی و احترام از او به جا آوردند.

۲۰ ذی قعدة - از قراری که مذکور نامدار «خان خزل» مجدداً جمعیتی به فیروزآباد توابع کنگاور فرستاده غارت کرده است. سه چهار مرد و یک زن زخمی شده آن زن مشرف به موت است. [قیمت] غله از قرار سابق است.

۱۷ شهر صفر - دکتر ابو مدتی است در بیستون قرانتین گذاشته و زوار را آن جا جمع کرده، زواری هم که به کنگاور می آیند، یک نفر طبیب آن ها را دود داده، چون ناخوشی ندارند مرخص می کند.

گروس

۱۴ ذی القعدة - چند روز قبل پسران «کرمعلی سلطان» کدخدای ستاره خانم [۷۲] که در «خوش مقام» ساکنند بایک نفر از رعیت حسین آباد

۱- اصل: عصمة السلطنة

ملکی بیوک خان، نایب آجودان توپخانه نزاع کرده با قدره یک انگشت او را قطع کرده [است]. روز ۱۱ [ذی القعدة] نیز دو نفر دزد به «توپ آقاج» ملکی حبیب الله خان رفته در صحرا به جوان رعیتی می‌رسند که مادیانی داشته، او را کشته، مادیان را می‌برند. در این بین برادر مقتول و اهالی آن قریه می‌رسند، آن دو نفر سارق را گرفته به شهر می‌آورند و الان در حبس می‌باشند. علی رضاخان حاکم هنوز در تبریز است.

گندم [خرواری] پانزده قران، جو [خرواری] یک تومان.

۲۱ ذی قعدة - چند روز قبل غلام حسین نام که به دزدی معروف است شب به «بقم جقا» ملکی زبیده خانم همشیره حاکم رفته و خواسته از خانه باقرنام دستبرد می‌بزند. باقر خبر شده به سارق در آویخته، سارق با گلوله به سینه باقر زده از پشت او به در رفته [است]. جراح باشی مشغول معالجه است. چند شب قبل از خسروآباد ملکی حاجی اللهیارخان، ضعیفه [ای] با دو دختر خود در بالای سکو خوابیده‌اند، دزد به بالای بام آمده تفنگ پر از ساچمه به طرف آنها خالی می‌کنند ساچمه به بدن آن زن و اطفال او رسیده هر سه مجروح و مشرف به موت هستند. میرزا محمد علی جراح باشی مشغول معالجه است. گندم [خرواری] سیزده هزار، جو [خرواری] یک تومان.

۲۴ ذی قعدة - سه روز قبل چند نفر سوار دزد کردستانی به قریه گنبد ملکی حاجی [۷۳] ابوالقاسم تاجر همدانی که در سرحد گروس و کردستان واقع است آمده که رومه و مادیان او را ببرند. رعایا مطلع شده با سارقین نزاعشان می‌شود و آنها را تعاقب می‌نمایند. یک نفر از سارقین

مقتول و دو نفر دستگیر شده‌اند. گرفتاران را تحت الحفظ آورده در حبسند.

گندم [خرواری] چهارده هزار [دینار]، نان [یک من] دو تومان و پنج هزار [دینار]، جو [خرواری] یک تومان، گوشت [یک من] هشت عباسی.

۲۴ محرم - در باب ممانعت زوآر و احکام مؤکده تلگرافی در منع آنها، چون علی‌رضا خان سرتیپ به تبریز رفته و سرباز و فوج ابدآین جاندارند. پیشکار هم عاجز است، که آنها را منع نماید. اغلب می‌آیند و می‌روند، چند روز قبل یک دسته قریب به هزار نفر بودند به اسم رعیت روس، با آنها جواب و سؤال کردند فایده نبخشید ممنوع نشده رفتند. دیروز نیز یک دسته که قریب پانصد نفر بودند و دو نفر از گماشتگان حضرت اشرف والا ولیعهد نیز در میان آنها بودند، این دو نفر را پیشکار ولایت مهمان کرده نصیحت کرد و احکام را به آنها نمود، موثر نیفتاد، گفتند ما را مخصوص مرخص کرده‌اند، بعضی از این دسته قیمت کاه و جو را هم نداده به طرف عتبات رفتند.

۱۱ صفر - درد گلو و سینه و سیاه سرفه بسیار است، خاصه در اطفال، اما بحمدالله کم آفت است. تقی‌خان پسر علی‌رضا خان که به شرارت مشهور است چند روز قبل که به تهران می‌روند، به قریه چشمه آدینه که می‌رسند، سعادت قلی‌بیگ، کدخدای [۷۴] آن جامهمانی خوبی از او می‌کند بعد تقی‌خان او را گرفته، ده تومان از او و ده تومان از اهل آبادی جریمه می‌کند و کدخدا را به قدری می‌زند که مشرف به موت است. تقی‌خان به تهران

می‌رود و کدخدا را هر چه معالجه می‌کنند فایده نکرده روز پنجم صفر فوت می‌شود.

تازه آباد، قریه‌ای است مشترک میان امیرزاده عیال علی رضاخان سرتیپ و اولاد خسروخان سرتیپ مرحوم. نزاعی در میان رعیت طرفین دست می‌دهد. ملا «نچه علی» نام پیرمرد که رعیت اولاد خسروخان مرحوم است، امیرزاده عیال علی رضاخان، او را آورده، ریشش را تراشیده، همه روزه آن پیر هفتاد ساله را چوب می‌زنند و یکصد و پنجاه تومان جریمه می‌خواهند. بیچاره مشرف به موت است. زوآر همه روزه از آذربایجان و از تبعه روس می‌آیند و می‌روند و مراجعت می‌نمایند، کسی ممانعت نمی‌کند. نایب الحکومه می‌گوید، ممانعت اینها سرباز و سوار می‌خواهد و ما نداریم.

روزنامه ۲۴ رمضان المبارک که از قلم افتاده و در محل خود نوشته نشده [است]. باران‌های نافع باریده و نرخ در تنزل است. شب نوزدهم [رمضان] حسنعلی خان به تحریک برادر خود محمد علی خان نگارستانی با پسر خود و یک برادر و دو برادرزاده خود به قریه «کررین» ملکی حبیب‌الله خان پسر مرحوم خسروخان سرتیپ رفته علی قلی نام کدخدای آن جا را به قتل آورده و دو نفر نوکر او را هم زخم منکر زده که مشرف به موت است. این محمد علی خان و حسینعلی خان و پسرانش تا به حال مرتکب چند قتل شده‌اند. چندی قبل هم قریه تازه آباد را [۷۵] که باز ملکی حبیب‌الله خان است به تحریک علی رضاخان سرتیپ به کلی خراب کرده‌اند. گندم هفده هزار [دینار]، جو [خرواری] پانزده هزار [دینار].

ملایر

۱۰ رمضان - باران‌های کامل آمده، شهر و توابع امن است. شخص سامنی که حامل قسط دیوان بوده گویا در سابق از عارضین حکومت بوده است، سیف‌الدوله دو گوش او را بریده، مهار کرده در بازار شهر گردانیدند. چند نفر مأمور هم از طرف حکومت به دهات رفت که سربازهای فراری را گرفته به بروجرد ببرند.
نان [یک من] هفت شاهی، جو [خرواری] سیصد دینار.

۲۲ رمضان - برق زیادی آمده، دو سه خانه در ملایر [را] خراب کرده، دو نفر را هم مجروح نموده [است]. چهار ساعت از شب رفته سیل بزرگی که صدایش تا یک فرسخ می‌رفت، آمده سی و چهارخانه از محله «زورآباد» را به کلی خراب کرده، دو سه مسجد و خانه هم از محلات دیگر خراب کرد، اما احدی تلف نشده است، به محصولات هم خرابی به هم رسانیده.

گندم [خرواری] سه تومان، جو [خرواری] دو تومان و پنج هزار [دینار].

۲۷ رمضان - در چند روز قبل از سربازهای ملایری حکومت به مهدی‌خان یاور گفته‌سان دیده، جهت این که پای کتابچه خودشان را مهر نماید، سرباز هم حاضر شده در میدان آدم «مهدی‌خان» یاور قرانی از بغلش بیرون آورده و دادند همه سربازها قسم خوردند [۷۶] که از گفته مهدی‌خان بیرون نروند، سربازان قسم خوردند که از گفته مهدی‌خان تمرد نکرده، عسکرخان سرتیپ را قبول نکنند و فحاشی زیاد

نسبت به عسکرخان نمودند. تگرگ فراوانی آمده، سیلاب به شهر آمد و سه خانه را خراب کرد.

۲ سوال - از قرار مذکور در دو ماه قبل «میرزا احمدخان خمجینی» با پسر عموی خودش بر سر قمار نزاعی می‌کنند، حکومت مستحضر شده، سوار می‌فرستد که شب هنگام، به سر آنها رفته آنها را بگیرند. از حکومت همدان هم سوار می‌فرستد. سواران همدان رفته با آنها نزاع می‌کنند. یک نفر پسر مرد بی‌گناهی را سواران به ضرب گلوله می‌کشند و پنج شش نفر [را] زخم‌دار می‌کنند، کسان مقتول به ملایر آمده که تظلم کنند، سیف‌الدوله آنها را گرفته در حبس کرده، مجدداً آدم به خمجین فرستادند. هنوز خبری نرسیده [است].

(۱۴ دی قعه - چند روز قبل فضلعلی نام کرتهی آبادی را حکومت گرفته دوهزار چوب زده در حبس کرد. از قراری که اهل ملایر شکایت دارند، پست خانه ملایر، نوشتجات مردم را باز می‌کنند و به حکومت و غیره نشان می‌دهند، آن وقت بعضی از نوشتجات گم می‌شود. دو نفر رعیت در منزل آقا ضیاءالدین مجتهد بست رفته، حکومت فراش می‌فرستد که آنها را کشیده ببرند، یک نفر را گرفته دیگری از ترس به اندرون آقا فرار می‌کند. فراش به اندرون آقا رفته آن مرد را بیرون می‌کشد و این فقره اسباب رنجش علما و مجتهدین شده است.

۲۱ دی قعه - حکومت اجناس دیوانی به خباز و غیره از قرار چهار تومان داده است [۷۷] و حکم کرده نان را هم به همان قیمت بفروشند. این

فقره اسباب شکایت اهل آن جا شده [است]. چند روز قبل حاکم به تویسرکان رفته، قبل از ورود او، امام جمعه به واسطه بی‌اعتدالی که به کسان او شده به طرف همدان رفته و جمع کثیری را هم با خود برده، سیف‌الدوله اصناف را برگردانیده حکم کرده دکاکین را باز نمایند، لکن هنوز باز نکرده‌اند.

چند روز قبل زنی در کوچه باغ توی شهر می‌گذشته، الواط او را به باغی کشیده و او را بی‌سیرت کرده‌اند. شوهر او در کوچه و بازار به سر خود می‌زد، فراش باشی حکومت، یک نفر از آن‌ها را گرفته، ده تومان جرم گرفته مرخص کرد.

«توج قاز» که ده خالصه است از تعدیات فوق‌العاده چشم از محصول خود پوشیده متفرق شده‌اند.

گندم [خرواری] هیجده هزار [دینار]، نان [یک من] دو عباسی.

۱۹ دی حجه - جمعی از رعایای مشین خارجه که چند روز است میرفتاح خریده است متظلم هستند که نامدار کدخدای سابق آن قریه مبلغی از مالیات از ماها گرفته و رفته بروجرد، حکومت هم مجدداً مالیات می‌خواهد. حیدرخان سرتیپ موجب محلی فوج ملایر را از حکومت دریافت کرده، عسکرخان با فوج نقل مکان نمودند.

۳ محرم - از قرار مذکور گلو درد و نوبه غش خیلی شایع است، از نبودن طبیب تلف می‌شوند. چند روز قبل جمعی سوار سارق می‌رود از یمین آباد دو فرسخی ملایر مال و حیوان زیاد می‌برند. رعایای مشین و کمازان و غیره که به بروجرد رفته‌اند، سیف‌الدوله فرستاد آن‌ها را مطمئناً آوردند.

رعایای مشین روز ورود به مشین چند نفری [۷۸] که خواهان میرفتاح شیخ الاسلام بودند، دست به چوب و تفنگ می‌کنند، چند نفر از رعایای دیگر با آن‌ها نزاع کرده زخمی می‌شوند و یک نفر قریب به موت است. بعضی از بستگان میرفتاح به شهر آمده که به حکومت عارض شوند. قرارداداند اجلاسی شده رسیدگی نمایند. میرفتاح وقت بیرون آمدن از منزل حکومت به رعایا بدگوئی می‌کند و تهدید می‌نماید. رعایا جواب می‌دهند. نزاع می‌شود، آدم میرفتاح و جمعی از سربازهای همدانی داخل جمعیت می‌شوند. رعایا فراراً به تلگرافخانه می‌آیند که تظلم نمایند. آدم میرفتاح یکی از زخمی می‌کند و چند نفر را جراحت می‌رساند. حکومت، محمدحسن میرزا را با جمعی فرستادند. حضرات را بیرند، رعایا قبول نکردند به هر نحو بود آن‌ها را بردند منزل حکومت، میانه آن‌ها تفرقه انداختند، آقا ابراهیم را چوب زیادی زدند و سایر رعایا را به سرباز و سوار سپردند.

۲ صفر - از قرار مذکور قریه جوزان که ملکی نواب شمس‌الدوله است. اجاره داده بودند به چند نفر و سیدجواد نامی را مباشر قرار داده بودند. گویا سید بی‌اعتدالی به رعایا کرده، مکرر رعایا تظلم کردند به جائی نرسید، آخر سیدجواد را از میان خود بیرون کردند. سیف‌الدوله مؤاخذه کرد، باز جوزانی‌ها جواب دادند که سیدجواد متعدی است و تمکین از او نداریم چون حاکم در کار بیرون رفتن و عازم آستان بوسی خاکپای مبارک است به نایب الحکومه سپرد که جمعیت چریک و چهل پنجاه نفر سرباز همدانی مأمور تنبیه رعایای جوزان نماید. [۷۹] چریک و سرباز رفتند، نزاع کرده یک نفر از رعایا را به ضرب گلوله کشته‌اند و چهار نفر هم زخم

گلوله برداشته‌اند. بعد از نزاع متفرق شده‌اند، جمعی از ریش سفیدان مقتول خود را برداشته در منزل آقا ضیاء و حاجی ملا میرزا محمد مجتهد التجاء می‌برند. یک نفر هم در تویسرکان شب هنگام فالیز مقتول می‌شود.

نوبران

۲۵ محرم - چون محل اقامت حکومت در ساوه است و هشت فرسخ تا این جا مسافت دارد و یک نفر نایب و بزرگی هم در نوبران حاضر نیست که به او عارض شوند^۱، معهذا وضع این صفحات نظمی ندارد، شبی نیست که در نوبران و بلوکات دزدی نشود، از جمله دیشب گذشته سی من کشمش از باغی به سرقت برده‌اند.

شب قبل هم در جمالک خانه خان باباخان سلطان را بریده هرچه داشته برده‌اند. ایل شاهسون هم به سمت قشلاق عبور می‌کنند و در راه شرارت دارند. سیم تلگراف را پاره می‌کنند، قریب صد ذرع سیم برده‌اند. زوآر به سمت عتبات عالیات می‌رود، کسی ممانعت نمی‌کند. [۸۰]

همدان

۱۹ شعبان - باران قدری آمده رفع اضطراب مردم شده و بهاءالملک از قریه فقیره تا شهر خیابانی طرح انداخته، قریب شش هزار قدم طول این

خیابان است. ضیاء الدوله از بروجرد به همدان آمده از این جا به عزم خاکبوسی موکب مقدم همایونی روانه شد.

۳ رمضان - باران قدری باریده، قدری رفع وحشت از قلوب شده [است]. گندم [خرواری] چهار تومان، جو [خرواری] سه تومان، نان [یک من] دو عباسی.

۴ شوال - صمصام الملک در بیرون دروازه اردو زده، سه عراده توپ با افواج کزآز و سربند حاضر شده‌اند معلمین جهت مشق اردو آمده‌اند. قهوه‌خانه در این اوقات در همدان رواج دارد، در هر محله و گذر قهوه‌خانه می‌باشد. حتی در بیرون شهر و در خفا پول به اجزای حکومت می‌دهند. بهاءالملک تظلم کرده که علی‌خان نایب حاجی‌لو جمعیت فرستاده قنات مرا خراب کرده و اموال رعیت مرا به غارت برده. گندم [خرواری] بیست و پنج هزار [دینار]، جو [خرواری] یک تومان و هشت هزار [دینار]، نان [یک من] هفت شاهی. [۸۱].

۶ شوال - لطفعلی سرباز و فضل‌الله توپچی که دو روز قبل در بازار شرب کرده جوان نفت فروشی را زخم منکر زده‌اند، دو نفر طلبه رسیده منع کرده‌اند، آن‌ها دو سه زخم به طلاب زده‌اند. طلاب لطفعلی را گرفته به قدری زده‌اند که مشرف به موت است. دیگری فرار می‌کند. خلعت مهر طلعت چند روز برای حکومت رسید و فرمان مهر لمعان مبارک را در محضر عام قرائت کردند و صرف شیرینی و شربت نمودند.

۳ ذی قعدة - سواره اسدآباد که بنا بود چهار صد نفرشان به اردوی همدان بیایند، قریب صد و پنجاه نفرشان آمده‌اند از اردو زده‌اند. در موقعی که سرباز کزآز مشغول مشق هستند یکی از سلطان‌ها با غداره دو نفر سر جوقه را زخم می‌زند. سایر سربازان با قنذاق تفنگ او را می‌زنند. صمصام‌الملک سربازان را گاو سر می‌زند. دو سه روز است دست به درو زده‌اند. حاصل خیلی خوب است.

۲۴ ذی قعدة - امام جمعه تویسرکان و جمعی به همدان آمده‌اند. باطناً از سیف‌الدوله رنجیده‌اند.
گندم [خرواری] بیست و پنج هزار [دینار]، جو [خرواری] هیجده هزار [دینار]، نان [یک من] دو عباسی.

غرة شهر ذی الحجة - در قرية بهار علی اصغر و جانعلی، شب منزل فریدون بیگ سلطان مهمان بودند و در بام خانه تجرع می‌کردند. ناگاه نزاعشان می‌شود، علی اصغر دو زخم به فریدون بیگ زده و با جانعلی او را از پشت بام پرت می‌کنند و فرار می‌نمایند. فریدون بیگ را به هوش می‌آورند. می‌گوید: قاتل من این دو نفر هستند و مشکل است خوب بشود.
عضدالدوله از تویسرکان مراجعت کرده، رعایای تویسرکان را اطمینان داده [۸۲] معاودت داد. امام جمعه هنوز معاودت نکرده [است]. اهالی همدان از سربازهای نظامی شکایت دارند که به میوجات^۱ و اشجار، اذیت می‌رسانند.

۱- اصل: میوه جات

۱۷ محرم - دسته حیدری نعمتی خیال منازعه داشتند. دسته حیدری در مصلاّی بیرون شهر بودند، نعمتی برای منازعه به طرف آنها رفتند، حکومت گفت دروازه‌ها را بستند و مانع شدند. چهار دسته از فوج سرتیه از بابت دیر رسیدن جیره، به صاحب منصب خود شوریده به تلگرافخانه پناه آوردند و به وزارت جنگ عارض شدند در جواب از دارالخلافه مقرر شد، حاجی صمصام الملک جیره آنها را بدهد.

یکی از تجار عراق^۱ هفده بار قالی به حسن مکاری داده [که] به تبریز ببرد، در سه منزلی همدان یک بار از قالی‌ها را می‌برند، به همدان عارض می‌شوند. حکومت مابین عدلیه که مبشر املاک ناصرالملک است اظهار می‌نماید و او عوض این‌که از اهل آن ده مطالبه کند، مکاری را حبس کرده از او مطالبه قالی‌ها را می‌نماید.

در قریه «ازدن دره» که ساعدالسلطنه و بهاءالملک در آن نزاع دارند، ما بین آدم‌های آنها گفتگو می‌شود. یکی از نوکرهای ساعدالسلطنه یک زن از آدم‌های بهاءالملک زخم‌دار شده هر دو مشرف به موت هستند. حکومت به واسطه خصوصیت با ساعدالسلطنه اقدامی در این کار نکرده [است].

۱۵ محرم - دو روز است جنازه شیرعلی کاروانسرا دار را به تلگرافخانه آورده‌اند. از قرار تصدیق علما و حافظ الصحه، نصرالله بیگ که در شرارت معروف است او را کشته که با هم ادعائی داشته‌اند، نزاعشان شده و نصرالله بیگ او را انداخته با لگد به سر و مغز او می‌زند که بی‌هوش می‌شود و به فاصله چند ساعت می‌میرد. بعد نصرالله بیگ به

۱- مقصود از عراق، ناحیه اراک و استان مرکزی امروز است.

زین العابدین خان التجاء می برد. ورثه به حکومت عارض می شود. حاکم نزد زین العابدین خان فرستاده او را می طلبد، جواب می دهد که این جا آمد و رفت، لیکن می گویند در خانه زین العابدین خان پنهان است. گندم [خرواری] بیست و پنج هزار [دینار]، جو [خرواری] شانزده هزار [دینار].

۱۷ محرم - مژده تشریف فرمائی موبک فرخنده همایونی ارواحنافداه را به همه اشراف ولایت دادند و بیست و یک تیر توپ شلیک کردند و به مراسم شادمانی و تهنیت اقدام نمودند. حکومت، نصرالله بیگ قاتل را دو مرتبه از پسر حسام الملک خواست و او عذر غیرموجه آورد. چند تن از علماء به حکومت پیغام دادند که اگر در احقاق حق ورثه مقتول مبادرت نکنید، شاکی می شویم. حکومت هم حکماً او را خواست، او هم ناچار نصرالله بیگ را فرستاد و الان در حبس است.

دو روز قبل در میدان ذغالی، چند نفر از فوج کزاز و سربند با الوار نزاع کرده، سربازان کتک زیادی به الوار زدند و چند نفر را مجروح کردند. سربازان سربند تمکین درستی از صمصام الملک ندارند و او در بهانه است که مستمسکی به دست آورده آن ها را یکی یکی تنبیه نماید.

۱۳ صفر - شب میلاد همایونی بازارها را آئین بسته چراغان نمودند. ضیافت و سایر لوازم جشن از طرف حکومت به عمل آمد. حکیم الممالک هم عبوراً به همدان آمده بود، [۸۴]. روز هفتم به طرف خمسه رفت از وزارت جنگ حکم مرخصی اردوی همدان صادر شد. بعضی رفته اند.

بعضی مشغول گرفتن جیره می‌باشند. فوج کزآز و سربند منتهای شرارت^۱ را در همدان کردند و از دزدی و بی‌حسابی هیچ کوتاهی نکردند. دکتر «البو» از کنگاور به حکومت تلگراف کرده، صد و پنجاه نفر سوار و یکصد سرباز با چادر و ملزومات و شش رأس اسب سواری خواسته که برای حفظ قرنتین به کنگاور بفرستد.

امسال همدان خیلی بی‌آبی است و قنوات خشکیده.

گندم [خرواری] بیست و پنج هزار الی سه تومان، جو هجده هزار، نان دو عباسی.

استرآباد

هو الله تعالى

صورت اخبار تلگرافی ولایات ممالک محروسه ایران از تاریخ غره شعبان المعظم لغایت سلخ صفر المظفر ۱۳۰۷ مشتمل بر ولایات خط خراسان و مازندران.

استرآباد

۲۲ شهر شعبان - بحمدالله شهر و توابع منظم است. روز قبل عبدالله میرزای عکاس وارد شد. اردوی ولایتی در صحرای کمالان شش فرسخی

شهر است. نان به سنگ استرآباد دو هزار [دینار]، جو یکهزار [دینار].

سلخ شعبان - شهر و توابع منظم است. غالب اوقات بارندگی می شود. دیروز امیرخان سردار از آق قلعه به شهر آمده است.

ایوان گی^۱

دوم شعبان - دیشب چند نفر از الواط مست، دست به قمه کرده با آدم‌های حکومت نزاع می نمایند. سر و دست آدم‌های حکومت را شکسته، افتضاح کرده اند. حکومت آن‌ها را تنبیه می نماید. دو باب دکان خبازی که برای عابرین بود بسته شده از بابت نان بد می گذرد. گندم سه تومان و هفت هزار [دینار]، جو دو تومان، نان [یک من] ده شاهی، گوشت [یک من] سه هزار [دینار] و یک عباسی.

۱۰ شهر شعبان - محمدباقر نام، روز روشن به خانه محمدحسن نام رفته مجبوراً بکارت صبیّه او را بر می دارد. حکومت او را دستگیر کرده زلف او را تراشیده در حبس می کند.

۱۵ شهر دیحجه - از بی آبی به مردم سخت می گذرد. از دهات سه فرسخی محض پر شدن آب انبارها آب انداختند. حکومت آب‌ها را به رعیت فروخت. مدتی است حمام خوابیده، حکومت به اسم تعمیر سیصد تومان از رعیت گرفته و هنوز حمام را تعمیر نکرده. معدن نمکی که

۱- اصل: ایوان کیف.

مخبرالدوله به رعیت واگذار کرده حکومت همه ساله، سالی بیست و پنج تومان الی سی تومان از رعیت می‌گیرد. گندم [خرواری] سه تومان و هفت هزار [دینار]، جو [خرواری] دو تومان، نان ده شاهی الی سه عباسی.

۲۸ ذی‌الحجه - چند روز قبل در دو فرسخی ولایت یک نفر از تشنگی هلاک شده [است]. چند روز است دکان خبازی بسته شده تا حال بنا نبود کسبه این جا به دیوان مالیات بدهند. حکومت به این‌ها مالیات بسته است و کار بر اهالی تنگ است.

۶ محرم - از قرار مذکور در (تار) که نزدیک دماوند است دو دیگ پیدا کرده‌اند، یکی اشرفی و دیگری خاکستر بوده است. تقی نام که از اشرار و مفسدین است، آدم حکومت را زده، فحش به حکومت داد. صبدائی از حکومت بروز نکرد.

گندم سه تومان و شش هزار [دینار]، جو دو تومان، نان سه عباسی. روزنامه ۲۲ شهر شعبان است که در محل خود نوشته نشده بود: دو روز قبل عیال محمدحسن نام و دو نفر از اقوام خودش به خانه ملاجعفر نام می‌روند [و] عیال او را کتک زیادی می‌زنند، یک روز بعد به همان صدمه می‌میرد. ملاجعفر نعش او را به تلگرافخانه آورده است. چون کسی را ندارد، می‌خواهند خون ضعیفه را پایمال کنند. گندم چهار تومان و هشت هزار [دینار]، جو دو تومان و پنج هزار [دینار].

بار فروش^۱

چند روز قبل دختر یهودیه به شرف اسلام رسید. یهودان به حاکم بار فروش عارض شدند که به زور مسلمان شده. حکم [شد] دختر را به آنها بدهند. [به] خانه حجت الاسلام بست رفت. اهل شهر مستعد هستند که اگر یهودان دختر را ببرند فساد کنند.

بجنورد

۲ رمضان - امنیت حاصل است. دیروز باران کاملی آمد. چند روز قبل لله نام و قلیچ نام از طایفه خان (یخ مز) با چند نفر سوار یموت به تاخت [به] گوکلان آمده بودند. با سوارهای سرحدی مقابل می شوند. بعد از زد و خورد هر دو گرفتار می شوند. پریروز آنها را آورده اند سهام الدوله به کسان آنها پیغام داده که چند نفر اسیری که سابق برده اند بیاورند، این دو نفر را بگیرند. والا کشته خواهند شد.

۷ ذی قعدة - نصرت الله^۲ خان حاکم جاجرم چند روز است به جهت ملاقات [۸۸] سهام الدوله به بجنورد آمده. از قرار مذکور در راه «نردین» سپرده به افراسیاب خان، دو نفر رعیت به سمت «گرکان» می رفتند. تراکمه یموت آنها را کشته، هرچه داشته اند برده اند، گندم دو تومان و پنج هزار [دینار]، جو دو تومان.

۲- اصل: نصرة

۱- امروزه به نام «بابل» معروف است.

۲۵ ذی القعدة - سه روز قبل سواره یموت به تاخت [به] «مشهد غلامان» می آیند. سواره سرحدی ساخلوی آن جا مطلع می شوند. پنج شش ساعت جنگ سختی می کنند. سواره های سرحدی، سواره یموت را شکست داده، سه نفر از آن ها را هم کشته، دو نعش را خود یموت به در می برند، یکی دیگر را سواری سربریده نزد سهام الدوله آورد. گندم دو تومان و پنج هزار [دینار]، جو یک تومان و هشت هزار [دینار].

ایضاً از قراری که یک نفر سواره از «مشهد غلامان» آمده مذکور داشت سواره یموت به مشهد غلامان و سملقان و اطراف آن خیال تاخت و تاز دارند سهام الدوله از شنیدن این خبر با سواره و استعداد عازم آنجا گردید.

۱۲ محرم - چند روز قبل خبر رسید یک صد سوار یموت به تاخت سرحد «مشهد غلامان» و شاهراه خراسان آمده اند. «سهام الدوله» یک دسته سوار «گوکلانی» و سواره «شادلو» به جلوگیری آن ها مأمور داشت، در مابین بجنورد و «گوکلان» به هم رسیده جنگ سختی کرده اند. عاقبت یموت را شکست داده، دو نفر از آن ها مقتول و چهار نفر دستگیر و چهار پنج نفر هم از سوار شادلو زخمی و کشته می شوند.

دیروز باز خبر رسید که سوار یموت خیال تاخت دارند «سهام الدوله» به سوار سرحدات خبر داده [۸۹] که جلوگیری از آن ها بنمایند و از هرجای دیگر هم سوار می آید به جلوگیری سوار یموت می فرستند.

۱۷ شهر صفر - بحمدالله امنیت حاصل است. سرحدات کمال نظم را دارد. امروز سهام الدوله به سمت «گوکلان» و نظم آن صفحات رفته.

گندم دو تومان و پنج هزار [دینار]، جو پانزده هزار [دینار].

بندرگز

۲۹ ذی الحجه - امروز صبح سالدات‌های کمی دولتی که چند روز است برای قراولی در بندر آمده است، رخوت خودشان را در جلو اتاق^۱ گمرک می‌شستند. اهالی گمرک هتک احترام گمرک دانسته مانع شدند. سالدات‌ها بنای فحاشی را گذاشتند. مباشرین گمرک به «اکند» قونسولگری اطلاع دادند. «اکند» دو سه مرتبه آدم فرستاد که مانع شوند اعتنا نکردند. خود «اکند» آمد و آن‌ها را روانه کرد. بعد از آن ترکمانی از تبعه روس به بندر آمده، گمرک نداده روانه می‌شود. لُتکاچی گمرک نزد او می‌رود که گمرک اگر دارد بگیرد. ترکمان پهلوی «کمی» می‌رود. سالدات «کمی» آمده لُتکاچی گمرک را به قرار واقع می‌زنند و هر روزه سالدات‌ها مست شده می‌آیند به مردم فحاشی و اذیت می‌کنند.

تاش

۱۷ شهر شوال - از قرار مذکور دختر آقا رفیع از مرتضی نام «سادری» حامله می‌شود. [۹۰] آقا رفیع، ملا محمدعلی را نوید می‌دهد به «شاه کوه» می‌فرستد. صداق‌نامه درست می‌کنند بر می‌گردد. ما بین آن‌ها نزاع

۱- اصل: اطلاق

شده و قلب آنها معلوم می شود. چند نفر به سر زن علی نام می روند زن فریاد می زند. فرار می کنند. همان شب به سر زن محمد نام می روند باز زن فریاد کرده مردم جمع می شوند، آنها فرار می کنند. کلاتر این جا خیلی به مردم صدمه می زند.

چناران

۱۲ شعبان - امنیت برقرار است. باران چند روز است می آید و باعث امیدواری مردم شده. شخصی در صحرا با یک جفت گاو گندم دیم می کاشته برق زده آن شخص و یک از گاوها را می سوزاند با نصف گاو دیگر. چند تیر تلگراف را هم برق زده.

۲۱ رمضان - باران سخت باریده، تگرگ عظیمی آمد، به سر درختی و حاصل خیلی ضرر رسانید. پرندۀ زیادی کشته [است].
گندم دو تومان و هشت هزار، جو هجده هزار.

چناران

۱۸ ذی الحجه - از دکانین چناران شصت تومان مالیات می گرفتند. امسال حاکم هشتاد تومان می خواهد به این جهت کسبه دکانها را بسته اند و کار به

زوآر و عابرین سخت شده است.^۱

خوار

۷ رمضان - تگرگ بزرگی باریده به سردرختی و حاصل و عابرین خیلی اذیت رسانیده. سیل عظیمی هم آمد. یک نفر را هم سیل برده است. گندم سه تومان، جو یک تومان و هشت هزار [دینار].

دامغان

۱۰ رمضان - از بی بارانی کاریر اهالی سخت و مردم مضطرب هستند. چند روز قبل باران مختصری آمده قدری اسباب امیدواری گردیده. [۹۱]

دامغان - نایب الحکومه نهایت تعدی و اجحاف را به مردم می کند و متجاوز از پانصد تومان از مردم بدون جهت گرفته، همگی از سوء سلوک او شکایت می کنند.

۱۳ رمضان - جمعی از رعایای «عمران» از بابت تعدی و بی حسابی احمدخان، نایب «گز» به دامغان می آمدند. احمدخان جمعیت فرستاده با چوب و تفنگ جلو آن ها را گرفته، سر و دست آن ها را شکسته، کت بسته می برند و در حبس دارند. دو نفر سوار از رعایای مذکوره به دامغان آمده

۱- این خبر در حاشیه متن اصلی آمده است.

مراتب را به دارالخلافه تلگراف کرده‌اند.^۱

۱۰ شعبان - امنیت برقرار است. باران به قدر کفایت نیامده. غله را در پاره [ای] جاها زنگ گرفته است. نان [یک من] سیصد دینار، گوشت [یک من] یک هزار و ششصد دینار.

۱۶ شعبان - میرزا اسداله از طرف اعتضاد الملک رسیدگی به امورات می‌نماید. گندم سه تومان و نیم، جو بیست و سه هزار [دینار].

۵ شهر رمضان - این روزها قدری باران آمده اسباب آسودگی خیال مردم شده. زوآر همه روزه به طرف ارض اقدس عبور می‌نمایند.

غرة شوال - در قرية «تویه دردار» سربازی، سرآب با رعیتی نزاع کرده، سرباز ییلی به او زده می‌افتد. سرباز هرچه او را صدا می‌کند جواب نمی‌دهد؛ بعد می‌فهمد مرده است. نزد نایب الحکومه می‌روند، چون اثر ضربتی در بدن او نیست و سرباز هم منکر است و کسی هم شهادت بر قاتل بودن او ندارد علی‌العجالة در حبس است.

۱۷ شوال - اعتضاد الملک بی‌خبر وارد شد. تعارف هم هرچه برده‌اند پس داده است و به مباشرین غدغن کرده [است] چیزی نگیرند و به مردم تعدی به هیچ وجه نکنند. [۹۲]

۱- اصل: کرده است. این خبر دامغان در حاشیه متن اصلی آمده است.

سمنان

گندم چهار تومان، جو بیست و شش هزار [دینار].

۱۴ ذیقعدة - حاجی اسحق خان، سرتیپ فوج حشمت از مشهد مراجعت کرده به طرف تهران رفت. یک شاهی بر نرخ نان افزوده‌اند و اسباب شکایت مردم شده است. حکومت چهار قسط از مالیات را حواله داده، اغلب را دریافت کرده‌اند. در قریه (ده سفیان) دو نفر نزاع کرده‌اند، یکی از آن‌ها کشته شده، قاتل را به شهر آورده در حبس است. در قریه «تویه درّه» زنی سم الفار^۱ در غذا کرده که شوهر را مسموم کند و به خانه دیگر رفته، زن همسایه با بچه‌اش نزد آن مرد می‌آیند و با او از آن غذا^۲ می‌خورند هر سه می‌میرند. ضعیفه را به شهر آورده‌اند و در حبس است.

۲۴ ذیقعدة - شاه بابا نام شهیرزادی با برادرش در باب ملکی گفتگو داشتند، چون شهیرزاد تیول ضیاءالدوله شد به تهران رفته سفارش نامه از ضیاءالدوله گرفته مراجعت کرد. حاکم به این واسطه او را گرفته چوب بسیاری زده، ریش او را بریدند که دیگر کسی جرئت رفتن به تهران را نکند. گندم چهار تومان، جو سه تومان.

۱۸ ذی حجه - سه روز قبل در چهار فرسخی شهر راه دامغان شخصی را کشته و لباس او را برده‌اند. معلوم نیست کی بوده و کی او را کشته [است]. دیروز صبح آدم عمادالملک به طرف تهران می‌آمده در یک

۱- داروی مرگ موش

۲- صل: فضا

سمنان چند نفر آمده خیال [۹۳] داشتند او را بکشند. چابراز دور پیدا می‌شوند، دزدها اسب آن شخص را برداشته می‌برند.

۱۴ محرم - این روزها سیل بسیاری آمده، چند اسب را برده به اهل «شهمیرزاد» ضرر بسیاری زده است.
گندم سه تومان و هشت هزار [دینار]، جو بیست و هفت هزار [دینار].

۲۹ محرم - قریب چهار هزار و چهار صد تومان از سیل مزبور به یک قریه شهمیرزاد ضرر رسیده و اهل آنجا از قرار تخمین می‌گویند بیست هزار تومان به ما ضرر وارد شده. به اطراف آنجا و سایر معبرهای سیل هم خیلی اذیت و خسارت رسیده [است].

سرخس

۳ شعبان - کسبه و تجار^۱ سرخس اغلب دکاکین خود را بسته رفته‌اند. می‌گویند: ما از وقتی که به سرخس کهنه آمده‌ایم مبالغی ضرر کرده‌ایم. قمراف^۲ و «علی خان اوف» فردا وارد سرخس می‌شوند به جهت^۳ رسیدگی کارها. هزار و چهار صد نفری هم که بنا بود از ترکمانان بگیرند موقوف شده، حکم شده همان دویست نفر سوار از ترکمان «سالور» بگیرند. مابقی را معاف بدارند. آب «هری رود» هم به شدتی زیاد شده که

۱- اصل: تجاران

۲- اصل: قمار اوف

۳- اصل: جهة

با شتر هم عبور نمی‌توان کرد.

۸ شعبان - «قمر اوف»، با «علی خان اوف». سان قشون سرخس کهنه را دیدند و به پل خاتون^۱ رفته‌اند و از آن جا به دهنه ذوالفقار رفته آن جا چند روز هستند و باز به سرخس کهنه می‌آیند. چوپانی از ترکمان «سالور» داشتند که همه روزه می‌آمد ناهار^۲ خود را از خانه آن [۹۴] «سالوری» می‌گرفته است. دو روز قبل آمده ناهار خود را بگیرد به زن آن «سالور» دست درازی می‌کند. سالور مطلع شده، چوپان را به قدری می‌زند که می‌میرد. قاتل را در محبس دولتی سرخس کهنه انداخته‌اند.

۲۴ شعبان - «قمر اوف» که به سرخس کهنه آمده بود، مراجعت به عشق آباد کرده «علی خان اوف» حاکم مرو هم به مرو رفته. «عوض نیاز» را حکم شد به «سیبری»^۳ ببرند. از محبس گریخت. آب رودخانه «هری» راه عبور و مرور را مسدود کرده است.

۲۹ شعبان - سلیمان بیگ مترجم سرخس کهنه را علی خان اوف به مرو خواسته بود، دو روز است رفته است. سه نفر ارمنی به شیرپه می‌آمدند. آب «هری رود» هر سه را برده است. یک سالدات را هم که از گذر سرخس ناصری به سرخس کهنه آب برده است. ابراهیم نام را هم آب مذکور برده است.

۱- اصل: خواتون

۲- اصل: نهار

۳- سیبر

۷ رمضان - از قرار مذکور پل راه آهن قاری بند را آب خراب کرده است، راه عبور از طرفین مسدود است، مشغول تعمیر هستند، سلیمان بیگ مترجم از «مرو» مراجعت کرده. یک دسته سالدات که در وقت مشق بی احترامی کرده بودند، در حبس انداختند بعد از دو روز بیرون آوردند. آب رودخانه قدری کمتر شده باز اسب و شتر را می غلتانند.^۱

داخله سرخس ناصری

۵ شوال - یک نفر ارمنی باری از مشهد به سرخس می آورده است. ارمنی با مکاری نزاع می کند، ارمنی با کارد مکاری را زخم می زند. [۹۵] آن ها را به سرخس نزد کارگزار^۲ آورده اند. او را نزد «تکه خان» فرستاد. تکه خان، ارمنی را در سرخس کهنه حبس کرد. دو روز قبل یک رمه تیموری نزدیک شیرتپه بوده در خاک ایران و یک رمه دیگر هم از ترکمان بوده در کنار رودخانه در خاک خودشان. چوپان ترکمان آمده یکی از تیموری ها را به قدری زده که مشرف به موت است و گوسفند هم مقداری برده [است].

دو شب قبل هم از «میاباد» یک فرسخی سرخس دو رأس مادیان برده اند. گندم سه تومان و نیم الی چهار تومان، جو بیست و سه هزار. روزنامه خارجه سرخس به تاریخ پنجم شوال: از قرار مذکور همه روزه قورخانه زیادی حمل کرده از سرخس کهنه به پل خاتون^۳ می برند

۱- میغلطانند.

۲- اصل؛ خواتون

۳- اصل؛ خواتون

یک فوج سالدات هم از مرو چند روز قبل روزانه «چهار جوی» شده‌اند. شش هفت نفر افغان، چند روز قبل به چهارجوی آمده بودند آن‌ها را گرفته تحت الحفظ به سمرقند برده‌اند.

قریب سیصد نفر سالدات هم تازه به سرخس کهنه آمده‌اند و در کار تیراندازی و مشق می‌باشند. دکاکین و بازار سرخس کهنه اغلب بایر افتاده و کسی در آن‌ها کار نمی‌کند. آب رودخانه تخفیف به هم رسانیده [است].

۶ شوال - چند روز قبل دو نفر سوار جمشیدی پانزده رأس مادیان از پس کمر برداشته به ارض اقدس برده‌اند [و] فروخته، یکصد و پنجاه تومان قیمت آن را برداشته مراجعت می‌کرده‌اند. دو نفر از طایفه «سالور» یکی از آن‌ها را کشته و دیگری را زخم زده، پول و اسباب را بر می‌دارند. کارگزار^۱ مراتب را به «تکه خان» اطلاع داده هنوز جواب نرسیده می‌گویند قاتلین [۹۶] نزد تکه خان می‌باشند.

۲۳ شوال - از قرار مذکور قریب شصت نفر بخارائی با پنج شش نفر از علمای بخارا، چند روز است به سرخس کهنه آمده‌اند مقصودشان معلوم نیست. آن دو نفر قاتلین جمشیدی را که کارگزار مراتب آن‌ها به تکه خان نوشته بود، تکه خان آن‌ها را دستگیر کرده به «علی خان اوف» اطلاع داد و او آن‌ها را به مرو خواسته نزد او فرستادند.

۲۵ شوال - دو روز قبل از سواره عرب دو نفر مشغول درو بوده‌اند. در این اثناء مار بزرگی بیرون آمده یکی را هلاک کرده است، دیگری را هم

زخم زده لکن هنوز نمرده است.
 گندم سه تومان، جو دو تومان، نان دهشاهی.
 چند روز قبل مابین تراکمه سالور نزاعی شده، دو نفر زن و یک مرد به
 قتل رسیده‌اند.

۳ محرم - تکه‌خان از مرو مراجعت کرده به سرخس کهنه وارد شده
 است.

۱۴ محرم - پانصد تومان نقد و جنسی که از «حضرتقلی جمشیدی»
 دزدیده و او را کشته بودند، کارگزار از تکه‌خان مطالبه می‌کرد. تکه‌خان
 آن‌ها را تسلیم کرد، کارگذار هم به سرکرده سوار جمشیدی تسلیم کرده
 قبض دریافت کرد.

۲۷ محرم - از قرار مذکور جنرال «قودسدین» رئیس طایفه «ایماق»
 اطراف هرات کباغدی به «ذوالفقارخان جمشیدی» نوشته که خانوار
 جمشیدی هرات از شما تمکین دارند. بهتر این است [که] به هرات بیایید.
 ذوالفقارخان قرانی مهر می‌کند، به درویش علی خان [۹۷] جمشیدی هم
 تکلیف کرده‌اند. معلوم نیست مهر کرده یا خیر. چند روز است در فروختن
 مال و گوسفند خود هستند و اسب‌ها را گردش می‌دهند و تهیه سفر
 می‌بینند. اکبر نامی با چند نفر از اتراک ارومیه پنجاه خروار پسته خریده در
 «دولت آباد» آمده، خیال دارند به خاک خارجه ببرند. از قرار مذکور
 تکه‌خان از حکومت سرخس معزول است و سلیمان بیگ مترجم موقتاً
 حاکم است. می‌گویند تا سه چهار روز دیگر «جنرال قمراف» وارد «مرو»

می شود، برای سرکشی آن جا.

سبزوار

۷ رمضان - امیرزاده قراردادہ کوچہ ہا^۱ را سنگ فرش کنند. قبل از رمضان دو نفر ہمدانی بہ سبزوار آمدہ پول قلب زیادی کہ تمام سکہ تبریز بود زدہ بودند. اسباب سکہ ہم ہمراہ داشتند. حکومت بہ سراغ آنہا فرستاد. یکی را گرفتند دیگری فرار کرد. گندم سہ تومان، جو نوزدہ ہزار [دینار]، نان ہفت شاہی.

۱۰ شوال - عبداللہ نامی از صبّاغی^۲ طلب داشتہ، مطالبہ نمودہ صبّاغ نداشتہ با اوقات تلخ بہ خانہ آمدہ با برادر خود نزاع کردہ، تریاک می خورد، تلف می شود. عبداللہ را حبس کردہ اند. بازارہای سبزوار سقف آنہا چوبی است غدغن شدہ آجری بسازند. مردم بہ «موتمن السلطنہ» کہ در دکاکین سبزوار عمدہ شریک است نوشتہ، اوہم حکمی از ایالت فرستاد کہ دکاکین بہ حالت اول باشد. [۹۸]

۲۵ شوال - آقا سیدمہدی مشہدی ساکن عتبات این اوقات بہ زیارت مشہد آمدہ در مراجعت در کاروانسرای بیرون منزل داشت. یک تای بار ایشان را کہ معادل دویست تومان بود بہ سرقت بردہ اند و ہرچہ قیمتی بودہ برداشتہ اند و چند جلد کتاب را گذاشتہ تا چہ را در کاروانسرا انداختہ

۱- اصل: کوچہا

۲- صبّاغ = رنگرز

هنوز دزد پیدا نشده [است].

در ثانی مستاجرین دکاکین و بازار استدعای آجری کردن سقف بازارها را نمودند و از ایالت خراسان هم حکم صادر شد و امیرزاده گفت جار کشیدند که بعد از سه روز سقف بازارها را تمام آجر کنند. روز سوم^۱ گماشتگان حکومت از هر دکانی پنج قران گرفته، این کار را موقوف کردند و به حالت اول باقی ماند.

۱۴ ذی قعدة - ده روز است امیرزاده به «سنگ سفید» رفته [است]. حاجی غفارخان سرتیپ فوج خلج امروز وارد سبزوار شد. چند روز قبل سه باب دکان سبزوار آتش گرفت و ضرر فاحش رسانید. گندم سه تومان و سه هزار، جو بیست و دو هزار [دینار].

ساری

۳ رمضان - شهر و اطراف امن است. ملا محمدخان بند پی مشهور به علامه از حسب الامر از بار فروش^۲ خارج شده به ساری آمده. شب سوم^۳ ماه محمدحسین خان حاکم سواد کوه را به ضرب گلوله کشته‌اند. قاتل معلوم نیست. نعش او را هنوز دفن نکرده، منتظر حکم دارالخلافه هستند. [۹۹]

۵ شوال - از قرار مذکور «آراکل» نام ارمنی پنبه در «قراتپه» خریده حمل

۲- این نام امروزه «بایل» است.

۱- اصل: سیم

۳- اصل: سیم.

به خارجه نماید. اسکندر نام افغان پنبه را مجبوراً می‌گیرد [و] می‌گوید کسی به توپنبه نفروخته هر کس فروخته بی‌جهت بوده است. به حکومت عارض می‌شود. مأمور برای آوردن اسکندر می‌رود. محمدخان سرکرده افغان مأمور را جواب داده، اسکندر را نداد.

رعایای آن صفحات از تعدی افغانه نهایت شکوه را دارند به گاو و مراتع آنها خیلی صدمه می‌زنند. از قرار مذکور گویا مأموری هم به جهت استرداد وجه گمرک «بندر جز» رفته بود افغانه او را جواب کرده‌اند.

۲۲ ذی‌قعدة - شهاب الملک دیروز عصر وارد شهر شد. جمعی از رعایای کیاسر پشت کوه از تعدیات ابوالقاسم خان آمده تظلم دارند. از قرار مذکور «لطفعلی خان گلبادی» میرزا آقای مباشر را برده نگاه داشته بعد از چند روز به کسان میرزا آقا خبر می‌دهد که میرزا آقا ناخوش است. بیایید ببرید. می‌روند، او را بد حال می‌بینند در راه، دو مرتبه قی کرده می‌میرد. کسان او می‌گویند «لطف علی خان» او را کشته، شهاب الملک در کار رسیدگی است.

۲۸ ذیقعدة - در کنار دریا «علی مراد نهاوندی» و سیاه رشتی و یکی دیگر که از دزدهای معروف هستند گرفتار شده‌اند. سواره «خواجه وند» آن‌ها را به ساری آورده و در حبسند.

۱۴ محرم - در ایام عاشورا بعضی دزدی‌ها شده حکومت از داروغه [۱۰۰] اسباب مسروقه را خواسته [است].

۱۸ محرم - جهت^۱ مژده^۲ ورود موکب اقدس اطهر انور همایون^۳ شهر یاری ارواح العالمین فداه یازده تیر توپ شلیک شد و دستخط مبارک را در مسجد جامع قرائت کردند و لوازم سرور تهنیت به جا آوردند.

۲۹ محرم - رعد و برق شدیدی شد و چند گاو [را] در صحرا سوزانید. دستگاه تلگراف را نیز سوزانید.

۶ صفر - بارندگی کامل شده. شب عید میلاد مبارک در سبزه میدان آتش بازی و چراغان نمودند و شلیک توپ به عمل آوردند.

شاهرود

۲۲ شعبان - باران های نافع باریده و باعث امیدواری مردم است. گندم سه تومان و هفت هزار [دینار]، جو دو تومان و هشت هزار [دینار].

فیروزکوه

۸ ذی قعدة - دوروز است اهل قریه «چرات» سوادکوه با حکومت در سر مالیات حرفشان شده، چند نفر از ریش سفیدان آنها را گرفته مطالبه جرمه کرده بودند. رعیت متوحش شده قریب صد نفر مرد و زن به

۱- اصل: جهة

۲- اصل: همیون

تلگرافخانه آمده تظلم دارند.

گندم چهار تومان، جو سه تومان، نان دهشاهی. [۱۰۱]

۱۸ دیحجه - قریه «مزداران» صد خانوار جمعیت دارد. دو نفر دعوای کدخدائی آن جا را می کردند. هریک مبلغی به حکومت دادند. حکومت هریک را به کاری گذاشت و اهل آن جا دو فرقه شدند و همیشه منازعه داشتند تا آن که نزاع سختی کردند. محصولات یکدیگر را ضایع نمودند. قریب بیست نفر مجروح شدند. علی بابا نام سرباز کشته شد. گندم چهار تومان، جو سه تومان، نان ده شاهی.

۱۴ محرم - اهل مزداران به واسطه آمدن سیل نهر جدیدی در زیر کوه احداث می کردند. قدری از کوه خراب شده [و] چهار نفر تلف شد [ند] و چهار نفر هم مشرف به موت هستند و چند نفر هم زخمدار شده اند.

قوچان

۸ شعبان - دیروز دو نفر قورخانه چی چهار بار فشنگ ورنندل از مشهد آورده [به] بجنورد بردند. میرزا آقاخان تحویلدار ایالت کبری که برای باقی مالیات سنه ماضیه مأمور بود هنوز در قوچان سرگردان است و همه را طفره می زنند.

یک پسر سید بیست ساله با مادرش نزاع می کند مادر به برادرهای خود شکایت نموده آن ها پسر را به قدری می زنند که روز دیگر به همان صدمه

می میرد.

۲۱ شعبان - خان باباخان، پسر اقبال الدوله که به زیارت ارض اقدس رفته بود، دیروز مراجعت کرده از راه عشق آباد به تبریز رفت. تحویلدار ایالت مأموریت خود را انجام داده به طرف مشهد رفت. اردل ایالت کبری به میان ایل «کیوانلو» [۱۰۲] برای اخذ مالیات رفته بود. او را کتک زده بیرون کرده اند. حاجی ملک التجار و محمدحسین میرزای مهندس جهت راه شوسه آمده، در هفت فرسنگی قوچان مشغول راه سازی هستند. دوست نفر از رعایای بام صفی آباد پای تلگراف آمده از حاکم خود به مشهد اظهار رضایت کردند.

۲۴ شعبان - برف بسیاری آمده اغلب درخت های بزرگ را شکست. گندم بیست و پنج هزار [دینار]، جوشانزده هزار [دینار].

سلخ شعبان - هشت فرسخ راه شوسه طرف مشهد مانده بود، ملک التجار و محمدحسین میرزا با پانصد سرباز و پانصد عمه از بیست روز قبل که مشغول کار هستند دیروز راه را تا قوچان رسانیده اند، فردا رو به طرف عشق آباد مشغول ساختن می شوند.

۷ رمضان - «اسطریلیکی» مأمور روس با دو نفر و شش سوار قزاق در عشق آباد آمده سه روز در قوچان مانده به طرف مشهد رفت. «یحیی بیگ» اگنت روس، از مأموریت قوچان معاف شده به عشق آباد رفت. دیروز از

خانه «امید علی» بزاز، دویست و پنجاه تومان نقد و جنس برده‌اند.

۱۶ رمضان - «جنرال میفکنس» و حکیم صاحب انگلیسی^۱ چهار روز قبل از مشهد آمده به طرف لندن رفتند. حاج سیاح از مشهد آمده به طرف تهران می‌رفت. شجاع‌الدوله صد تومان به او تعارف داد. از قوچان به عشق‌آباد مشغول ساختن راه هستند. شش فرسخ تا حال ساخته شده [است]. [۱۰۳]

۸ شوال - یکی از کبوتربازهای قوچان کبوترش به خانه سید محترمی می‌رود. [آن شخص به] پشت بام [رفته] کبوتر را بگیرد، سید می‌گوید چرا به خانه من نگاه می‌کنی آن شخص فحش می‌دهد. سید هم جواب می‌گوید. کبوترباز برادر خود را برداشته می‌آیند در خانه را شکسته، سید را مشغول زدن می‌شوند. هرچه می‌خواهند او را خلاص کنند نمی‌شود. به قدری می‌زنند که سید در همان جا کشته می‌شود. به حکومت عارض شده‌اند هنوز احقاق حق نکرده [اند].

۲۲ شوال - روز، ورثه سید مقتول جنازه را دفن نکرده تظلم کردند. احقاق حق آن‌ها را حکومت نکرد. شب گذشته زنی را کشته، پاره پاره کرده به چاه انداختند. ورثه، او را پیدا کرده به حکومت عارض شدند. اقدامی درکار آن‌ها نشده [است].

۲۵ شوال - محمد باقرخان که از تهران مأمور است در سرحد

«باجگیران» سربازخانه و غیره بسازد با مهندس دو روز است وارد شده‌اند. سیدی را که کشته بودند، ورثه چون از حکومت اقدامی ندیدند، سادات به طرف مشهد رفتند که عرض حال کنند. شجاع‌الدوله ده نفر سوار فرستاد آن‌ها را برگردانیده، در راه هم خیلی صدمه به آن‌ها زدند و آن کبوتربازان که او را کشته بودند سه شب قبل خانه‌هاشان^۱ آتش گرفته هرچه داشتند سوخت.

۷ دی قعه - سه روز قبل در قریه «زیارت» شیروان کربلائی کاظم نامی اصیلان نامی را کشته، به حکومت عارض شدند. از قاتل ششصد تومان گرفته او را رها کرد.

در قریه «سیاهه دشت» آقا محمدخان نوکر خود را در زیر چوب به قدری [۱۰۴] می‌زند که می‌میرد.

ضعیفه [ای] را که کشته بودند، شجاع‌الدوله پانصد و پنجاه تومان از شوهر او گرفته و او را حبس کرده [است].

محمد باقرخان و محمدحسین خان مهندس به سرحد رفته نقشه قلعه را کشیده مراجعت نمودند که تهیه دیده شروع به ساختن نمایند. سه هزار تومان در مشهد برات آورده‌اند که شجاع‌الدوله بدهد. تا حال طفره زده نداده است.

۱۸ شهر ذیحجه - چندی قبل که شمشیر و حمایل برای قهرمان خان میرپنج به قوچان آوردند، شجاع‌الدوله فرستاد قهرمان خان را از قاسم آباد آوردند. لدی الورود به تب گرفتار شده بعد از چند روز فوت شد.

۱- اصل: خانهاشان

۱۲ محرم - در سرحد باجیگران ایران یک نفر تاجر روس دو اتاق کرایه کرده به ماهی شش تومان و آن‌ها را انبار قند کرده همه روزه از عشق‌آباد قند حمل کرده در اتاقها انبار می‌کند.

شش روز قبل در عشق‌آباد حاجی محمدرضا نام تاجر را دو نفر ترک کشته‌اند. ملک التجار با مهندس مشغول راه است. احتمال دارد تا دو ماه دیگر تمام شود.

گندم [خرواری] سه تومان، جو [خرواری] بیست و دو هزار [دینار]، نان [یک من] دو عباسی.

۲۹ محرم - میرزا کریم‌خان که سابق در مشهد تاجر باشی روس بود به قوچان آمده به عشق‌آباد رفت. دو شب قبل بازار آتش گرفته بیست و چهار دکان سوخت [و] دوازده هزار تومان خسارت به اهل شهر رسید و ضمناً اسباب مردم را اهل شهر بردند.

۱۷ صفر - شب عید مولود مسعود اطهر مبارک همایونی ارواح العالمین فداه حکومت مهمانی کرده، آتش‌بازی و اسباب جشن فراهم بود. دکانین و بازار را [۱۰۵] چراغان کردند. جناب شیخ‌الرئیس در قوچان بودند. دهم ماه عازم ارض اقدس شدند. فوج قرائی که نزد حاجی ملک التجار مشغول راه‌سازی بودند چون راه خاکی شد و سنگ‌بری هم عملاً زیاد لازم ندارد فوج را مرخص کرد، به ارض اقدس مراجعت کردند. گندم سه تومان و پنج هزار [دینار]، جو دو تومان، نان [یک من] ده شاهی.

کلات

۹ شهر شعبان - از قرار مذکور برادر امیر عبدالرحمن افغان بعد از آن که فراراً به خاک روسیه آمده، عبدالرحمن خان، سوار زیاد به تعاقب او می فرستد که او را برگردانند در اول خاک متعلق به روس وارد می شوند. هفت صد نفر سالدات روس در آن نقطه ساخلو بودند. جماعت افغانه سالداتی که در [آن] نقطه ساخلو بودند و مستحفظ راه آهن بودند به قتل می رسانند. قریب دویست نفر هم که عمل کشیدن راه آهن بودند آن ها را هم مقتول کرده، برادر امیر را دستگیر کرده مراجعت می نمایند و نیز گویند امیر عبدالرحمن خان سه چهار نفر از سرکرده های خود را به اسم این که برادر مرا اغوا کرده اند کشته [است].

سالدات و سوار نقداً از سمت عشق آباد نمی روند. از آن سمت می روند.

از قرار معلوم هشت فوج سالدات و هشت دسته سوار قزاق در سمرقند حاضرند بعد از عید ارامنه اخبار جنگ داده اند.

گندم چهار تومان، جو سه تومان، کاه پنج هزار [دینار]. [۱۰۶]

۲۵ شعبان - آقا گلی بیگ ریش سفید «لاین» و چند نفر دیگر از ریش سفیدان خارجه کلات به جهت دیدن حکومت آمده، حاجی ابرالفتح خان حاکم آن ها را چوب زیادی زده و مبلغی جریمه گرفته، به واسطه این که روز عید نوروز حاضر نبودند.

۹ ذی القعدة - از قرار مشهور در بند تفه از دو دسته سرباز شصت نفر

است. باقی به سمت دو شاخ و قهقهه و عشق آباد، بعضی مشغول عملگی و پاره [ای] مشغول سرقت هستند و از هر دربندی ده بیست نفر بیشتر نیست و تمام به سمت خارجه رفته‌اند.

چند شب قبل از خانه مشهدی محمد تاجر پنجاه تومان برده‌اند. سارق معلوم نشده. این چند نفر سربازی که در کبود گنبد هستند روزها در هرزگی و شب‌ها در دزدی می‌باشند. اهل کلات به ستوه آمده‌اند. عنقریب فتنه خواهد شد.

گندم خرواری دو تومان و پنج هزار [دینار]، جو یک تومان و نه هزار [دینار]، کاه یک تومان.

۲۹ محرم - چند روز قبل تگرگ آمده سیل برخاست^۱. یک گله گوسفند از طایفه «بیان» برده به قراول خانه رسیده اسباب صاحب منصب را برده. دروازه چوب بست را به کلی خراب و آذوقه سرباز را برده است.

مشهد مقدس

۹ شهر شعبان - ده روز است باران‌های خوب باریده، اسباب امیدواری و دفع وحشت گردیده [است]. دو نفر شاگرد زرگر با هم نزاع کرده یکی از آن‌ها دیگری را [۱۰۷] کشته است.

گندم [خرواری] سه تومان، جو [خرواری] هیجده هزار [دینار].

۱- اصل: برخواست.

۱۸ شعبان - چندی قبل جمعی از سواره هزاره به مشهد آمدند و از اسمعیل خان سرتیپ شاکی شدند. اسمعیل خان احضار شد. ایالت کبری از او مواخذه کرد. جواب گفت: این‌ها را تحریک کرده‌اند. بعد باقی سوارها و سلطان‌ها و خلیفه و قاضی به شهر آمدند. اجلاس کردند و در اتاق نظام تحقیقات شد غالب آن‌ها از اسمعیل خان اظهار رضایت کردند. ایالت مشارالیه و هفت نفر سلطان و قاضی آنها را خلعت دادند، قرار شد موجب امساله راتا آخر سال به آن‌ها بدهند، تهیه دیده به اردوی بسطام بروند

۷ رمضان - ایالت در بیع و شرای املاک هاشم خان هستند، بعضی از خودشان قبالة کرده و بعضی [را] به سایرین فروخته‌اند.

۲۸ شوال - امورات مملکتی قرین انتظام است. روز چهارشنبه اسمعیل دلال به اسم این که می‌خواهم مالی بفروشم شخص شیرازی را برده مال به او بفروشد در خارج شهر سر او را بریده، هفت تومان نقد داشته. قاتل را به دست آوردند. قصاص شد.

گندم [خرواری] سه تومان، جو [خرواری] دو تومان.

۲۸ ذی‌قعدة - استاد حسن تفنگ‌ساز با میرزا عبدالوهاب نایب «تون» گفتگوئی پیدا می‌کنند. چون نایب در منزل اوسکنی کرده، بعد از چند روز می‌گوید یازده تومان در منزل تو از من برده‌اند. استاد حسن تپانچه^۱ به شکم خود خالی می‌کند. الان گلوله در شکم اوست. هنوز نمرده است.

[۱۰۸]

۱- اصل: تپانچه

از قرار تلگراف میرزا شکرالله خان رئیس تلگرافخانه قوچان، شجاع الدوله نزد او می فرستد که شما بعضی اخبارات را روزنامه می دهید و با بودن من در قوچان خلاف میل من است. برای شما نتیجه خوبی نخواهد داشت. رئیس تلگرافخانه جواب می گوید: که امورات اتفاقیه در هیچ ولایتی در پرده نمی ماند، خصوصاً در قوچان که همیشه از طرف ایالت دو سه نفر مأمور در اینجا هست. روز بعد شجاع الدوله الواط را فرستاده به تلگرافخانه ریختند و بنای هرزگی و فحاشی را گذاشته، اجزای آن جا را کتک زدند. رئیس تلگرافخانه کاغذی به او می نویسد که این اشخاص را از این حرکات مانع شوید. شجاع الدوله فراش تلگرافخانه را چوب زیادی زده و او را بر الاغی سوار کرده دور شهر می گردانند و فراش بیچاره قریب به موت است. مراتب را به ایالت کبری عرض کرده. تلگراف سختی به شجاع الدوله کردند.

سیم تلگراف را در خاک قوچان زیاد خراب کرده اند. امروز تلگراف ایالت را با غلام به قوچان فرستادیم تا چه شود.

۲۳ ذی الحجه - عیال حضرت ایالت صبیبه صاحب اختیار به مرض خناق مرحومه شد. فوج خلیج امروز وارد مشهد شدند.

گندم چهار تومان و پنج هزار [دینار]، جو سه تومان و دو هزار [دینار]، کاه دوازده هزار.

روزنامه مشهد به تاریخ ۶ محرم - چند روز قبل در «شاندیک» چهار نفر از الواط معروف که سال ها مشغول دزدی بودند و در وقتی که «قلو» را به حکم ایالت کشتند فرار کرده بودند شب را [۱۰۹] به خانه شخصی رفته

زن آن شخص را زخم زده، خودش را کشته بودند. از جانب کارگزاران ایالت جمعی به گرفتاری آن‌ها مأمور شده آن‌ها را دستگیر کرده به شهر آمدند. سه نفرشان را به سزای عمل خود رسانیدند یک نفر آن‌ها سید است حکمی در باره او هنوز نکرده‌اند.

از قراری که از قوچان تلگراف رسید، میرزا مهدی نامی از اهل عراق^۱ سال‌ها نوکر شجاع‌الدوله بوده، به واسطه حرکت رمضان‌خان که نایب الحکومه است در صدد قتل او برآمده سه شب قبل در خانه شجاع‌الدوله، تپانچه به رمضان‌خان خالی کرده، بعد از سه ساعت از میرزا مهدی سبب این کار را جویا می‌شوند. می‌گوید من می‌دانستم کشته می‌شوم ولی برای آسایش جمعی این کار را کردم. به حکم شجاع‌الدوله برادرهای رمضان‌خان و چند نفر دیگر او را پاره‌پاره می‌کنند. حکیم انگلیسی آورده‌اند برای معالجه رمضان‌خان لکن زخم او کاری نیست.

۱۲ محرم: از جانب ایالت روز قتل دستجات^۲ شهری غدغن شد، لکن غربا و زوآر از هر قبیل دسته مشغول عزاداری بودند. در باب تیر انداختن میرزا مهدی به رمضان‌خان آدم شجاع‌الدوله، بعد از آن که میرزا مهدی تیر را خالی کرد، برادر رمضان‌خان کاردی به میرزا مهدی زد. بعد او را گرفته، نوکرهای دیگر هم زخم زیادی به میرزا مهدی زدند. هنوز زنده بود که شجاع‌الدوله گفت او را از درخت آویخته او را هدف گلوله کردند. بعد ریسمان به پایش بسته در شهر گردانیدند و او را در میان خندق انداختند. پسر رمضان‌خان با جماعتی آن خندق را هیزم ریخته آتش زدند. مخلفات

۱- عراق: منظور اراک و نواحی استان مرکزی است.

۲- اصل: دسته جات.

میرزا مهدی را [۱۱۰] هم آتش زدند.
گندم [خرواری] چهار تومان، جو سه تومان، کاه یک تومان.

۲۹ محرم - میرزا علی خان، کارگزار^۱ سرخس که به جهت منع رفتن ذوالفقارخان و خلیفه جمشیدی به خاک هرات مأمور بود. بعد از رسیدن به «پس کمر» حضرات اظهار داشته‌اند که همچو خیال نداشته‌ایم و همراه میرزا علی خان به سرخس ناصری آمده که به مشهد بیایند و تحقیقات لازمه در این باب بشود. سه روز قبل ضعیفه فاحشه [ای] به فراش باشی اظهار کرد که دیشب یکی از سربازهای فوج زرند در منزل من ترپاک خورده [و] مرده است. آن نعش را از خانه او بیرون می‌آورند. اطباء و جراحان می‌بینند اثری در بدن او جز خفگی^۲ نبود. ضعیفه محبوس شد و در مقام تحقیق هستند.

۹ شهر صفر - در شب عید میلاد میمنت بنیاد بندگان اعلیحضرت قدر قدرت اقدس اطهر انور همایون صاحبقرانی ارواح العالمین فداه بازارها را چراغان کرده و آئین کامل بسته به مراسم فرح و شادمانی و جشن و سرور پرداختند. روز عید هم در عمارت ارگ سلام منعقد شد [و] لوازم سلام به عمل آمد شب بعد را در باغ ارگ مجلس جشنی برپا شد. قونسولهای دولت روس و انگلیس و اعیان و اشراف دعوت رسمی داشتند ایالت کبری و صاحب منصبان نظامی شام رومیزی خوردند و مجالس دیگر هم برای سایر طبقات علی قدر مراتبهم منعقد بود. آتش‌بازی خوبی هم شد. و وضع آن شب در انظار مردم خاصه اهالی خارجه خیلی پسندیده و مستحسن آمد.

۱- اصل: کارگذار

۲- اصل: خفه‌گی

گندم [خرواری] چهار تومان و سه هزار [دینار]، جو سه تومان.
[۱۱۱]

۱۲ شهر صفر - خوانین جمشیدی به سرکردگی ذوالفقارخان و قاضی خودشان، قریب صد خانوار کوچانیده در چهار فرسخی مشهد در سکنای سابق خودشان نشانیده‌اند و طایفه «راهونی» که یکی از طوایف جمشیدی است به سرکردگی حاجی محمد امین‌خان در «پس کمر» به حالت خودشان می‌باشند. ذوالفقارخان و قاضی به همراهی نصرت‌الملک^۱ به شهر آمده‌اند.

یکی از سربازان خلیج تفنگی در دست داشته، تفنگ خالی شده به سینه سرباز دیگر خورده فوت می‌شود و وصیت می‌کند که کسی مزاحم آن سرباز اولی نشود.^۲

شجاع‌الدوله بعد از کشتن میرزامهدی هرچه نوکر عراقی داشته حبس کرده و اسباب و مخلفات آن‌ها را ضبط نموده بعضی را بعد از گرفتن مالیه آن‌ها، اخراج کرده [است]. گندم چهار تومان و نیم، جو سه تومان.

۱۵ صفر - کربلائی زینل که از مباشرین معدن فیروزه است به بست آمده، اظهار می‌نماید که دو ماه قبل در معدن خاکی کار می‌کردند. به قدر بیست و پنج من فیروزه، دفینه مانند پیدا شد که غالب آن‌ها به قدر گردو [بود] و در میان این معدن به این اندازه و رنگ ندیده بودم و با حاجی

۱- اصل: نصرة الملک

۲- در حاشیه این خبر به خط ناصرالدین شاه نوشته شده است: به امین السلطان بگویم در این فقره رسیدگی نماید.

میرزا محمد آدم ملک التجار حمل مشهد کردیم. بعد ملک التجار و آدم او به خیال کشتن من افتادند که این مطلب بروز نکند. من فراراً به مشهد آمده‌ام و بر صدق این مطلب التزام می‌دهم به حضور ایالت هم همین شرح را نوشته [است] امروز معلوم شد که این بیست و پنج من فیروزه از چاهی که معدن رعیتی می‌باشد و جزو اجاره ملک التجار نیست پیدا شده و روز به روز در تزايد است. [۱۱۲]

چهار نفر از اهل اسفراین پول سکه می‌کرده‌اند. حاکم اسفراین دو نفر آنها را گرفته، دو نفرشان هم به قاسم آباد ملکی شجاع الدوله فرار کرده‌اند. حاکم فرستاده آنها را بیاورد ممانعت کرده‌اند. مراتب را به ایالت نوشت. مأمور رفته است آنها را بیاورد.

مشهد سر

۱۲ شعبان - «بابالف» که مستأجر شیلات مازندران است، هشت نفر که هیچ کدام سر رشته و مهارت در کار دریا نداشته‌اند با لُتکه به دریا می‌فرستد که تور کشیده ماهی بگیرند. بادی برخاسته، هر هشت نفر غرق می‌شوند. نعش شش نفر از آنها را پیدا کرده‌اند.

مزینان

۱۲ شهر صفر - از چهار ماه قبل که ما بین حاجی آقامحمد و آقاحسین سرکرده، نزاع شد و جنایات زیاد از قتل و غیره وارد آمد، حکمران سبزوار محمدحسن بیگ را به نیابت فرستاد. محمدحسن بیگ به اغوای آقاحسین سرکرده، به کسان حاجی آقامحمد به طوری سخت گرفت که اکثر جلای وطن کردند باقی هم قادر به زراعت نیستند. چند روز قبل زنی را محمدحسن بیگ در جوال انداخته، جوالدوز به او می زدند و پول می خواستند. تومانی سه هزار [دینار] که معمول بود علاوه بر مالیات می گرفتند، امسال تومانی سیزده هزار [دینار] گرفته اند. از قرار مذکور در این چهار پنج ماه سی هزار تومان از این [۱۱۳] دو دسته به اسم جرم و پیشکش گرفته اند. گندم [خرواری] سه تومان، جو [خرواری] بیست و سه هزار [دینار].

نیشابور

۱۹ شعبان - از قرار مذکور در قدمگاه، میرزا داود و میرمحمد و میرحسن به خانه میرزا سعید ریخته، نزاع کرده اند. عیال برادر میرزا سعید ترسیده فوت کرده است.

۲۲ شعبان - رضاقلی و محمدعلی و باقر که از الواط هستند به واسطه

بستگی [با] میرزا علی اکبر، بنای شرارت را گذاشته‌اند. پریروز شرب کرده به سرا ابراهیم نامی ریخته، تمام اعضای او را با خنجر مجروح و زخم‌دار کرده‌اند.

مشکل است زنده بماند. گندم [خرواری] سه تومان، جو دو تومان، نان [یک من] دو عباسی.

۱۶ رمضان - رعایای قریه «ریس» به تلگرافخانه آمده از تعدی میرزا احمد مباشر آنجا و نوکر او تظلم دارند که مالیات آنجا صد و پنجاه تومان است، دو بیست و سی تومان گرفته‌اند.

نانوائی «حصار نو» و نوزده خانه ملکى نیرالدوله، دو نفر شتردار را لخت کرده هرچه داشته‌اند برده‌اند و یکی از زخم‌های منکر زده‌اند. مردنی است.

۲۴ رمضان - از قرار مذکور دو شب قبل در حمام حاجی رجبعلى، حسن نامی را بی سیرت می‌نمایند.
گندم [خرواری] سه تومان و نیم، جو [خرواری] بیست و دو هزار [دینار].

۲۶ شوال - رعایای بلوک عشق‌آباد از تعدی «میرزا بابای مباشر» تظلم نمودند. طرفین را حاضر کرده بعد از تحقیق غیر از فروعات مالیاتی هزار و پانصد تومان تعدی او را ثابت کردند. حکومت او را زده حبس کرد. میرزا بابا مدعی است [۱۱۴] که این مبلغ را به گماشتگان حکومت داده‌ام.

۲۴ سوال - مالیات سرگله و پیش قطار^۱ که قریب پنج هزار تومان است از قرار مذکور، حکومت نه هزار و چهار صد تومان حواله و دریافت کرده‌اند و مجدداً برات دوازده هزار تومان دیگر حواله داده‌اند. فرع تومانی هفده شاهی را هم تومانی دو هزار [دینار] گرفته‌اند. تمام رعیت آه و ناله دارند. جهانگیر و محمد و ابراهیم ترک با الواط دیگر در توابع بار معدن بنای شرارت را گذاشته مزاحم اموال عابرین می‌باشند.

۲۹ سوال - عبدالله نام ضعیفه سیده، عیال میرزا بابا را بی سیرت می‌نماید. چون تمکین نداشته چند جای بدنش را هم مجروح می‌کند. حکومت سی تومان از پدر فاعل جرم گرفت. میرزا رحیم نام در «بشرآباد» زنی را به زور بی سیرت کرده [است]. به محمد نامی نسبت خوردن عرق دادند. حکومت گوش او را بریده، مهار کرده چوب بسیار زده، حبس کرد [ه است]. گندم [خرواری] سه تومان و سه هزار، جو دو تومان.

۳ ذی قعدة - امان الله نام صباغ را در پشت خانه حکومت کشته و بدنش را پاره پاره کرده‌اند، مرتکب معلوم نیست.

۲۸ محرم - برج و باره شهر خیلی خرابی داشت. این روزها مشغول تعمیر هستند.

طایفه «حاجی بیگلو» که چند سال بود فراری بودند، حکومت فرستاد آن‌ها را آوردند، صد تومان به آن‌ها از بابت مالیات تخفیف دادند و با کمال

دلگرمی مشغول [۱۱۵] رعیتی هستند.

۱۴ صفر - شهر و توابع در کمال امنیت است و حکومت در نهایت دقت و اهتمام، رسیدگی به عرایض مردم و حواله و اطلاق و سایر امورات می‌نماید. گندم دیم [خرواری] سه تومان و شش هزار [دینار]، [گندم] آبی، سه تومان و چهار هزار، جو دو تومان و سه هزار، نان سه من یک قران.

بقیه روزنامه مزینان است که در محل خود نوشته نشده بود. به تاریخ سوم^۱ شهر ذی‌القعدة الحرام ۱۳۰۷
چند روز قبل جمعی از دهات و خود مزینان اجماعی کرده، به تلگرافخانه مشهد و سبزوار عارض شدند که حاجی آقامحمد مزینانی را نمی‌خواهیم و جمعی دیگر از دهات دیگر آمده عارض شدند که حاجی آقامحمد را می‌خواهیم. مقرر شد حاجی محمّد نباشد. حاجی تمکین نکرده با جمعیت خود به میان عارضین ریختند. پنجاه نفر را با شمشیر و چوب زخم‌دار کردند. حاجی سیدحسین که از اعظم این جا است، سه ضرب شمشیر به سرش زده‌اند. دستش را شکسته‌اند. انگشتان پسرش را با قمه بریده‌اند. کف دستش را شکافته، دست دیگرش را شکسته‌اند. هر دو قریب به موت هستند. یک نفر را هم کشته‌اند. «حسین خان یاور» سرکرده سوار را تعاقب کردند، بکشند. به تلگرافخانه پناه آورد. صحرا و

زراعت و باغ‌ها را خراب کرده‌اند. به زوار و عابرین هم بد می‌گذرد.
به تاریخ سه‌شنبه بیست و سیوم^۱ شهر صفرالمظفر ۱۳۰۷ [۱۱۶].

شیراز

بقیه روزنامه شیراز است که بعد از تحریر این کتابچه رسیده [است].

۲۳ صفر - از قرار مذکور در شب میلاد مبارک همایون^۲ اقدس شهر یاری
ارواح نافداه مولودی پا به عرصه وجود گذاشته [است] که به خط سرخ
کلمه لا اله الا الله در پیشانی او نوشته شده [بود].

شخصی با امردی خلوت کرده، به زور او را بی سیرت می‌کند. امرد بعد
از خلاصی چند زخم کار [ی] به فاعل می‌زند که بعد از دو روز فوت
می‌شود. امرد صریحاً به دیوان اظهار می‌کند که قاتل منم و این کار را برای
آن کردم که مرا بکشند تا گرفتار ننگ نباشم.

«کاژارسر» نام که از روسای ملت مسیحی است از اصفهان به شیراز
آمده [و] ترجمه برخی کتب مقدس از قبیل انجیل لوقا و تاریخ به مردم
مجاناً می‌دهد. چند جلد هم برای علمای بلد فرستاده [است].

حاجی سید علی اکبر، کتاب آسمانی را پاره کرده به حوض ریخته
[است]. آقا میرزا محمد علی، پیغام سخت به حکومت فرستاده که این
مرد را حتماً بیرون کنند که در مذهب عوام اخلاص نکند. حاکم پیغام سخت

۲- اصل: همیون

۱- اصل: سیوم

در جواب فرستاد و آن‌ها را تهدید کرد. عجالتاً میرزا ساکت شده [است]. چند روز قبل یک نفر را کشته‌اند. قاتل را حکومت دستگیر کرد و او اقرار می‌کند که [۱۱۷] بی سبب مرتکب قتل شدم. شخصی مرا فریب داد و پنج تومان به من وعده کرد. قاتل در حبس است تا اغواکننده را به دست بیاورند. جناب حاجی سیدعلی اکبر، پرروز و دیروز در مسجد وکیل به منبر رفته [و] صحبت داشته [است] که رهبانان مسیحی به خانه من آمده سوال کردند که حکم خدا یکی است یا زیاده‌تر [؟] من جواب دادم یکی است. گفتند آنچه خدا در انجیل فرموده صحیح است یا خیر [؟] من انجیلی که آورده بود پاره کرده در آب انداختم و جواب دادم در مسجد حاضر شوید. هرگاه مرا مجاب کردید اقرار به حقیقت مذهب شما می‌کنم والا گردن مرا بزنید و هرگاه من شما را مجاب کردم گردن شما را می‌زنم. بعد در آخر منبر خود گفته‌اند که من از شاهنشاه اسلامیان پناه و حکمران شیراز ناراضامندی ندارم. لکن می‌خواهم مثل اجداد طاهرینم ترویج دین اسلام کنم و مُخَلّ و معاند مذهب را برطرف نمایم یا خود شربت شهادت بنوشم. دیروز هم در منبر از همین قبیل موعظه فرموده‌اند. امروز آقا به مسجد وکیل رفت که مراد اصلی خود را در باره رهبانان بگویند. قوام الملک را حکومت فرستاد که آقا را از این صرافت بیاندازد تا مردم به هیجان نیایند و چند روز تأمل کنند تا قسّیسین^۱ مسیحی را به خوشی روانه نمایند. والسلام خیر تمام.

به تاریخ بیست و سوم^۲ شهر صفر المظفر ۱۳۰۷

۱- قسّیس = کشیش

۲- اصل: سیّوم

فهرست اعلام

۳۴	اتکالی (قریه)	۸۶،۱	آذربایجان
۱۹،۱۷	احتشام السلطنه	۱۱۲	آراکل (ارمنی)
۶۸،۶۷	احمد افندی (محمود)	۷	آردموسی (قریه)
۱۰۳	احمدخان	۷۲	آغامحمدخان خواجه
۶۷	احمدوندچلیبی، رشید	۱۲۸	آقاحسین سرکرده
۲۱	اخیان (قریه)	۲۰	آقامحمد (پسر کلانتر)
۵۲	اردکان	۱۱۸	آقامحمدخان
۳۶	ارسنجان	۹۷	آق قلعه
۷	اردبیل (فوج)		
۷-۵	اردبیل، اردبیلی		
۷	اردبیلی، آقازمان		
			الف
۱۲۰،۱۱۲،۱۰۸،۱۰۷	ارمنی، ارامنه	۱۳۰،۱۲۹،۱۰۷،۹۰	ابراهیم
۱۱۰،۵۴،۱	ارومی، ارومیه	۴۷	ابراهیم خان (سرهنگ)
۹۴	ازدن دره، ازن دره (قریه)	۲۷	ابرغانی، حسین
۹۷،۹۶،۵۶	استر آباد	۳۰	ابر قوه
۱۸	اسحق میرزای دارا	۱۲	ایرم لو
۹۳،۸۳،۵۴،۵۳	اسدآباد (محل)	۴۷،۴۶	ابوالفتح خان
۸۲	اسدخان خزلی	۱۱۳	ابوالقاسم خان

۱۲	اکراد	۱۱۶	اسطربلیکی (مأمور روسی)
۱۰۱	اکند	۸	اسعد
۹۶، ۸۳، ۵۴	ألبو (دکتر)	۱۲۷	اسفر (قریه)
۶۰، ۵۸	الشتر (مکان)	۷۸	اسفند آباد
۳۲	امام جمعه (اصفهان)	۱۳۳، ۹۹، ۴۶	اسلام، اسلامیان
۹۳، ۸۹	امام جمعه (تویسرکان)	۷۱، ۶۸، ۱۳	اسلامبول
۵۸	امام جمعه (خرم آباد)	۱۴	اسماعیل بیگ
۲۸	امامزاده احمد	۱۴	اسماعیل خان (تفنگدار)
۱۳۰	امان الله	۱۲۲	اسمعیل خان (سرتیپ)
۴	امروزخان	۱۲۲	اسمعیل دلال
۱۱۷	امید علی بزاز	۱۳۲، ۳۲-۳۰، ۲۸	اصفهان
۱۴، ۹	امیر آخور	۱۱۸	اصلان
۵۹	امیر خان (دیرکوند)	۴۵-۴۲	اعتضاد الدوله
۹۷	امیر خان (سردار)	۸	اعتضاد السلطنه
۲۷، ۲۲، ۱۴-۱۲، ۹، ۸	امیر نظام	۱۰۴، ۶۶	اعتضاد الملک
۱۳۲	انجیل لوقا	۹۹	افراسیاب خان
۱۱۷، ۴۰، ۳۹	انگلیس، انگلیسی	۱	افشار (فوج)
۱۲۵، ۱۲۴		۱۲۰، ۱۱۳، ۱۰۹	افغان، افغانه
←	اواجقی، پاشا خان (سرتیپ)	۱۱۳	افغان، اسکندر
	پاشا خان (سرتیپ)	۱۲۰	افغان، امیر عبدالرحمن
۶۰، ۳۵	اهواز	۱۱۶	اقبال الدوله
۶۸، ۵۶، ۵۵، ۵۳، ۳۲، ۲۸، ۱۰	ایران	۵۰	اقبال الملک
۱۱۹، ۱۰۸، ۹۶، ۸۱، ۷۷، ۷۳، ۶۹		۱۱۰	اکبر

۷۸	بریاخان (قریه)	۱۱۰	ایماق (طایفه)
۱۲۲	بسطام	۹۷	ایوان کیف (محل)
۱۳۰	بشرآباد		
۶۵،۶۰،۵۶،۳۵،۳۴	بصره	پ	
۸۱،۵۷-۵۵،۳۵	بغداد	۱۲۷	بابالف
۸۴	بقم جقا (مکان)	۱۱۹،۱۱۸	باجگیران (محل)
۴۸-۴۶	بلوچ، بلوچها، بلوچستان	۵	بادکوبه (محل)
۹۱	بلوکات	۹۹	بارفروس
۴۷	بم	۸	باسمنج
۳۴	بمبئی (بندر)	۱۲۵	باغ ارگ
۴۷،۴۶	بمپور (مکان، قلعه)	۱۵	باغ دلگشا
۲۵،۲۴	بناب	۱۲۸،۸۴	باقر (دزد)
۳۵	بندر دیر	۵۹-۵۷،۲	باقرخان (سرتیپ)
۳۵	بندر سیری	۷۹،۷۸،۷۵	بانہ، بانہ ایها
۱۱۳،۱۰۱	بندرگز (جز)	۱۱۵،۱۰۰،۹۹	بجنورد
۳۵،۳۴	بوشهر	۱۰۹	بخارا، بخارائی
۹۳	بهار (قریه)	۵۵،۵۴،۳۱،۲۹	بختیاری
۹۴،۹۲،۹۱	بهاءالملک		بختیاری، حاجی ابراهیم خان
۵۹	بهاروندی (طایفه)	۳۲،۳۱	
۳۵	بهبهان	۵۲	بختیاری، مرادقلی خان
۱۲	بهلول پاشاخان	۳۴	برازجان
۴۹	بهمنیاری (مکان)	۳۷	برازجانی، حسین خان
۱۲۱	بیان (طایفه)	۹۲،۸۹،۸۷،۵۴،۲۹	بروجرد

۱۰۶،۱۰۱	ترکمان، ترکمانان	۳۰	بیدآبادی، حاجی سیدجعفر
۱۱۰-۱۰۸	تکه‌خان	۸۳	بیستون
۴	ترگور(مکان)	۳۶	بیضا(مکان)
۱۲۰	تفه(دریوند)	۳۹	بیقا
۹۸	تقی (دزد)	۴۱	بیگدلی
۸۵	تقی خان	۳۶	بیگی (ایل)
۱۰۴	تویه دردار (قریه)	۸۴	بیوک‌خان
۸۴	توپ آقاج (مکان)		
۱۵	توپچی(مکان)		پ
۷۱	توپخانه (میدان)	۱۳	پاشاخان سرتیپ (اواجقی)
۸۹	توج‌قاز(قریه)		پرس پلیس (اولین کشتی
۶۷	تورگیر (مکان)	۳۴	عهدناصری)
۱۲۲	تون (مکان)	۶۷	پژده کوره (مکان)
۹۳،۹۱،۸۹	تویسرکان	۱۲۶،۱۲۵	پس‌کمر
۱۰۵	تویه‌درّه (قریه)	۵۷	پشتکوه (مکان)
تهران ۷۷،۶۶،۵۲،۵۱،۴۱،۱۹،۱۸			
۱۱۷،۱۰۵،۸۵			ق
۶۸	تيله کوه	۹۸	تار(مکان)
۱۲	تیمورپاشاخان	۸۶	تازه‌آباد(قریه)
		۱۰۱	تاش
			تبریز، تبریزی ۲۱،۱۷،۱۵،۱۴،۸،۷،
			۱۶۱،۱۱۱،۹۴،۸۵،۸۴،۷۵،۲۶،۲۵،۲۲
۶۷،۶۲	ثمرخان، کدخدا	۸۲	تُرک

۱۱۴

۸۵ چشمه آدینه (قریه)

۱۵ چشمه کتان (مکان)

۱۰۲ چناران

۶۰ چواری (طایفه)

۱۲۱ چوب بست (دروازه)

۷۸ چورنو (قریه)

۱۰۹ چهارجوی (مکان)

ح

۳۲،۳۱ حاجی ابراهیم خان

۱۲۰ حاجی ابو الفتح خان

حاجی ابو القاسم (تاجر همدانی)

۸۴،۴۴

۴۶ حاجی ابو جعفر مجتهد

۱۰۵ حاجی اسحق خان

۸۴ حاجی الهیار خان

۱۳۰ حاجی بیگلر (طایفه)

۱۱ حاجی جواد

۱۲ حاجی حسین

۴۹ حاجی حسین شاطر

۴۱ حاجی حسینی

۱۲۹ حاجی رجبعلی (حمام دار)

ج

۹۹ جاجرم (مکان)

۷۹،۷۷،۶۸ جاف (ایل، طایفه)

۹۳ جانعلی

۱۳ جانقاه (مکان)

۴۹ جعفرقلی خان

۳ جعفر میر غضب

۶۵ جلال الدوله

۷۹،۶۵،۳۲،۱۰،۴ جلفا

۶۵ جمال آباد

۹۱ جمالک (قریه)

۱۲۶،۱۲۵،۱۱۰،۱۰۹ جمشیدی

۱۱۰ جمشیدی، حضرتقلی

۱۱۰ جمشیدی، درویش علی خان

۱۱۰ جمشیدی، ذوالفقار خان

۹۰ جوزان (قریه)

۳۰ جوشقان (قریه)

۱۳۰ جهانگیر (دزد)

۳۷ جهان نما (مکان)

چ

۱۲ چای پاره (مکان)

چرات (قریه ای نزدیک سوادکوه)

۲۰	حاجی میراحمد	۶۵	حاجی رحمت
۲۵	حاجی میرزا کبیر آقا	۲۴	حاجی سلمان
۲۴	حاجی نجف قلی	۱۱۷	حاجی سیاح
۲۰	حبیب	حاجی سید جعفر بید آبادی ←	
۸۶، ۸۴	حبیب الله خان	بید آبادی، حاجی سید جعفر	
۲۳	حبیب الله سلطان	حاجی سید حسین	۱۳۱
۹۹	حجت الاسلام	حاجی سید علی اکبر	۱۳۳، ۱۳۲
۹۵، ۸۱	حسام الملك	حاجی شیخ علی پیشنماز	۳۸
۱۲۹، ۵۱، ۴۹	حسن (دزد)	حاجی عالی خان سگوند	۶۰-۵۷
۱۲۲	حسن تفنگ ساز (استاد)	حاجی عبد الله تاجر	۳۹، ۲۲
۵۷	حسن خان	حاجی غفار خان (سرتیپ فوج خلیج)	
۸۶	حسن علی خان		۱۱۲
۶۵	حسن قصاب (استاد)	حاجی فضل علی	۱۱
۹۴	حسن مکاری	حاجی لو	۹۲
۸۳	حسین آباد	حاجی محسن مجتهد	۶۶، ۶۳
۱۴	حسین (از همراهان گرم)	حاجی محمد	۱۲۸
۸۶	حسین علی خان	حاجی محمد امین خان	۱۲۶
حسین قلی خان ماکوئی ←		حاجی محمد باقر (نایب الحکومه	
ماکوئی، حسین قلی خان		کرد)	۸۲
۱۰۵	حشمت (فوج)	حاجی محمد رضا تاجر	۱۱۹
۴۷	حشمت السلطنه	حاجی مصطفی قلی خان (سرتیپ)	
۱۲۹	حصارنو		۲۸
۸	حکم آباد	حاجی ملک التجار	۱۲۷، ۱۱۹

۷۶	خضراآقا	۹۵	حکیم الممالک
۱۳۲، ۱۱۲، ۳۸	خلج (فوج، ایل)	۲۲، ۲۱	حمزه آقا دارئه
۱۲۶		۵۲	حیدر
۱۷	خلخالی	۸۹	حیدرخان (سرتیپ)
۸۸	خمجین (مکان)	۹۴	حیدری (دسته)
۸۸	خمجینی، میرزا احمدخان		
۹۵	خمسه (مکان)		خج
۲۹	خواجه تیمورخان	۱۰۸، ۱۰۷	خاتون (پل)
۱۱۳	خواجه وند	۱۱۶، ۹۱	خان بابا خان سلطان
۱۰۳	خوار	۸۳	خان خزل
۸۳	خوش مقام (مکان)	۷۱، ۶۹، ۶۷، ۵۷-۵۵، ۵۳	خانقین
۱۶، ۱۵، ۱۳-۱۱	خوی	۸۱	
	خ	۹۹	خان یخمز (طایفه)
		۶۸	خدا علی
۲۵	داداش (سرباز)	۲۵	خدا کرم توپچی
۳۶	داراب خان	۱۱۲، ۱۰۰، ۹۶	خراسان
۲۱، ۱۹	دارالسلطنه	۳۷	خرقان (فوج)
۳	داران (قریه)	۵۷	خرم آباد
۱۰۵، ۱۰۳	دامغان		خزل، خزلیهای نهاوند (ایل، طایفه)
۲۸	درویش محمد (قریه)	۸۳	
۶۱، ۶۰	دزفول	۸۴	خسرو آباد
۳۴	دشتی، دشتستان	۸۶	خسروخان سرتیپ
۵۸	دلفان (طایفه)	۲۳	خسروشاه (مکان)

۷۸،۲۱	رسول آقا	۴۳	دلیجان
۱۱۳،۱۶	رشت، رشتی	۹۸	دماوند
۵۷،۵۶	رشیدافندی	۱۲۱	دوشاخ (مکان)
	رضاییگ ماکوئی ماکوئی، رضاییگ	۱۱۰،۳۲،۳۰	دولت آباد
۴۲	رضاخیاط (استاد)	۵۹	دولتمندی (طهران)
۱۲۸	رضاقلی (از اشرار)	۱۰۵	ده سفیان (قریه)
۱۰۱	رفیع آقا	۳۵	ده ملاً (مکان)
۱۲۴	رمضان خان (نایب الحکومه)		دیرکوند، دیرکوندها (طایفه و محل)
۴۷	رودبار	۶۰،۵۹	
	روس، روسیه، روسها ۱۱،۱۰،۵	۵۹	دیرکوند، میر محمدخان
۱۲۵،۱۲۰،۱۱۹،۱۱۶،۱۰۱،۸۶،۸۵		۶۵	دینه کبود (مکان)
۵۹	رومیانی (طایفه)		ذغالی (میدان)
۱۲۹	ریس (قریه)		ذوالفقارخان
	ز	۹۵	
		۱۲۶،۱۲۵،۱۰۷	
۸۴	زبیده خانم		
۵۳	زردشتی		
۱۲۵	زرنده (فوج)	۴۱،۴۰	راونج، راونجیها (مکان)
۶۱	زره (مکان)	۴۱	راونجی، میرزا صدرالدین
۱۹-۱۷	زنجان	۱۲۶	راهونی (طایفه)
۷۹،۷۸،۷۶	زنگنه (فوج)	۳۷	رحمت آباد
۸۷	زورآباد (محل)	۵۷	رحیم خانی (طایفه)
۶۷،۶۱	زهاب (سر پل زهاب)	۲۶،۲۱	رستم (دزد)

۹۶،۹۵،۹۲	سریند (فوج)	۱۱۸	زیارت (قریه)
سرپل زهساب ← زهساب		۹۵	زین العابدین خان (تاجر)
۹۴	سرتیه (فوج)		فتی
۲۵	سرج (قریه)		
۴۸	سرحد (قلعه)	۱۰۱	سادری (مکان)
سرخس، سرخسی ۱۱۰، ۱۰۸، ۱۰۶		۳۳	ساره خاتون (زیارتگاه)
۱۲۵		۱۱۳، ۱۱۲	ساری
۱۱۰-۱۰۶	سرخس کهنه	۹۴	ساعدا السلطنه
۱۲۵، ۱۰۸، ۱۰۷	سرخس ناصری		سالور، سالوری (طایفه ترکمان)
۷	سردارخان	۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۷، ۱۰۶	
	سردار حسین خان (حاکم رودبار)	۳۴	سامان احمدی (مکان)
۴۷		۷۱	سامره (شهر)
۲۲، ۲۱، ۱	سردشت	۲۱، ۱	ساوجبلاغ
	سعادت قلی بیگ (کدخدای چشمه)	۹۱، ۴۲	ساره
۸۵	آدینه	۱۳۱، ۱۲۸، ۱۱۲، ۱۱۱	سبزوار
۳۴	سعدالملک	۵۱	سبزواری، شیخ محمد
۳۲، ۳۱	سفیددشت		سبزواری، شیخ محمدحسن
۷۶	سقز	۵۳، ۵۰، ۴۹	
۵۹-۵۷	سگوندر رحیم خانی (طایفه)	۱۱۴	سبزه میدان
۵۸	سلسله (طایفه)	۶۸	سبزی (قلعه)
۴۵	سلطانی (مدرسه)	۸۳	ستاره خانم
۱۹، ۱۷	سلطانیه (مکان)	۶۱	ستق (مکان)
۲۱، ۱۵، ۴	سلماس	۱۹، ۶	سراب

۹۳،۹۰-۸۷	سیف الدوله	۱	سلیم
۲۱	سیف الدین خان	۱۰۸،۱۰۷	سلیمان بیگ (مترجم)
		۱۱۰	
	شی	۶۸	سلیمانیه
۱۰۰	شادلو	۱۲۰،۱۰۹	سمرقند
۵۰	شاطراحمد نانوا	۱۰۰	سملقان (محل)
۵۰	شاطرحسن نانوا	۱۰۶،۱۰۵،۱۰۳	سمنان
۱۲۳	شاندیک (محل)	۶۸	سنجابی
۷۹	شاه آباد (قلعه ای در مریوان)	۷۱	سنقر کلیائی
۴۹	شاه چینی (مکان)	۱۱۲	سنگ سفید (محل)
۱۷	شاه خدا بنده (مکان)	۱۱۴،۱۱۲	سوادکوه
۱۱۴	شاهرود	۱۰۰،۹۹	سهام الدوله
۲۳	شاهزاده حسین (بقعه)	۵۰،۳۰	سهام السلطنه
	شاهسون، شاهسونها (ایل)	۱۱۳	سیاه رشتی (دزد)
۹۱،۲۰،۷،۶		۱۱۸	سیاهه دشت (قریه)
۱۰۱	شاه کوه (محل)	۱۰۷	سیبری
۱۱،۱۰	شجاع (قریه)	۴۳،۱۱	سیداسدالله
۱۲۴،۱۲۳،۱۱۸،۱۱۷	شجاع الدوله	۹۰	سیدجواد (مباشر)
۱۲۷،۱۲۶		۴۹	سیدرسول (از اشرار)
۷۵	شرف الملک	۵۱	سیدعلی (دزد)
۶۲	شرفباینثی (طایفه)	۳۷	سیدعلی اکبر مجتهد
۹۰	شمس الدوله	۵۰	سیدمحمدعلی کدخدا
۱۹	شقاقی (ایل)	۱۳،۱۲	سیستانی

شیراز، شیرازی ۱۲۲، ۳۶، ۳۱، ۲۸	۱۲	شکاک (ایل)
۱۳۳، ۱۳۲	۷۸، ۷۷	شکرآباد (قریه)
شیرتپه ۱۰۸، ۱۰۷	۳۷	شکرالله (دزد)
شیرعلی (کاروانسرادار) ۹۴	۱۳	شکن آباد
شیروان، کربلائی کاظم ۱۱۸	۶۱	شوستر
	۱۱۳	شهاب‌الملک
ص	۴۴	شهرباد
صاحب اختیار ۱۲۳	۶۸	شهرروز (مکان)
صاحب الدوله ۱۷	۱۰۶، ۱۰۵	شهمیرزاد (مکان)
صفی آباد ۱۱۶	۱۰۵	شهمیرزادی، شاه‌بابا
صلوة آبادی ۷۴	۶۰	شه‌نشا (مکان)
صمصام السلطنه، اسفندیارخان ۲۹	۷۷	شیخ اسماعیلی (ایل)
صمصام‌الملک ۹۵-۹۲	۶۶	شیخ‌الاسلام
صومالی (مکان) ۲	۱۱۹	شیخ‌الرئیس
ض	۷-۵	شیخ صفی (بقعه)
ضیاء ۹۱	۲۷	شیخ علی‌خان
ضیاء‌الدوله ۱۰۵، ۹۲		شیخ محمد سبزواری سبزواری، ←
ضیاء‌الدین مجتهد ۸۸		شیخ محمد
ط		شیخ محمد حسن سبزواری ←
طایفان (مکان) ۴۲		سبزواری، شیخ محمد حسن
طرهان (طایفه) ← دولتمندی	۴۱	شیخ محمد حسین
	۶۲	شیخ محمد صالح
	۳۷	شیخ ناصر

طهماسب خان	۴۵	عسگرخان (سرتیپ)	۸۷،۵۴-۸۹
		عشق آباد	۱۱۹،۱۱۷،۱۱۶،۱۰۷-
	ظ		۱۲۹،۱۲۱
ظفر (فوج)	۷۹،۷۴	عصمت السلطنه	۸۳
ظفرالملک	۷۹،۷۷،۷۵،۷۴	عضدالدوله	۹۳
ظهیرآباد	۶۴	عضدی (سد)	۳۹
		علاءالدوله	۱۷
	ع	علامه — ملا محمدخان بندپی	
عباس	۶	علمدار (مکان، قریه)	۱۱
عباسعلی	۱۱	علی (دزد)	۱۰۲،۲۷،۲۴
عباس قلی خان (سرکرده سیستانی)		علی (سریاز)	۶
	۲۶،۱۴،۱۳	علی اصغر	۹۳
عبدالحسین قناد	۲	علی بابا	۱۱۵
عبدالله	۱۳۰،۱۱۱	علی پاشاییگ	۲۸
عبدالله خان (سرهنک)	۵۴	علی خان	۶۱،۱۲،۲
عبدالله میرزای (عکاس)	۹۶	علی خان (نایب)	۹۲
عثمانی	۶۷،۶۲،۶۱،۵۷،۵۶،۴-	علی خان اوف (حاکم مرو)	
	۷۸،۷۱،۶۹		۱۰۹،۱۰۷،۱۰۶
عراق	۱۲۶،۱۲۴،۹۴،۶۶،۶۴	علی رضاخان (سرتیپ)	۸۶-۸۴
عرب (طایفه)	۱۰۹،۵۲،۴۹،۳۰	علی قلی (کدخدای کررین)	۸۶
عزیزالله میرزا	۲۶،۱۹	علی مرادخان (سرتیپ)	۶۷،۶۱
عزیزخان باجلان	۶۸		۸۱،۷۰
عزیزخان (سرهنک)	۶۸،۶۷	عمادالملک	۱۰۵

		۱۲۵	عمارت ارگ
		۴۰	عمارت سلطانی
		۱۰۳	عمروان (قریه)
		۱۰۷	عوض نیاز
			ع
		۱۲	غفارسلطان
		۸۴،۱۸	غلام حسین خان
			ق
		۵۹،۵۷	فاضل خان سگوند
		۱۸	فخرالسلطنه
		۴۳	فخرالملوک
		۱۹	فرج (دزد)
		۵۳،۶	فرج الله خان
		۲۹،۲۸	فریدن (مکان)
		۹۳	فریدون بیگ سلطان
		۶۱	فضل الله بیگ
		۹۲	فضل الله توپچی
		۸۸	فضلعلی
		۶۷،۴۷	فرمان فرما
		۸۳	فیروزآباد (از توابع کنگاور)
		۱۱۴	فیروزکوه
ق			
۷۸	قادرآباد (قریه)		
۱۰۸	قاری بند (راه آهن)		
۱۲۷،۱۱۸	قاسم آباد		
۹	قرباغی		
۱۱۲	قراتپه		
۱۹	قراجه داغ		
۱۱۹	قرائی (فوج)		
۷۷	قروه (مکان)		
۵۶	قزل ریاط		
۲۳	قزوین		
۳۷،۳۰	قشقائی (ایل)		
۳۶	قشقائی، بهادرخان		
۴	قشلاق (قریه)		
۶۹،۶۷	قصرشیرین		
۱۲	قطور (مکان)		
۹۱	قفیره (قریه)		
	قلعه بمپور ← بمپور (قلعه)		
	قلعه سبزی ← سبزی (قلعه)		
۱۲۳	قلو		
۹۹	قلیچ		
۲	قلیچ بیگ کرد		

۱۵	کدوک قازان (مکان)	۴۵،۴۳-۴۰	قم
۱۲۶	کربلائی زینل	۱۱۰،۱۰۷،۱۰۶	قمراف (ژنرال)
۵۶	کربلائی عباس	۱۳۳،۳۹	قوام الملک
۸۸	کرتهی آبادی	۱۲۴،۱۲۳،۱۱۹-۱۱۵	قوچان
۸۰،۷۵،۷۴	کردستان، کردستانی	۷	قوچه بیکلو (طایفه)
۸۴،۸۱			قودسین (رئیس طایفه ایماق)
۸۶	کرنین (قریه)	۱۱۰	
۱۶-۱۱	کَرم	۴۷	قهروج (قلعه)
۴۸،۴۷،۴۵	کرمان	۱۲۱	قهقهه
۸۰،۷۳،۷۱-۶۹،۶۲	کرمانشاهان	۶۸	قیدان (مکان)
۸۳،۸۱		۲۶	قیطران (دزد)
۸۳	کرمعلی سلطان		
۸۲،۸۱،۶۷	کرنند (فوج)		ک
۹۶،۹۵،۹۳،۹۲	کَزار، کَزار (فوج)	۴۲	کاروانسرای سنک
۱۲۱،۱۲۰	کلات	۵	کاروانسرای شیخ الاسلام
۷۳	کلهر (مکان)	۴۹،۳۹	کازرون
۷۳	کلهر، عباس خان	۱۳۲	کاژارسر (از رؤسای مسیحی)
۷۳	کلیائی، ناصرخان	۴۴،۴۳	کاشان
۸۹	کمازان (قریه)	۵۹،۲	کاظم خان (سگوند)
۹۶	کمالان (صحرا)	۲۲	کالکده آقا (رئیس ایل منگور)
۹۶،۸۳،۸۲	کنگاور	۱۲۱	کبودگنبد
	کو ← ماکوئی	۱۱	کننلو (قریه)
۴	کوتق (قریه)	۱۲	کجلری، خان بابا

۸۲،۶۸	لرستانی (ایل، طایفه)	۲۱	کورک (ایل)
۹۲	لطفعلی (سرباز)	۲۳	کوکان
۱۱۳	لطف علی خان	۸	کوه سهند (بیلاق)
۱۵	لک (طایفه ای در سلماس)	۴۳	کهنک (قریه)
۹۹	لله (از طایفه خان یخ مز)	۱۱۳	کیاسرپشت کوه
۳۳،۳۱	لنجان (مکان)	۱۱۶	کیوانلو (ایل)
۱۱۷	لندن		
۲۵	لیلان (قریه)		ک
	م	۹۹	گرکان
۱۲۷،۹۶،۵۶	مازندران	۱۱	گرگر (مکان)
	ماکار صاحب (تلگرافچی انگلیس)	۸۴،۸۳	گروس
۳۹		۱۰۳	گز (مکان)
۱۳،۱۲	ماکو، ماکوئی	۱۳	گزدین (مکان)
۱۲	ماکوئی، حسین قلی خان	۱۱۳	گلبادی، لطفعلی خان
۱۳	ماکوئی، رضابیک	۷۷	گلباغی (ایل)
۱۸	مجید	۱۲۰	گلی بیگ (ریش سفید لاین)
۷۶	مجید بیگ سقزی	۸۴	گنبد (قریه)
۲۰	محرّم (قهوه چی)	۲۵	گوروان (قریه)
۴۳	محلات	۱۰۰،۹۹	گوکلان، گوکلانی
۱۳۰،۱۲۸،۱۰۲،۵۲،۲۰	محمد	۱۷	گیلاتات
۲۱	محمد آقا (رئیس ایل کورک)		ل
۱۹	محمد ابراهیم بیگ (یورتنچی)	۱۲۰	لاین (مکان)

محمودپاشای (جاف مرادی) ۶۸	محمد اسماعیل خان ۵۵
محمّره ۶۰،۳۵،۳۴	محمد باقر خان ۱۱۸،۱۱۷،۹۷،۲۶
مخبرالدوله ۹۸	محمد بیگ ۶۲
مرادقلی خان بختیاری ← بختیاری،	محمد تقی ۲۸
مرادقلی خان	محمد حسن ۹۸،۹۷
مراغه ۲۶،۲۴،۸،۵	محمد حسن بیگ ۱۲۸،۴۷
مرتضی ۱۰۱	محمد حسن میرزا ۹۰
مرند ۲۷	محمد حسین خان (سرتیپ) ۱۷،
مرو ۱۱۰-۱۰۷	۷۶،۵۴
مریوان ۷۹،۷۷	محمد حسین خان (حاکم سوادکوه)
مزداران (قریه) ۱۱۵	۱۱۲
مزنیان، مزینان ۱۳۱،۱۲۸	محمد حسین خان (رئیس اصطبل)
مزینانی، حاجی محمد ۱۳۱	۱۷
مستوفی، میرزا سید رضا ۴۸	محمد حسین خان مهندس ۱۱۶،
مسجد جامع (اصفهان) ۳۲	۱۱۸
مسجد حجة الاسلام (جلفا) ۶۵	محمد خان (سرکرده افغانی) ۱۱۳
مسجد شاه (اصفهان) ۳۱	محمد خان رودحله ۳۷،۳۴
مسجد نو (شیراز) ۳۹	محمد زمان خان ۱۲
مسجد وکیل (شیراز) ۱۳۳،۳۶	محمد علی ۱۲۸،۲۸،۲۶،۴
مسلمانان، مسلمانی، مسلمانان،	محمد علی (پسر علی پاشا بیگ) ۲۸
مسلم ۹۹،۵۳،۴۶،۳۳،۳۲	محمد علی خان (سرهنگ) ۸۱
مسیب ۵۶	محمد علی میرزا ۶
مسیحی ۱۳۳،۱۳۲	محمد نبی میرزا ۸۲

۶۸،۷۱،۵۶	مندلیج (مکان)	۷	مشکین (فوج)
۲۲	منگور (ایل)	مشهد، مشهدی	۱۱۱،۱۰۸،۱۰۵
۴	موانه (قریه)	۱۱۵-۱۱۹، ۱۲۱-۱۲۳، ۱۲۵-۱۲۷	
۱۱۱	مؤتمن السلطنه	۱۳۱	
۸۷	مهدی خان	۶۵	مشهد الکوبه (مکان)
۶۰	مهدی خان حسن وند	۱۲۷	مشهدسر
۴	مهدی قلی	۱۰۰	مشهد غلامان (مکان)
۵۸	مهرعلی خان (پسر عالی خان)	۱۱۱	مشهدی، سیدمهدی
۱۰۸	میاباد	۱۲۱	مشهدی محمدتاجر
۲۶،۲۰،۸	میانج، میانه (پل)	۹۰،۸۹	مشین (قریه)
۲۷-۲۵،۲۲	میان دواب	۳۰	مصطفی
۲۴	میان دوابی، احمدسلطان	مصطفی بیگ بانه ای (برادر حاکم	
۵۲	میبد	۷۸،۷۶،۷۵	بانه)
	میدان توپخانه ← توپخانه (میدان)	۷	مصلح آباد (قریه)
	میدان ذغالی ← ذغالی (میدان)	۱۴	ملا اسماعیل (قریه)
	میدان نقش جهان ← نقش جهان	۹۸	ملاجعفر
	(میدان)	۴۲	ملا غلام حسین
۴۵	میر آخور، طهماسب خان	ملا محمد خان بندپی (معروف به	
۲۰	میر آقا	۱۱۲	علامه)
۱۱۸	میر پنج، قهرمان خان	۱۰۱	ملا محمد علی
۱۲۸	میر حسین	۹۱	ملا میرزا محمد مجتهد (تاجر)
۱۹	میر رضا	۸۶	ملانچه علی
۱۱۳،۳۸	میرزا آقا (مباشر)	۸۹-۸۷،۵۴	ملایر، ملایری (فوج)

میرزا علی خان سرتیپ ۱۲۵،۴	میرزا آقا جان ۱۱۵
میرزا کریم خان (تاجرباشی روس) ۱۱۹،۵۵	میرزا احمد مباشر ۱۲۹
میرزا کریم رئیس ۷۰،۶۹	میرزا احمد خان خمجینی ←
میرزا محمد حسین مجتهد ۳۸	خمجینی، میرزا احمد خان
میرزا محمد (حاجی) ۱۲۷	میرزا اسداله ۱۰۴
میرزا محمد خان ۵۲	میرزا بابا (مباشر) ۱۳۰،۱۲۹
میرزا محمد علی ۱۳۲،۸۴	میرزا تقی خان (نایب الحکومه) ۵۲
میرزا محمد وزیر ۵۱	میرزا حسن (طیب) ۴۳
میرزا محمود خان (مباشر) ۱۵	میرزا حسن خان سرتیپ ۷۷،۷۶
میرزا محمود وزیر ۷	میرزا حسین خان (سرتیپ) ۷۷،۳۷
میرزا مهدی ۱۲۶-۱۲۴،۷۱	میرزا داود ۱۲۸
میرزا هاشم ۲۶	میرزا رحیم ۱۳۰
میرزا ولی (نایب الحکومه سردشت) ۲۱	میرزا رضا (پیشکار) ← رضا ۵۷
میرزا عالی خان ۵۹	میرزا زین العابدین (طیب) ۶۹
میرزا غفار ۲۰	میرزا سعید ۱۲۸
میرفتاح (شیخ الاسلام) ۹۰،۸۹	میرزا سید حسین مجتهد ۵۱
میر محمد ۱۲۸	میرزا شکرالله خان ۱۲۳
میر محمد خان دیرکوند ←	میرزا صالح ۵۱
میر محمد خان دیرکوند، میر محمد خان	میرزا صدرالدین راونجی ←
میر مصطفی ۱۹	راونجی، میرزا صدرالدین
میر نواب خان ۴۸	میرزا عبد الجواد تاجر ۳۲،۳۱
	میرزا عبد الوهاب (نایب) ۱۲۲
	میرزا علی اکبر ۱۲۹

۹۴	نعمتی (دسته)	۱۱۷	میفکنس، ژنرال
۳۲	نقش جهان (میدان)		
۸۶	نگارستانی، محمدعلی خان	ن	
۹۱	نوبران	۹۴	ناصرالملک
	نوجوان (ازمناطق سرحدی)	۴۰،۳۹	ناصری (سد)
۷۹،۷۷،۷۶		۱۹	ناصری (عمارت)
	نورمحمدی باجگیر (ازمأموران)	۵۶،۱۶	ناصریه
۶۳	دولتی	۸۹	نامدار (کدخدای مشین)
۱۱۳	نهاوندی	۸۳	نامدارخان خزل
۱۱۳	نهاوندی، علی مراد (دزد)	۷۱	نجف اشرف
۵	نیر (قریه)	۷۷	ندرخان
۱۲۹	نیرالدوله	۹۹	نردین
۱۲۸	نیشابور	۴۸،۴۷	نرماشیر
۲۳،۱۵،۱۱	نیکجه (قریه)	۹۵،۹۴	نصرالله بیگ
	و		نصرالله خان (نایبالحکومه)
		۴۳	کاشان)
۷۱	وان (شهر)	۸	نصرت الدوله
۷،۶	وکیل الملک	۹۹	نصرت الله خان (حاکم جاجرم)
	و		نصرت الله خان (نایبالحکومه)
		۱۲۶	نصرت الملک
۱۲۲	هاشم خان	۶	نصیرخان
۵۲	هداوند	۷۹،۷۵	نظام الدوله
۱۲۵،۱۱۰	هرات	۳۴	نظام السلطنه

هرکی (ایل عثمانی)	۴	یهود، یهودی، یهودان، یهودیها
هری، هری رود	۱۰۷،۱۰۶	۸۱،۳۷،۳۳،۳۲
هزاره (مکان)	۱۲۲،۶۳	۹۹
همدان، همدانی	۸۸،۸۴،۵۴،۵۳	یهودیه
	۱۱۱،۹۶	
هندوئی، هندو، هندوها	۴۶	
هندیجان (محل)	۳۵	
هوسین (قریه)	۲	
س		
یاراحمدی (طایفه)	۴۸	
یاغی خان	۴۸	
یاور، حسین خان	۱۳۱	
یاور، کریم خان	۱۹	
یاور، مهدی خان	۸۷	
یحیی بیگ	۱۱۶	
یزد	۵۲،۵۱،۴۹	
یزدی، ابوالقاسم خان	۴۷	
یعقوبیه (مکان)	۶۹،۵۶	
یموت (از ترکها)	۱۰۰،۹۹	
یمین آباد	۸۹	
ینگگی امام (مکان)	۱۸	
یونس خان	۷۹،۷۸،۷۶،۷۵	

سازمان اسناد ملی ایران منتشر کرده است

- آرشیو؛ اهداف، وظایف و تشکیلات.** تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۶۹، ۱۲۴ ص. قطع وزیری، شومیز. ۷۸۰ ریال.
- حفظ و نگهداری اسناد و کتب.** گارمن گرسپو و وینسنت ویناس. ترجمه نشریه یونسکو. تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۶۹. هفت + ۱۲۸ ص، پیشگفتار؛ فهرست، قطع وزیری، شومیز. ۷۸۰ ریال.
- فهرست اسناد علاءالدوله و حشمت الدوله.** دفتر پژوهش و تحقیقات سازمان اسناد ملی ایران، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۶۹. ب + ۵۲۲ ص. قطع وزیری. شومیز. ۱۶۰۰ ریال.
- فهرست راهنمای اسناد آماده بهره‌برداری.** دفتر پژوهش و تحقیقات سازمان اسناد ملی ایران. تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۶۹. ۱۱۰ ص. قطع وزیری، شومیز. ۶۰۰ ریال.
- روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان.** جلد اول. به کوشش دکتر محمد اسماعیل رضوانی، فاطمه قاضیها. تهران، سازمان اسناد ملی ایران با همکاری موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۹، ۵۱۱ ص. مقدمه، فهرست و ضمائم، قطع وزیری، گالینگور. ۴۰۰۰ ریال.
- ایران و جنگ جهانی اول.** به کوشش کاوه بیات. تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۶۹، ۴۵ + ۳۷۱ ص. فهرست‌های راهنما، تصاویر اسناد، قطع وزیری، شومیز. ۱۵۰۰ ریال.

اسناد احزاب سیاسی ایران (۱) فعالیت‌های کمونیستی در دوره رضاشاه (۱۳۱۰-۱۳۰۰) به کوشش کاوه بیات. تهران، سازمان اسناد ملی ایران به همکاری انتشارات پروین، ۱۳۷۰، یازده + ۲۷۶ ص. پیشگفتار، فهرست‌های راهنما، تصاویر گزیده اسناد. قطع وزیری، شومیز. ۱۶۵۰ ریال.

تلگرافات عصر سپهسالار (خط تبریز ۹۶-۱۲۹۵ ه.ق). به کوشش محمود طاهر احمدی. تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۰. نود + [۹] + ۷۹۲ ص. پیشگفتار، فهرست‌های راهنما، تصاویر گزیده تلگرافات. قطع وزیری، گالینگور. ۳۵۰۰ ریال

نهیض جنگل و اتحاد اسلام؛ اسناد محرمانه و گزارش‌ها. به کوشش فتح‌الله کشاورز. تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱. بیست و هشت + ۲۱۲ ص. فهرست‌های راهنما، تصاویر اسناد. قطع وزیری، شومیز. ۱۳۵۰ ریال.

خاطرات نصرالله انتظام؛ شهریور ۱۳۲۰ از دیدگاه دربار. به کوشش محمدرضا عباسی، بهروز طیرانی. تهران، سازمان اسناد ملی ایران، چ ۲، ۱۳۷۱. بیست و یک + [۱۰] + ۲۳۰ ص. مقدمه، فهرست، تصاویر دست‌نوشته‌ها. قطع رقی، شومیز. ۱۴۵۰ ریال.

گزارش‌های محرمانهٔ شهربانی جلد اول، (۱۳۲۶ - ۱۳۲۴). به کوشش مجید تفرشی، محمود طاهر احمدی. تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱. هفده + ۵۷۴ ص. مقدمه، فهرست، تصاویر، قطع وزیری، شومیز. ۳۷۵۰ ریال.

گزارش‌های محرمانهٔ شهربانی. جلد دوم (۱۳۲۸ - ۱۳۲۷). به کوشش مجید تفرشی، محمود طاهر احمدی. تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱. ده + ۳۸۷ ص. مقدمه، فهرست، تصاویر، قطع وزیری، شومیز. ۲۵۰۰ ریال.

ساختمان و تجهیزات آرشيو. میشل دوشن، ترجمه شهلا اشرف، رضا مهاجر. تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱. چهارده + ۲۸۰ ص. فهرست، مقدمه،

قطع وزیری، شومیز. ۱۳۰۰ ریال.

روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان. جلد دوم. به
کوشش دکتر محمد اسماعیل رضوانی، فاطمه قاضیها. تهران، سازمان اسناد ملی
ایران با همکاری موسسه فرهنگی رسا، ۱۳۷۱، ۴۶۸ ص، دیباچه و مقدمه،
فهرست و ضمائ، قطع وزیری، گالینگور. ۵۴۰۰ ریال.

خشونت و فرهنگ، اسناد محرمانه کشف حجاب (۱۳۲۲ - ۱۳۱۳). مدیریت
پژوهش، انتشارات و آموزش. تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱. دوازده +
۳۴۲ [شش] ص. مقدمه، پیشگفتار، فهرست، تصاویر، قطع وزیری، شومیز.
۲۶۵۰ ریال.

از حریم تا حرم (سفرنامه ابوالحسن خان فخرالملک به عتبات). به کوشش
محمدرضا عباسی. تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲. الف - ر + ۱۲۹ ص،
فهرست، مقدمه، فهرست اعلام. شومیز، ۱۲۵۰ ریال.

اسناد مطبوعات (۱۲۸۶ - ۱۳۲۰ ه.ش)، ۲ جلد، به کوشش کاوه بیات، مسعود
کوهستانی نژاد. تهران، سازمان اسناد ملی ایران ۱۳۷۲. هفده + ۶۲۹ + ۵۶۷ ص.
مقدمه ناشر، پیشگفتار، اسناد، فهرست اعلام، شومیز، ۷۲۰۰ ریال.

حکومت سایه‌ها (اسناد محرمانه میرزا حسین خان سپهسالار). به کوشش
محمدرضا عباسی. تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲. پنجاه و هفت +
۴۳۱ ص، فهرست مطالب، مقدمه ناشر، پیشگفتار، توضیحات، فهرست اسناد،
فهرست تلگرافهای ضمیمه، اسناد، تلگرافهای ضمیمه، فهرست اعلام، تصاویر
اسناد، گالینگور، ۵۸۰۰ ریال.

شهریار جاده‌ها (سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات)، به کوشش محمدرضا
عباسی، پرویز بدیعی. تهران، سازمان اسناد ملی ایران ۱۳۷۲. الف - ط + نوزده
+ ۳۰۳ ص. مقدمه ناشر، پیشگفتار، فهرست اعلام، گالینگور، ۵۲۰۰ ریال.